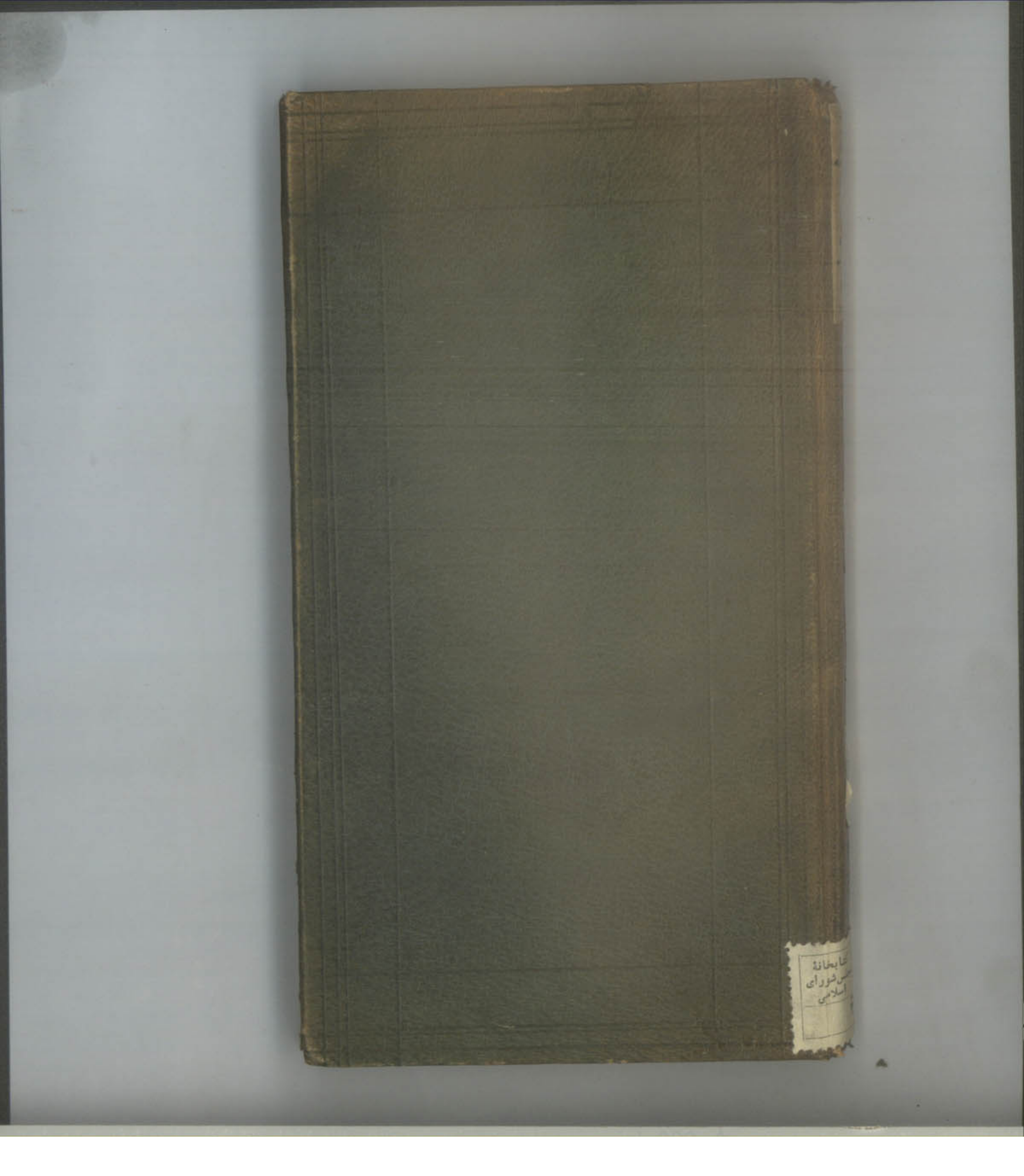
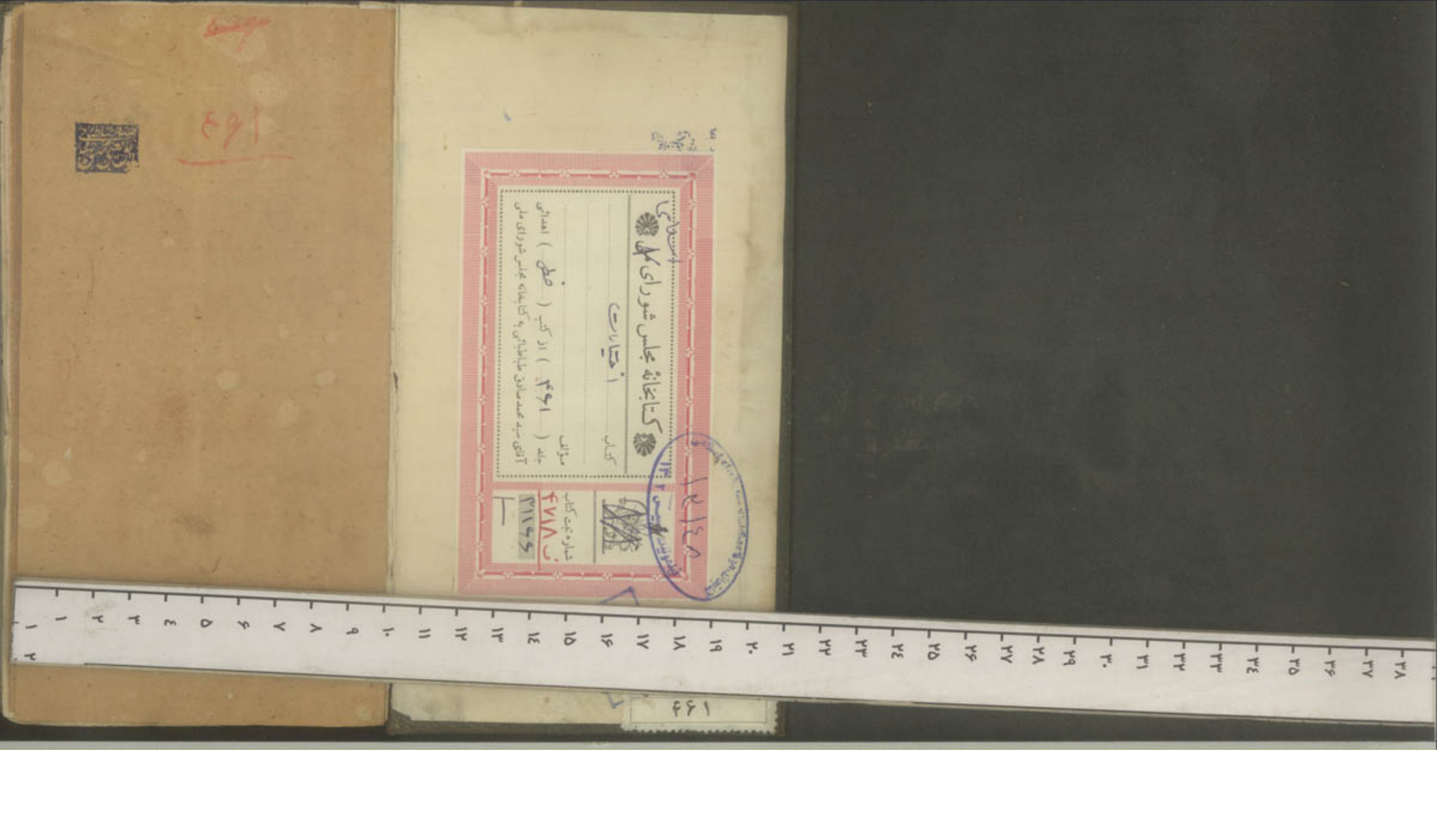

تابخانهٔ
شورای
اسلامی



خطی اهدائی
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
461





کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب اختیارات
مؤلف
جلد (۴۶۱) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
ف ۴۷۱۸
۲۱۱۶۶
خطی اهدائی
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
461



بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست این رساله اختیارات ایام و ساعات و سایر نیرنجات که مشتمل است بر چهل فصل و خاتمه

[illegible] سنه ۱۱۲۶

[illegible]


هو الموفق والمعین

٣

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی المرسلین محمد و آله الطاهرین اما بعد
چنین گوید احقر عباد الله الغنی محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست
در بیان انچه از احادیث معتبره اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم اجمعین معلوم میشود
از سعادت و نحوست ایام و هفته و ماه و نوروز و ساعات و سایر [illegible]
چه از کتب سلف استخراج شده اگرچه بعضی از انها هم موافق اختیارات فرس است
اما متابعت باحکام انها اولی است و جمعی از کتاب اعمال و افعال هر روز باختصار
مرقوم میگردد تا انکه جمعی از خلص شیعیان که در جمیع امور متابعت پیشوایان دین را
لازم میدانند بدین رساله از اختیارات ساعات نجومیه که بحسب شرع مرقوم گشت
محتاج نباشند و علی الله التوکل و هو حسبی و نعم الوکیل فصل اول
در اختیارات ایام ماه است سید جلیل علی بن طاوس ره و غیر او از حضرت امام
بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما روایت کرده اند روز اول
ماه روز [illegible] علیه السلم است و درین روز دعای حضرت خضر و زکریا علیهما السلم
مستجاب شد و درین روز حضرت ادریس علیه السلم داخل بهشت شد و درین روز
یوسف علیه السلم از حبس چاه خلاص شد و درین روز توبه ادم علیه السلم قبول شد و توبه
قوم یونس علیه السلم درین روز قبول شد و بروایتی قایم ال محمد علیهم السلم درین روز
ظهور میکنند و بروایتی سر امام حسین علیه السلم را درین روز داخل دمشق کردند
و اول ماه بود که مسلم بن عقبه لع جامه کعبه را سوخت و دیوار انرا خراب کرد و [illegible]

٤

ابن علی بن الحسین صلوات الله علیهما را درین روز در کوفه از دار اویخته و در اول
ماه صفر اثنی و عشرین و مایه و چهار سال انحضرت چنان از دار اویخته بود و اورا
اعوان بنی امیه لعنهم الله [illegible] و حق تعالی عنکبوت را
امر کرد تا [illegible] عورت او و ستر عورت او نمود باید که بر قاتل او و بر
مسلم بن عقبه لعنت کنند و درین روز حضرت امام محمد باقر علیه السلم متولد شده و
و اول ماه بود که حضرت رسالت صلی الله علیه و اله از مکه معظمه بمدینه مشرفه
هجرت فرمودند و درین روز حضرت امام حسن عسکری علیه السلم وفات یافت و درین
روز [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و اله و حضرت نوح درین روز
بکشتی نشست و درین روز [illegible] فرعون غرق شد و طایفه بنی اسرائیل
درین روز [illegible] در ایام سلطنت اردشیر بن بهرام
از ملوک عجم و درین روز کیامرث پادشاه شد و او اول پادشاه دنیاست
و بروایتی حضرت ابرهیم علیه السلم درین روز متولد شده و حق تعالی او را
خلیل خود خواند و بروایتی حضرت فاطمه علیها السلم درین روز [illegible] و حضرت
ادم درین روز مخلوق گردید و روز مبارکی است برای طلب حاجات و زن خواستن
و از برای رفتن بنزد پادشاهان و طلب علم و سفر کردن و خریدن و فروختن چارپایان
و اگر حیوانی [illegible] درین روز [illegible] و هر که
درین روز بیمار شود [illegible] و هر فرزند که درین روز متولد شود [illegible]
[illegible] و بروایتی [illegible] درین روز [illegible] و برای
حاجات و مطالب [illegible] و سلاطین [illegible] و سخن گویند حاجات را [illegible]
[illegible] و برای همه کارها
[illegible] و درخت نشاندن و عمارت بنا کردن [illegible]

وفروختن خوب است و از حضرت امام محمد جواد علیه السلم منقول است که هرکه
روز اول ماه دو رکعت نماز گذارد در رکعت اول الحمد یکبار و توحید سی بار و در رکعت
دوم الحمد یکبار و انا انزلناه سی بار بخواند پس فرموده تصدق کن و سلامتی آن ماه را
از خدا بخر و چون در شب اول ماه را به بیند تکبیر کند و رو بقبله بایستد و از جای خود
حرکت نکند تا آنکه هفت مرتبه سوره حمد را بخواند حمایتی است او را از درد چشم
تا ماه دیگر و نام این روز نزد اهل فرس ارمزد است روز دوم و درین روز
حضرت حوا مخلوق شده است و حق تعالی او را از گل آفرید و از استخوان دنده
چپ آدم زیاده بود و بعضی از مسلمانان و یهود میگویند که یک استخوان
پهلوی چپ او را جبرئیل برداشت و حق تعالی حوا را از آن آفرید و اصلی ندارد
بلکه در حدیث معتبر وارد شده که حق تعالی حوا را از [illegible] شوره
آفرید و فرض شایسته است این روز برای زن خواستن و خانه بنا کردن و [illegible]
و قبالجات نوشتن و حاجات طلبیدن و اختیار کارها نمودن و هرکه در اول
این روز بیمار شود بیماریش سبک باشد بخلاف فرزند و فرزندی که درین روز
متولد شود درین روز نیکوتر میباید و بروایت دیگر شایسته است
برای هر کاری خصوصا سفر دریا و از سفر بخانه داخل شدن و بسفر رفتن و خریدن
و فروختن و طلب حوائج و نام این روز نزد اهل فرس خرم است روز
سیم روز نحسی است و بطریق نجوم نیز مذموم است و درین روز سلب لباس
آدم و حوا علیهما السلم شده است و ایشان را از بهشت بیرون کردند آدم
بسراندیب و حوا بزمین جده نزول نمودند و نصاری درین روز ابدا از عیسی
علیه السلم گمراه شدند بعضی بالوهیت او قائل شدند و بعضی بولدیت
و بعضی ثالث ثلثه و بروایتی حضرت امام علی نقی علیه السلم وفات یافته و این

اول بهار حمل

زیاد لعین درین روز لشکر شقاوت اثر خود را بحرب حضرت سید الشهداء
متفرق کرد و نیز گویند که حضرت امام رضا علیه السلم درین روز از دنیا رحلت نمود
و حضرت فاطمه صلوات الله علیها درین روز بر اراضی فدک [illegible] نمود و جدائی در
میان آدم و حوا علیهما السلم درین روز واقع شد و عمل عداوت درین روز کردن
از نیرنجات و طلسمات تاثیر عظیم دارد و گویند که تهم بن کودرز بن کشواد که عبارت
از بخت النصر باشد درین روز بیت المقدس را خراب کرد و تورات را سوخت
و هفتاد هزار نفر از اشقیای بنی اسرائیل را کشت و این فتنه در ایام سلطنت
بهمن بن اسفندیار روی داد و اول جنگی که در میان ایران و توران واقع شد درین
روز بوده و ولادت امام حسن عسکری علیه السلم را میگویند درین روز بوده و بروایتی
توبه آدم علیه السلم درین روز قبول شد پس بهترین کار درین روز آنست
که مشغول باصلاح خانه خود گردد و تا ممکن باشد برای کاری بیرون نرفتن و بپرهیز درین روز
از رفتن بنزد پادشاهان و خرید و فروخت و سایر کارها و هر بنده که درین
روز گریزد بدست آید و هرکه درین روز بیمار شود بمشقت افتد و فرزندی که
متولد شود روزیش فراخ باشد و عمرش دراز و در حدیث سلمان فارسی [illegible]
شده است که روز گرانی است و برای هیچ کاری شایسته نیست و بروایت
دیگر حضرت صادق علیه السلم فرموده که بپرهیز درین روز از جمیع اعمال و نزد پادشاهان
رفتن و حاجتی از کسی طلبیدن و کاری که میفرمائید و تصدق بسیار بکنید برای
رفع نحوست آن و هرکه درین روز سفر کند بیم آن است که دزدان راه او را بزنند
و نام این روز نزد اهل فرس اردیبهشت است روز چهارم گویند [illegible]
از برای حامله درین روز در میان فرزندان آدم علیه السلم [illegible]
اولاد آنحضرت بپانصد و بیست هزار کس رسیدند و هیچ کس [illegible] از برای حامله

بود داد و ستد امدند نزد انحضرت و گفتند کار بر ما تنگ شده است و چاره
نمیدانیم در معامله و داد و ستد حضرت فرمود که بر کسی بعضی از درختان نام معامله
کنید جمعی گفتند برکه باز کسی روزی میدرسن زنابد مشغول حضرت ادم در ماند و
چاره این را ندانست که جبرئیل امد و مشتی درهم و مشتی دینار از بهشت اورد
و بحضرت ادم داد و او بفرزندان تقسیم کرد تا داد و ستد کنند و بعضی گویند
این زر کبود تا روزگار جمشید او طلا و نقره را از معادن بدر اورد و زر سکه کرد
و در اسلام کسی که دینار سکه کرد هشام بن عبد الملک بود و درین روز کیل در میان فرزندان
ادم علیه السلم بهم رسید و بتر از دور زمان شیث علیه السلم بهم رسید و بر آنچه گویند گفتند درین
روز لغات فرزندان ادم علیه السلم از سریانی بالفاظ دیگر منقلب شد و سببش را گویند
که فرزندان او انحضرت را میخواستند بکشند از برای میراث و هجوم اوردند جبرئیل امد
بال خود را بر ایشان نهاد از هیبت او متفرق شدند و فوج فوج از صدمه آن بال لکنت
در زبان ایشان بهم رسید و لغات ایشان بالفاظ مختلفه مبدل شد و بعضی مورخین
گویند اختلاف لغات در وقتی بود که حضرت جبرئیل را در شب معراج فرمودند اخراب
کنند و از صدمه افتادن آن خلایق از شرق و غرب از خواب جستند و لغات ایشان
مختلف شد و آنچه مشهور است لغات بنی ادم از زمان فطرت ابو البشر تا زمان نوح علیه السلم
سریانی بود و بالهام حق تعالی واضع لغت عبرانی عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام بن
نوح است و لغت عربی واضع آن یعرب بن قحطان است ابو العرب یمن و عرب اول
نیز میگویند و لغت فارسی واضع آن فارس بن پهلوی بن سام بن نوح است و بعضی گویند
فارس بن ماجور بن یافث بن نوح علیه السلم است و لغت ترکی از ترک بن یافث است
و ترکان او را اغلخان میگویند و بعضی گویند اغوز بن ترک واضع این لغت است
و لغت حبش و زنگ از حبش و زنگ پسران حام بن نوح علیه السلم وضع کرده اند

یونانی

یونانی واضع آن ارمینس بن لنطی بن یونان است و رومی واضع آن روم بن عیص
ابن اسحق است علیه السلم و هندی واضع آن قابیل است و بعضی گویند شیطان واضع آن
لغت بود و لغت زند را نسبت بزردشت میدهند و بعضی ازان نیز نسبت
بشیطان میدهند که کتاب زند و ابستا را تعلیم زردشت نمود اما لغت فرس
اصل آن بر هفت قسم بوده است هروی که خراسانیان دارند و سغدی که بعضی از بخاریان
دارند و زاولی که لغت اهل کابل است و سگزی که لغت سیستانیان و اهل
نیمروز است و بر عکس فارسی و واژگونه است مثل برکو و بیا و بخور را میگویند
دیگر و بیا و خبور این چهار لغت باصطلاح فصحای عجم مرجوح است و لغت مقبول فصحا این
دری است که در آن نقصانی نباشد و پهلوی که لغت فرس قدیم است و اصفهان و ری
و دینور و بعضی از اهل عراق دارند و لغت فارسی صحیح شیراز و توابع آن دارند
و لغت فرنگی لغت لاتین است و لغت سریانی را حکمای یونانیان داشتند و
اکابر ارامنه دارند و لغت روستا همان پهلوی است که از آن شکسته کرده اند و اکابر
مردم ولایات اصفهان و توابع آن دارند و اصل لغت عبرانی الغت ترکی و کرمی جبلی
بوده اند و لغت هندوی را لغت تلنگی قرار داده اند امدیم بر سر حدیث این روز
نیک است برای زراعت کردن و شکار کردن در دریا و صحرا و فرزند خواستن و عمارت بنا کردن
و چهارپایان گرفتن و مرده است و این سفر کردن پس هرکه سفر کند بسیار نیک است هرکه
کشته شود یا مالش را ببرند یا ملالی او را عارض شود و درین روز هابیل علیه السلم متولد
شده و فرزندی که متولد شود شایسته و مبارک میباشد تا زنده است و مردم او را
دوست میدارند و هرکه درین روز بگریزد یافتنش دشوار باشد و پناه بجای اولو
... ها و در آیدت نتوان اورد و هرکه درین روز بیمار شود عافیت یابد و نام این روز
در نزد اهل فرس گوش است روز پنجم حضرت موسی علیه السلم از دریا

قلزم عبور کرد و این دریا در حوالی مصر است به منزل یا دو مرحله با مصر و اینکه دیار
گیلان و مازندران را نسبت بقلزم میدهند دروغ است و اصلی ندارد بلکه خلیج
این دریا با قلزم فاصله بسیار میان ایشان هست و این روز عید یهود است بروم
الاکبور میگویند و درین روز کعبه بدست ابرهیم و اسمعیل تمام شد و درین روز قابیل
ملعون متولد شد و در همین روز هابیل برادر خود را کشت روز نحس است و موافق نجوم نیز
مذموم است پس هیچ کار اختیار مکن و از خانه بیرون مرو و نزد پادشاهان مرو و از شتر
در هر کار و امان حذر کن و هر که درین سفر کند در روی خود از و جز از رحمت خدا بی بهره گردد
و درین روز متولد شود حالش نیکو شود و در حدیث سلمان فارسی رحمه الله آمده است
که درین روز اختیار کار مکن و در حدیث است که بنظر پادشاهان مرو و نام این روز
در لغت اهل فرس سپندار است **روز ششم** درین روز جماعه مامون ملعون با حضرت
امام رضا صلوات الله علیه وارد شد در سال دویست و دوم هجری و بعضی در پنجم گفته‌اند
و در اول سال دویست و دوم مامون نام حبیبه دختر خود را با حضرت تزویج کرد و بروایتی
تزویج حضرت فاطمه زهرا علیها السلام درین روز واقع شده و این روز راست شایسته است
برای برآوردن حاجات و زن خواستن و هر که سفر کند درین روز در دریا یا صحرا اگر بکسه
بسوی اهلش با آنچه خواهد و نیکست از برای حوائج یا این و هر حیوانی و بنده که درین روز
گم شود بزودی پیدا شود و هر طفلی که درین روز متولد شود نیکو تربیت یابد و از اطفال سلامت
باشد و در روایت دیگر از حضرت منقول است که شایسته است برای طلب معاش و هر کار خیر
و در روایت سلمان فارسی رحمه الله وارد شده که خوابی که درین روز دیده شود بعد از
بر کرد یا دو روز تعبیرش ظاهر شود و نام این روز در لغت فرس خرداد است **روز هفتم**
درین روز حضرت موسی علیه السلام در طور مناجات کرد و بقولی مولود حضرت موسی کاظم است
و هر که درین روز شروع بمشق و کتابت نماید خطش بکمال برساند و هر چه ابتدا کند

درانروز

درین روز بتجارت یا بر وسی عاقبتش نیکو باشد و در حدیث دیگر چنان است که شایسته است
برای شکار و طلب روزی و در خشکی کشتی و زراعت کردن و تخم افکندن و نزد پادشاهان
رفتن و سفر کردن و نام این روز در لغت اهل فرس مرداد است **روز هشتم** شایسته است
برای هر حاجتی از خریدن و فروختن و شکار کردن و هر که درین روز نزد پادشاهان رود
حاجتش برآورده شود و مکروه است درین روز بدریا نشستن و سفر خشکی کردن و بجنگ
رفتن و هر طفلی که متولد شود شایسته باشد و هر که گریزد برو ظفر نتوان یافت و هر که
درین روز گم کند راه نیابد که گمشده است و هر که درین روز بیمار شود تب بسیار کشد
و در روایت دیگر آنکه شایسته است برای هر کاری مگر سفر کردن و هر که بیمار شود بزودی
عافیت یابد و سلمان فارسی رحمه الله روایت کرده است که برای هر کاری شایسته است
و نام این روز در لغت اهل فرس دیبادین است **روز نهم** روز بسیار با میمنت
و با برکت است و این روز عید بزرگ شیعیان است در ماه ربیع الاول که درین روز دشمن
آل محمد علیهم السلم یعنی عمر بن الخطاب ولد الزنا علیه اللعنة والعذاب را ابولولوء
مشهور به بابا شجاع الدین کشت و بجهنم روانه کرد و مولود حضرت عیسی و یحیی و
مریم علیهم السلام درین روز واقع شد و در حدیث دیگر روز نیکی است از اول تا آخر روز
مبارک است برای هر کاری که اراده نمائی پس ابتدا کارها در این بکن و قرض کن و زراعت
بکن و درخت بکار و هر که درین روز با دشمن جنگ کند غالب آید و هر که سفر
کند مال او را روزی شود و خیر بیند و هر که درین روز از دشمن گریزد نجات
یابد و هر که بیمار شود بیماریش سبک شود و هر که گم شود بزودی یافت شود و هر فرزندی که
متولد شود شایسته باشد و در همه حال توفیق یابد و در روایت دیگر آن فرزند فراخ روزی باشد
و در روایت دیگر کسیکه بیمار شود عافیت یابد و بروایت سلمان فارسی رضه خوابی که
درین روز دیده شود اثرش در آن روز ظاهر شود و نام این روز در لغت اهل فرس آذر است

روز دهم در این روز حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ام المؤمنین خدیجه
بنت خویلد رضی الله عنها را عقد فرمود در آن وقت از سن مبارک آنحضرت بیست و هشت
سال گذشته بود و خدیجه چهل سال داشت و حضرت نوح علیه السلام درین روز متولد
شده است و هر طفلی که درین روز متولد شود بسیار پیر و معمر شود و فراخ روزی باشد
و نیک است برای خریدن و فروختن و سفر کردن و گم شده درین روز یافت شود و گریخته
زود برگردد و به بند افتد و هر که درین روز بیمار شود سزاوار است که وصیت
کند و در حدیث دیگر برای تخم کشتن و زراعت نمودن و سلف خریدن نیکو است و بروایت
دیگر برای همه کارها خوب است بغیر رفتن به نظر پادشاهان و هر که بیمار شود عافیت
یابد و بروایت سلمان رضی الله عنه خوابی که درین روز دیده شود تا بیست روز بظهور آید و نام
این روز نزد اهل فرس آبان است روز یازدهم بروایت معتبره از حضرت
امام رضا علیه السلام منقول است که درین روز حضرت شعیب علیه السلام متولد شده و
شایسته است برای ابتداء کارها و خرید و فروخت و سفر کردن و باید که احتراز نماید
از رفتن به نظر پادشاهان و هر که درین روز بگریزد برفور باز گردد از روی اطاعت
و هر که بیمار شود امید هست که برفور شفا یابد و هر طفلی که متولد شود خلقی را زندگانی
نماید ولیکن بمیرد تا آنکه پریشان شود [illegible] پادشاهی بگریزد و در روایت دیگر آنکه
پریشان نشود و بروایت سلمان فارسی رضی الله عنه خوابی که ببیند تا بیست روز اثرش
بظهور آید و نام این روز نزد اهل فرس آذر است روز دوازدهم حضرت رسول
صلی الله علیه و آله به مدینه مشرفه نزول اجلال فرمود و روز انقضاء خلافت بنی امیه
کامل است و بروایتی امام زین العابدین علیه السلام درین روز وفات یافت و بروایتی
شب چهاردهم ماه زفاف حضرت فاطمه صلوات الله علیها واقع شد و بروایت محمد بن
یعقوب کلینی رحمه الله تولد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله درین روز واقع شد در ماه ربیع

الاول

الاول و اکثر علماء علیهم الرحمه برین قائلند و این روز شایسته است برای زن خواستن
و دکان گشودن و شریک شدن و به دریا سفر کردن و درین روز واسطه میان هیچ کس
نباشد و در روایت دیگر گریخته برگردد و فرزند بسیار عمر یابد و پریشان نشود و
بروایت دیگر برای همه حاجت خوب است و در اول روز به نظر پادشاهان برود
و در آخر روز برود و نام این روز نزد اهل فرس ماه است روز سیزدهم
روز بسیار نحس است و موافق نجوم نیز مشئوم است و در روز چنین انبیا صلوات الله علیهم السلام را
بلا کردند و قوم شعیب علیه السلام درین روز معذب شدند و مؤتفکات که مراد
شهرهای لوط علیه السلام است درین روز سرازیر شد و این پنج شهر بوده مابین
کرمان و سیستان که هنوز اثر خرابی آن شهرها باقی است شصت فرسخ است
که بیابان شده بی آب و گیاه پرهیز درین روز از همه کارها خصوصا سفر
کردن و زراعت نمودن و به نظر پادشاهان و امراء رفتن و روغن بر سر مالیدن و سر تراشیدن
و هر کار که کنی و هر که بگریزد براو دست یابند و هر که بیمار شود به تعب افتد
و فرزندی که متولد شود چندان زندگانی نکند و بروایت سلمان رضی الله عنه خوابی که ببیند
تا نه روز بعمل آید و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه درین متولد شده و نام
این روز نزد اهل فرس تیر است روز چهاردهم درین روز بنی اسرائیل
بر عمالقه ظفر یافتند و فتح شهرها [illegible] بیت المقدس [illegible] حضرت یوشع علیه
السلام واقع شد و درین روز بلعم بن باعور مغلوب شد اهل اسلام گویند بلعم عابد
بود و اسم اعظم میدانست و در آخر مرتد شد که با حضرت یوشع جنگ کرد و یهود
میگویند که بلعم ساحر بوده و درین روز هلاکت یزید ملعون واقع شد که بجای پدرش
معویه و سایر خلفای [illegible] رفت و بعضی گویند که اصحاب کهف [illegible]
بزرگ ایشان از غار [illegible] درین روز واقع شد و از غار در مقابل [illegible]

بلعام [illegible]

در کنار شهر ابیسوس واقع است نیک است برای هر کاری اما هر فرزندی که متولد شود
ظالم باشد و نیک است برای طلب علم و خریدن و فروختن و سفر کردن و قرض گرفتن
و بدریا نشستن و گریخته بدست آید و بیمار صحت یابد ان شاء الله تعالی و در روایت
دیگر هر فرزندی که متولد شود عمرش دراز باشد و بطلب علم راغب باشد و در آخر
مالش فراوان گردد و بروایت دیگر پسندیده است دیدن اشراف و علماء
و طلب حوائج و بروایت سلمان رضی الله عنه نیک است برای هر امری که براید و دیدن پادشاهان
و فرزندی که بهم رسد خوشنویس و دانا گردد و خوابی که درین روز دیده شود
تا بیست و شش روز بعمل آید و نام این روز بزبان اهل فارس شهریور است
روز یازدهم بروایتی درین روز رسول خدا صلی الله علیه و آله از
غار ثور بیرون آمد و درین روز تزویج فاطمه صلوات الله علیها واقع شد و تحویل
قبله درین روز بکعبه از بیت المقدس واقع شد بعد از آنکه چهار سال اول و نه ماه حضرت
رسالت و مسلمانان رو به بیت المقدس نماز گذارده بودند و بروایت صحیح توبه آدم علیه
السلام درین روز قبول شد و مولود حضرت امام علی نقی علیه السلام درین روز است
و بروایتی امام محمد جواد و امام حسن عسکری صلوات الله علیهما درین روز متولد
شده اند و شبش حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و وفات حضرت
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما را درین روز گفته اند و این روز نیک است برای
همه امور مگر قرض دادن و قرض گرفتن و کسی که درین روز بیمار شود بزودی صحت
یابد و کسی که بگریزد بزودی بازگشت آید و فرزندی که متولد شود لاابالی باشد و در زبانش
عیب باشد و بروایت دیگر شایسته است برای هر عمل و حاجت و بروایت سلمان
فارسی رضی الله عنه خواب بعد از سه روز اثرش ظاهر شود و نام این روز بزبان اهل فارس
سنور است **روز دوازدهم** درین روز ضحاک خواهرزاده شداد بن ادم بن

متولد شود

بیوراسب

عاد عرب او را علوان میگفتند و بفارسی بیوراسب و در دنیا هزار سال کم یک روز
پادشاهی کرد و بر جمشید جم غالب شد و او را گرفت و باره دو نیم کرد به تعلیم شیطان او را
پاره کرد و سیاستی بران اره ها سر نمود و هم درین روز ضحاک ظالم را بکمک کاوه
آهنگر ضحاک را گرفتند و در چاه کوه دماوند حبس کردند و اصحاب رس
درین روز معذب شدند و مرده درین روز باسمان رفت روز نحسی است
و موافق نجوم نیز مذموم است برای هیچ کاری خوب نیست مگر عمارت کردن و پی
گذاشتن و بهر حال سفر کنند درین روز هلاک شود و لشکر سلم و تور درین روز
در دشت قبچاق گم شدند و پیدا نشدند و آنست که هنوز میروند و گویند
آن لشکر صد هزار کس بودند و بعضی گویند چهل هزار کس و با منوچهر آمده بودند که جنگ
کنند هر که بگریزد بزودی گرفته شود و هر که راه گم کند سالم بماند و هر که بیمار شود
بزودی شفا یابد و فرزندی که متولد شود پیش از زوال دیوانه باشد و اگر بعد از زوال
باشد حالش نیکو باشد و بروایت دیگر بسیار نحس و مذموم است و پس هیچ حاجت
در آن مطلبید و سفر مکنید و تصدق بسیار بکنید و فرزندی که متولد شود در آن روز
دیوانه شود و هر که بیمار شود تلف گردد و تا میتوانید متوجه کاری مشوید و گویند عذاب
قوم عاد اولی که اصحاب احقاف باشند و قوم ثمود درین روز بود و گفته اند که هلاک
هفت کس که دعوی خدائی کردند درین روز واقع شد فرعون و نمرود که بعضی از آنها کاوس
بیدا اند و دقیانوس و جمشید و کاوس بن کیقباد و نمرود شاه و شداد بن
ادم بن عاد و گویند بخت النصر درین روز مسخ شده بصورت عقاب و بروایت
سلمان فارسی رضی الله عنه خواب بعد از هر روز اثرش ظاهر شود و نام این روز بزبان اهل فارس
مهرگان است **روز هفدهم** تولد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بطریق
شیعه درین روز واقع شده در ماه ربیع الاول و جنگ ... درین روز واقع شده

فریدون هم

درین روز

وبه نام چاهی است در حوالی مدینه مشرفه و اول فتحی که در اسلام ظاهر شد این
روز بود و درین روز ملائکه مدد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دادند و شوکت بت
پرستان و صنادید عرب درین روز شکسته شد و بقول امام جعفر صادق علیه السلم
درین روز متولد شد و بروایتی این روز میانه است پرهیزند درین روز از مبارزه
کردن و قرض گرفتن پس هر که قرض بدهد باز نخواهند و فرزندی که متولد شود
حالش نیکو باشد و بزرگ است و مر دارای هر کاری شایسته است خصوص صادر شدن و چیز
فروختن و زراعت و عمارت و رفتن بنظر سلاطین و قول اول اقرب است
و در روایت دیگر واقع شده که حجامت در هفدهم ماه موجب شفاست و نام
این روز بلغت اهل فارس سروش است **روز هژدهم** درین روز حضرت
ابراهیم علیه السلم از دست نمرود کنعان خلاص شد و درین روز موسی بر سحره فرعون
ظفر یافت و درین روز حضرت شعیب شمعون بن حمون الصفا را امامت خود نصب
کرد و درین روز سلیمان علیه السلم آصف بن برخیا را وصی خود گردانید و درین روز
صحابه عثمان بن عفان را که برادر شیطان را کشتند و این روز راست بهر چیز بر
در آمدن و صحیح تعیین نکرده‌اند و این روزیست که جمشید وضع کرد و اول تحویل آفتاب
در برج حمل و این را نوروز نام نهاد و اول سال قرار داد و درین روز حق تعالی
آفتاب و ماه و کواکب و دریاها و عطرها و بادها را با روشنائی آفرید و درین روز
ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نمود و درین روز سد
شهر صبا خراب شد و آب آن ولایت را خراب کرد و بعضی گویند تولد حضرت ذی
النون درین روز بوده و هم درین روز اسکندر بن فیلقوس آب بیونان انداخت
و خراب کرد و درین روز جزایر خالدات که اقلیمهای معموره دنیا است و از آنجا تا
ساحل دریای مغرب ده درجه است و آن دریا را اقیانوس میگویند آن جزایر

باب معمور شد و انوار سیماب درین روز کنگ دز چین را بنا کرد و درین روز
حد فیما بین ایران و توران را منوچهر قرار داد که آرش تیر انداخت از آمل مازندران
که در کنار آب آموی بزمین آمد و چهل منزل مسافت است از آمل تا کنار آب
و گویند حکما آن تیر را میان تهی و مجوف ساخته بودند و پر از سیماب که در
وقت طلوع آفتاب رو بمشرق انداخت و بحکمت آن تیر آمد تا بآن زمین رسید
و درین روز خلایق در غدیر خم با امیر المؤمنین علیه السلم بامامت و ولایت
با او بیعت کردند و آخر همه برگشتند و مرتد شدند و عرب بگر خود بجز [illegible]
که معدود و معدود چند از مؤمنان مثل سلمان و ابا ذر و مقداد و غیرهم که بر جاده متابعت
آنحضرت ماندند و سایر صحابه که سقیفه بنی ساعده اختیار کردند و ابا بکر را بخلافت
برداشتند و این روز بود که منافقان فکر و مدینه اظهار نفاق خود کردند خصوصا
[illegible] شد و درین روز جهاد نمودند و بروایتی پانزده نفر از مرتدان صحابه حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله هم قسم شدند نه نفر از مهاجرین مثل ابا بکر و عمر و عثمان
و طلحه و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده بن الجراح و معویه
بن ابی سفیان و عمرو بن العاص و شش نفر از انصار ابو موسی اشعری و مغیره بن
شعبه و اوس بن الحدثان و ابو هریره و ابو طلحه انصاری که تمام ایشان از اصحاب
عقبه بودند [illegible] صحیفه میگویند که صحیفه نوشتند و طوطیه کردند که خلافت را بعد از حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله بامیر المؤمنین علیه السلم نه دهند و گویند حکایت شب عقبه
و اتفاق [illegible] را درین روز کردند که عقبه با این محکم [illegible] شتر
شتر حضرت رسالت رم کنند و آنحضرت را بیندازند و هلاک کنند و درین روز
ابا بکر و عمر و عثمان تمام با سایر منافقان با حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بیعت
کردند بامر خلافت و آخر نقض عهد کردند و هم درین روز حضرت امیر المؤمنین ع

بعد از بیست و پنج سال و سه ماه از وفات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بخلافت
نشست و صحابه با او بیعت کردند بعد از قتل عثمان علیه اللعنة و النیران و این روز مختار است
برای هر کار نیک است برای خوردن و فرو رفتن و زراعت کردن و سفر کردن و شراب
خوردن و طلب حوائج و کسیکه با دشمن خصومت کند بر او غالب آید و اگر مالی بقرض
دهد باز بر گیرد و بیمار شفا یابد و فرزند حالش نیکو باشد و ستیبان میگویند درین
روز فریدون ضحاک مار دوش را در چاه دماوند در حبس کرد و هنوز هست و سیم
درین روز در عجائب حنظلة بن صفوان در [illegible] غایب شد و درین روز بنی اسرائیل
گوشت گاو را بر عامیل نهادند و از زیره شد و در ایام موسی علیه السلم و قارون
درین روز بزمین فرو رفت و بنی اسرائیل درین روز گوساله پرستیدند و نام این
روز بلغت اهل فرس اشتاد است **روز نوزدهم** روزیست که حضرت اسحق علیه السلم
متولد شده و درین روز مسجد اقصی را حضرت داود علیه السلم بنا کرد و در شب نوزدهم
ماه حضرت آمنه سلام الله علیها بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله حامله شد در زمان عرب و سطی در
منزل عبد المطلب رضی و درین روز حضرت اسکندر [illegible] ظلمات کرد و درین
روز اسکندریه را بنا کرد و بلیناس باینه را ساخت با عمارت و درین روز هبة الرحمن
بلجم مرادی لعنه الله حضرت امیر المؤمنین علیه السلم را ضربت زد و بروایتی دیگر
شایسته است برای سفر و طلب علم و طلب روزی و سعی در کارها بد است و برای جامه دوختن
خوردن و کم شده بعد از بیابند روز نیک و فرزندی که متولد شود درین روز توفیق خیرات
یابد و با برکت باشد و بروایت دیگر اگر با کسی خصومت کند بر او ظفر یابد بتقدیر حق تعالی
و برای هر کار شایسته است و نام این روز بلغت اهل فرس فروردین است **روز بیستم**
بروایتی درین روز مولود حضرت فاطمه صلوات الله علیها واقع شده و حرم محترم حضرت
امام حسین صلوات الله علیه با بقیه اهل بیت رسالت از شام بمدینه آمدند و بروایتی بکربلا

ام در عیانه است و لیکن نیکو است برای سفر کردن و برآوردن حاجتها و ناخن گرفتن ها
و دار [illegible] کردن درختان و گرفتن چهار پایان و کسیکه بگریزد دهد باز است بر او و دست یافتن
و کسیکه راه گم کند خوف هلاک بر او هست و کسیکه بیمار شود بیماری او بسبب رنج کرد بود
فرزندی که بظهور آید با شفقت زندگانی کند و بروایت دیگر روز نیک است و برای هر کار
نیک است خصوصا سفر و طلب حوائج و عمارت و شراب و در [illegible] کشتی فرو آمدن و پادشاهان
رفتن و نام این روز بلغت اهل فرس خور است **روز بیست و یکم** درین روز
وفات حضرت سید الاوصیاء امیر المؤمنین علیه السلم واقع شد و در شب این حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله بمعراج رفته و عیسی علیه السلم از ظلم جهودان درین روز و شب باسمان
رفت و روز نحس بسیار نحس بد است و موافق نجوم نیز این روز مذموم است و روز
رنجی خورشها است پس در این جا حق طلب کنم و نماز زیاد کنم و پرهیز درین روز
از پادشاهان و کسیکه سفر کند خوف هلاک بر او هست و فرزندی که درین روز متولد
شود پریشان باشد و بروایت دیگر روز نحسی است و همین برای کشتن حیوانات
نیک است و نام این روز بلغت اهل فرس رام است **روز بیست و دوم**
درین روز معاویه علیه اللعنة و الهاویه بجهنم واصل شد و درین روز یزید والی این
امت شد لعنت بسیار باو باید کرد و درین روز ولید بن مصعب بن قابوس که
فرعون باشد دعوی الوهیت کرد بعد از آنکه پنج سال بت پرستی کرده بود و پادشاه مصر
موصل باشد و جرجیس علیه السلم دعوت او مامور بود و انوار الهی واصل شد اما شایسته است
برای برآوردن حاجتها و پیچ و شراب و رفتن نزد پادشاهان و تصدق درین روز
و ثواب آن مضاعف است و بیمار بر فراش شفا یابد و مسافر بعافیت بر گردد و بروایت دیگر
روز سبکی است و برای هر کار نیک است و بروایت دیگر هر فرزندی که متولد شود مبارک
و محبوب باشد و هر که نزد پادشاهان رود و طلب [illegible] رسد و خوشنود گردد و نام این روز [illegible]

اهل فرس دی بمهر است **روز بیست و سیم** روز بهرست در ماه مبارک
رمضان و با میمنت و برکت است و درین روز حضرت یوسف علیه السلم متولد شده
است و درین روز نعش حضرت یعقوب علیه السلم را از مصر بقدس خلیل الله بردند و
تابوت عیص برادر آنحضرت را نیز در همان روز آورده بودند و هر دو را در یک گور دفن
کرده نیک است برای هر کار خصوصا طلب حوائج و تجارت و زن خواستن و تزویج و
رفتن و کسیکه درین روز سفر کند غنیمت یابد و خیر بسیار بیند و فرزندی که متولد شود
نیکو تربیت یابد و مبارک و شایسته باشد و در شب ان لیلة القدر است در ماه مبارک
و از حضرت رسالت صلی الله علیه و اله نازل شد و بعضی گویند که نزول ختم قران در
این شب شد و بحسب مصالح دفعه بدفعه بآنحضرت امد و بعضی میگویند تمام قران از
لوح محفوظ به بیت المعمور نازل شد و انجیل و توریة و زبور نیز در شب نازل شده
و بروایتی منافقین کوفه درین روز جمعیت نموده و قصد امام حسن علیه السلم کردند که
[illegible] میرفت و آنحضرت را غارت کردند و سالم بن قبیصه اسدی لعنه الله خنجر بران
مبارک آنحضرت زد و از نفاق ایشان بدینسان دست از خلافت برداشت و با ان
ملعون صلح کرد و در سنه اربعین و خلافت را با ابن ابا که گذاشت و نام
این روز نزد اهل فرس دیبدین است **روز بیست و چهارم** روز بسیار
نحس است و موافق نجوم نیز مذموم است و فرعون درین روز بوجود آمده و تولد فرعون
ال محمد صلوات الله علیهم عمر بن الخطاب لعنه الله نیز درین روز میگویند و بخت النصر درین
روز پادشاه شد و همای بنت بهمن نیز درین روز تاج بر سر گذاشت و سی سال سلطنت
ایران کرد و قتل ارمیا علیه السلم درین روز بود و هلاکو خان درین روز کوفه را خراب
کرد و درین روز حضرت رسالت مریض شد پس هیچ کار درین روز اختیار مکن و فرزندی که
متولد شود روزگار بسختی گذراند و توفیق خیر نیابد و در اخر عمر کشته شود یا غرق شود

و هر که درین روز بیمار شود بطول انجامد و بروایت دیگر هر که سفر کند در آن سفر بمیرد و
درین روز حضرت رسالت صلی الله علیه و اله با وفد نجران مباهله کرد و درین روز فتح خیبر
واقع شد و درین روز حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه خاتم خود را بسائل در رکوع
مبارک اعطا و تسلیم کرد و در شان او نازل شد و نام این روز نزد اهل فرس دین است **روز
بیست و پنجم** روز بسیار نحسی است و موافق نجوم مذموم است پس خود را از هر چیز
حفظ کن و هیچ کار مکن و درین روز حق تعالی اهل مصر را بآیات عذاب مبتلا گردانید
و کیخسرو بن سیاوخش پادشاه ایران بدعای حضرت سلیمان علیه السلم و [illegible]
[illegible] شیر از طرف او را با لشکرش کشتند و از حضرت امام رضا علیه
السلم منقول است که کیخسرو شصت پیغمبر را کشته بود بیمار درین روز حالش [illegible] شود
و هر که درین روز سفر کند خطرناک بود و فرزند مبارک نبود و فراخ روزی باشد و نیکوکار
اما ببلا و سختی عمر مبتلا شود و اخر نجات میبابد و در روایتیست که هر که درین روز
بیمار شود تا اخر روز بهوش نیاید و بروایت سلمان فارسی رضی الله عنه این روز
پناه بخدا ببر بدعا و نماز و اعمال خیر و درین کعبه را در زمین نصب کردند
و تعظیم کردند و درین روز بر حضرت ادم علیه السلم نازل شد اول رحمتی که نازل شد از آسمان
درین روز بود و زمین را [illegible] درین روز بهمن کرد و نام این روز نزد اهل فرس اشتاد است
روز بیست و ششم شایسته است برای سفر و هر امر و کارهای نیکی مگر زن
خواستن هر که درین روز زن کند میان او و زوجه اش جدائی افتد زیرا که درین روز
دریا شکافته شد برای حضرت موسی علیه السلم و اگر از سفر برگردد درین روز در اهل خانه
خود مشوش و بیمار درین روز حالش بد باشد و فرزندی که درین روز متولد شود جواد و عمرش
دراز باشد و درین روز شداد از مکان باغ ارم وداع کرد و بروایت دیگر که هر بیمار
شود درین روز سختی عجیبی بیند و شاید بزکوة و تصدق بسیار کنید که فواید بسیار

٢٢ ٢٨ ٢٩ ٣٠

پنجشنبه

بسیار است و نام این روز نزد اهل فرس اسفندار است **روز بیست و هفتم**
برای همه کار نیک است و این روز مبعث حضرت رسالت است در ماه رجب و فرزندی
که در این متولد شود خوش‌رو و خوش‌خوی و طویل العمر و با خیر و از اولاد و محبوب و اهالی
محمدیان باشد و بروایت دیگر برای عمارت و زراعت و خرید و فروش و رفتن مجلس
پادشاهان و سعی در حوائج نیک است و نام این روز نزد اهل فرس آسمان است
روز بیست و هشتم نیک است برای هر کار خصوصاً [illegible] و در این روز حضرت
یعقوب علیه السلام متولد شده پس هر فرزندی که متولد شود در این روز رزق فراوان
یابد و محبوب مردم باشد و احسان کننده بسوی اهل خود باشد ولیکن غمهای عظیم بوی رسد
و در آخر عمر مرضی یا بضعف چشم مبتلا شود و بروایت سلمان فارسی هر خواب
در همان روز اثرش ظاهر شود و وفات حضرت خاتم الانبیا و امام حسن مجتبی صلوات الله
علیهما در این روز واقع شده و در این روز غصب حق اهل بیت و خلافت کردند و
در این روز بنای ظلم را بر آل محمد علیهم السلام کرده شد و نام این روز نزد اهل فرس زامیاد است

روز بیست و نهم

برای جمیع کارها خوب است و فرزندی که در این روز متولد شود [illegible] باشد و هر بیمار شود زود
صحت یابد و در این روز وصیت نامه ننویسند و بروایت دیگر برای همه کس خوب است
مگر کاتبان که باید متوجه کار نشوند خصوصاً [illegible] و اگر چیزی این روز زهر برکشد و گم شده
در این روز زود بدست آید و در روایت دیگر شایسته است برای همه کار خصوصاً
پادشاهان را ملاقات کردن و دیدن برادران و دوستان موافق نجوم این روز تحت
الشعاع است و اگر کارها را ابرام است و بروایت سلمان فارسی هر خوابی در این روز
دیده شود در همان روز اثرش ظاهر گردد و نام این روز نزد اهل فرس ماراسفند است **روز**
سی‌ام نیک است برای خریدن و فروختن چهارپایان و [illegible] کردن و فرزندی که
در این روز متولد شود مبارک باشد و راست گوی و وفادار و عالیشان و جلیل

القدر

القدر و هر چه بگریزد بدست آید و هر چه چیزی گم کند بیابد و هر که قرض کند بزودی باز دهد
و بروایت دیگر روز [illegible] اسمعیل پسر حضرت ابراهیم علیه السلام در این متولد شده
و برای هر کار نیک است خصوصاً درخت نشاندن و زراعت و عمارت کردن و
از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که ترک حجامت کن در هفتم [illegible]
روم اگر [illegible] و نام این روز نزد اهل فرس [illegible] است

فصل دوم در اختیارات ایام هفته است **روز جمعه**

عرب این روز را عروبه میگویند و عجم آدینه و این روز متعلق است بزهره و در این روز
[illegible] و بروایات آفرینش آسمانها
آفتاب و ماه و ستارها و ملائکه آفریده شد و [illegible] و این روز
در میانها [illegible] تمام شده و در این روز آدم علیه السلام مخلوق گردید و این روز
عید مسلمانان است از ایام و جمعه از ایام هفته کوتاه‌تر است و در شب این روز
ارواح کفار را عذاب نمی‌کنند بفضل الهی و برکت این روز و بروایتی تخفیف
میدهند عذاب ایشان را و هر مؤمن و مؤمنه که در شب و روز این بمیرد شهید
مرده است و این روز زهره است و مبارکترین روزها و بهترین عیدها است و شب
درین روز بحمام رفتن و سر تراشیدن و ناخن گرفتن و شارب چیدن و پیش از
زوال [illegible] نماز جمعه [illegible] خوب نیست و بعد از زوال [illegible] مبارک است
و در [illegible] نماز جمعه کنند واجب است که نماز جمعه شود [illegible] ترک کنند و با
وقار و سکینه روانه مسجد شوند و بهترین لباسهای خود را بپوشند و بوی خوش بکار برند
و متوجه کار نشوند مگر امور خانه [illegible] که مسجد رفتن و باید که میوه تازه بخانه
برند و بعد از نماز عصر هزار مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و اگر مطلق در روز
جمعه هزار نوبت صلوات بفرستند [illegible] نوشته شود و در عصر جمعه دعای عشرات و در
ساعت آخر روز جمعه دعای سمات را بخوانند و چهار رکعت نافله زیاده بر نافله

بر نافله ظهر بنگذارد و چیز خوردن و شروع کردن در وقت نماز جمعه مکروه است و بعضی حرام میدانند
و حجامت کردن و در بعضی از احادیث واقع شده که باید کردن زیرا که در این روز ساعتی
هست که اگر در آن ساعت حجامت کنند و واقع شود هلاک میکند و در روایتی نهی
واقع شده از حجامت در وقت زوال روز جمعه و در چند حدیث دیگر واقع شده است
که مقصود نزد او مطلقا و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما
منقول است که هر گاه در شب یا در روز زیادتی خون در خود بیابی آیة الکرسی بخوان و حجامت
بکن و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله چون خون او جوش میشد و از پی روز بام زمین
نقل است که چند حجامه در روز جمعه میکردند و در بعضی از روایات وارد شده است
که نوره کشیدن در روز جمعه مورث پیسی است و در چند روایت تجویز واقع شده
بلکه بعضی از روایات دلالت بر استحباب میکند و در روایت معتبره وارد شده است
که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح کردن است و مستحب است موی سر و ریش را
شانه کردن و تصدق و اذان و نماز با جماعت کردن و صله رحم و احسان کردن
بخویشان و برادران و سر را بسدر و خطمی شستن و خضاب کردن و بر آمدن
کارها مبارک است **روز شنبه** عرب آنرا شیار میگویند و بعربی سبت
و بعبرانی شنباد متعلق است بزحل و عید یهود است از ایام هفته و در حدیث
وارد شده است که سبت نام حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله است و یهود آنرا میگویند
که چون حق تعالی از آفرینش آسمانها و زمینها فارغ شد آن روز شنبه بود پشت
خوابیده و پا بر روی پا گذاشت تا از کوفت برآید قاتلهم الله انی یؤفکون و حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله فرموده است که خدا مبارک گردانیده است برای امت من
بامداد روز شنبه و پنجشنبه را و برای جمیع کارها خوبست خصوصا سفر کردن که در
حدیث معتبر وارد شده است که اگر سنگی در کوه در روز شنبه البته حق تعالی آنرا بجا برگرداند

ازجا

بر میگردانند و بروایتی شهادت امام حسن علیه السلم در این روز واقع شده و قومی از
صیادان بنی اسرائیل که در این روز ماهی میگرفتند بصورت میمون مسخ شدند و از
برای ناخن گرفتن و شارب چیدن خوبست و نهی واقع شده است از اینکه
شنبه ملعون میگویند چنانچه در میان جهال و عوام الناس متعارف است و حدیث
وارد شده است در لعن اصحاب سبت که مراد یهود باشند و در حدیث وارد شده است
که هر که ناخن و شارب در روز پنجشنبه و شنبه بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت
یابد و در روایتی وارد شده است که حجامت کردن در روز شنبه مورث ضعف است
و عمل زراعت را خوبست و قولی آنست که نو بریدن و پوشیدن و سر تراشیدن
و ناخن گرفتن در شنبه و یکشنبه و سه شنبه خوب نیست و میگویند در شنبه ناخن گرفتن
خوره و آکله در اعضا میافتد و مستند این قول نزد او اما بوالجان را حق تعالی
در این روز آفرید **روز یکشنبه** متعلق است بآفتاب عرب آنرا اول میگویند
و بعربی یوم الاحد و عید نصاری است از ایام هفته و در این روز حق تعالی بنای آفرینش
عالم و زمین را آفرید میانه است برای اکثر کارها و در تفسیر درج الابرار روایت
کرده که عذاب ثمود در این روز نازل شده و در حدیث واقع شده که نعوذ بالله من
شر یوم الاحد فان له حدا کحد السیف و لعن بر اصحاب یوم الاحد نیز وارد
شده است که مراد نصاری باشند و موافق حدیث معتبر حجامت کردن در طرف
عصر روز یکشنبه بسیار نافع است و در حدیث دیگر واقع شده است که بنا و عروسی
بنا نهادن و سفر کردن نیز خوبست و در این روز ذو القرنین سد را بنا نهاده و
معمار روم قصر خورنق که در حوالی کوفه عراق عرب است برای نعمان بن منذر
پادشاه عرب بنا گذاشت و قولی آنست که میگویند که بنای گنبد فلک جمان را ابرخس
حکیم در این روز گذاشت **روز دوشنبه** متعلق است بقمر و عرب آنرا اهون میگویند

و نحس فی یوم الاثنین و در این روز کوهها و جابها بجا افروختند و در این روز فرعون
با قبطیان از عقب بنی اسرائیل از مصر بیرون آمدند و غرق شدند و نحس‌ترین روزها
از ایام هفته و در ایام سال روز عاشورا از همه روزها نحس‌تر است و این همه روز
منسوبست به بنی امیه لعنهم الله که ایشان عید کرده‌اند در آنها بسبب شهادت امام حسین
علیه السلم و سفیان این روز را مبارک میدانند و هم این طایفه و اصفهانیان و
مترکان صحابه از برای شرفیابی این روز حدیث وضع کرده‌اند که میمون و با برکت است خدا
برایشان لعنت کند که دروغ میگویند و همچنین از برای عاشورا احادیث وضع کرده
و در این روز عاشورا ذخیره در خانه‌ها خریج میکنند و این روز را خواهند و اصفهانیان
و سفیانیان روز عید میکنند و ختم میخوانند و در بعضی بلاد گرم میروند و سازها میزنند
خصوصا اعراب بادیه و اهل حرمین شریفین و حوالی آنها از بصره و بغداد و در این روز
یعنی شوم نحس رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا مفارقت نمود و وفات امام
حسن مجتبی صلوات الله علیه نیز در این روز واقع شد برای هیچ کاری مبارک نیست و
بروایتی برای طلب حاجت خوبست و بعضی روایات وارد شده است که در طرف
عصر حجامت کردن خوبست و در بعضی روایات مطلق وارد شده است که خوبست
و در احادیث بسیار نهی واقع شده است از سفر کردن در این روز و لیکن متهم و حاجتی
رفتن و از ایام نحوسه سال این چهار روز است و بیست و یکم ماه مبارک رمضان
و بیست و هشتم و سیزدهم ماه صفر و چهارشنبه آخر ماه صفر را نیز گفته‌اند و در حدیث
معتبر از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه منقول است که هر که خواهد که خدا او را از شر
روز دوشنبه نگاه دارد در رکعت اول نماز صبح روز دوشنبه سوره هل اتی علی الانسان
بخواند و ابن جوزی از علمای عامه که از کشیشان بزرگ ایشان است در کتاب شذور
العقود طعن بر شیعه نموده میگوید که شیعه این روز را شوم میدانند بجهت آنکه در این روز حضرت

رسالت

رسالت هم متولد شده و در این روز مبعوث شده و در این روز وفات یافته و در این روز
از مکه هجرت نموده و در این روز داخل مدینه شده جواب او همین بس است که در این روز
نحس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وفات یافته و بنای ظلم بر اهل بیت گذاشتند
و غصب خلافت نمودند و شیخان لعنة الله علیهما نفاق و کفر خود را اظهار کردند
و متولی امر شدند مدار ایشان نمودند تا روز قیامت خلق را بضلالت
و گمراهی افکندند و بشومی ایشان این امت هفتاد و سه گروه شدند و حکایت سقیفه
بنی ساعده براین شاهد است که مهاجرین و انصار میگفتند منا امیر و منکم امیر

روز سه شنبه متعلق است بمریخ و عرب آنرا جبار میگویند و نیز
یوم الثلثاء روز بنی عباس است و میانه است برای اکثر کارها و در این روز حضرت
مسلم بن عقیل رحمه الله در کوفه خروج کرد در سال شصتم هجرت و در این روز دولت بنی امیه
علیهم اللعنه منقرض شد و مروان ملقب بمروان حمار آخرین ملوک بنی امیه در این روز
کشته شد و سلطنت بعباسیان رسید و در این روز حوا حایض شد و عادات باب حیض شد
و در حدیث وارد شده که سفر کن در روز سه شنبه که میانه است برای کارها
اما از برای ملاقات اعدا و جهاد فی سبیل الله را خوبست و در این روز آفرینش
اشجار و نباتات زمین و نهرها و هوام و آنچه در نهرها است با عمارات و
مواضع خراب شده و در حدیث وارد شده که سفر کن در روز سه شنبه که در این روز
حق تعالی آهن را برای داود علیه السلام نرم کرد و در روایتی از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقول است که هر که در روز سه شنبه چهاردهم یا هفدهم یا بیست و یکم
حجامت کند موجب شفای او شود و او را از دردهای سال و در حدیث وارد شده که
در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت افتد خون نمی‌ایستد
تا او را هلاک کند و در حدیث معتبر وارد است که هر که حجامت وارده و مردن دشوار شود

انرا طلب نماید در روز سه شنبه و در روایت دیگر وارد است که روز جنگ و
خون گرفتن است روز چهارشنبه متعلق است بعطارد و عرب انرا اربعا را
میگویند و بعربی یوم الاربعا و این روز منسوب است به پیغمبران خلفای بنی
عباس بر تعظیم این روز میشمردند و اصحاب سفیان حرمت انرا امید از دو از ایام منحوسه
دانسته است و در این روز حق تعالی ارکان آتش را افرید و در این روز هلاک کرده اند
امم سالفه را مثل قوم احقاف و قوم لوط و شعیب صلوات الله علیهما و در این روز
پادشاهان از میان بنی اسرائیل بر طرف شد و در این روز قابیل آتش پرستی اختیار کرد
و زردشت در این روز دعوی نبوت در ایام سلطنت گشتاسب و در این روز آتشکده ها را
گشتاسب در عالم بنا کرد اول از آتشکده بلخ دیگر خوده بسوز آتشکده
اذربایجان و در خش آتشکده ارمنیه را و بعضی گویند راس الجور که براس
البغل مشهور است او ساخته و در رهم نیز منسوب است باو و نوبهار آتشکده
حوالی قزوین و نوش از آتشکده ماربان اصفهان و در ام برزین آتشکده فارس
و در خش آتشکده کرمان و در غروب آفتاب این روز دجال بن صاید متولد
شده و تولد معویه علیه الهاویه و ولد الزنا در این روز بوده و بنای شهر قسطنطنیه روم در
این روز بوده که الحال باستنبول معروف است او را قسطنطین بن لنطی بن
یونان ساخته و بنای بانی الف موسوم است و در این روز شاپور ذوالاکتاف
اعراب را کتفهایشان مرا داده میگشت و در این روز بروایتی حق تعالی مرغان را
افریده و در این روز قرامطه خروج کرده اند و علی بن بابویه را در کعبه کشتند و حجر الاسود را
کندند از موضع خود شش روز بدند بکوفه و بیست سال بخزانه ایشان بود و در این روز
خوب است طلب علم و حکمت و کتابت و ابتدا درس و حمام رفتن و بر اکثر
کارهای دیگر شایسته نیست و نهی واقع شده است از حجامت کردن و نوره کشیدن

دارو

و سفر کردن در این روز و در بعضی روایات تجویز حجامت و سفر داده شده و اگر
حجامت ضرور شود بهتر انست که در اخر روز واقع سازند چنانچه در بعضی احادیث
وارد شده است و در حدیثی نهی واقع شده از حجامت کردن در روز چهارشنبه
هرگاه در عقرب بود و در روایتی معتبر وارد شده است که روز خوردن مسهل و حقنات است
و طایفه از بنی اسرائیل از امت حضرت عیسی علیه السلام در این روز بصورت خوک
شدند زیرا که بعد از انکه از آنحضرت مائده آسمانی طلبیدند و ایمان نیاوردند روز
پنجشنبه متعلق است بمشتری و عرب انرا خمیس میگویند و بعربی یوم الخمیس در این روز
جمشید جواهرات و طلا و نقره را از معادن بیرون اورده و عمارت در دنیا در این روز بنا
کرده و در این روز اولاد ترکستان یافت سمور و سنجاب را پیدا کرده و در این روز
اسکندر از ظلمات بیرون رفت و در این روز درهم و دینار را سکه زدند و در این روز
پادشاه و در دنیا بهم رسید و در این روز اقالیم سبعه را وضع کردند روز جهار گیست و
در این روز حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله غزا میکرد و ظفر مییافت و در این روز
ابلیس ملعون شد و در این روز ادریس علیه السلام باسمان رفت و پنج روز دنیا است خوب است
دیدن قضاة و علما و اکابر و امرا و صاحب کتاب عجایب گفته دانسته حجامت را
در این روز و هر که از رشید است در این روز حجامت کند و هماندم بمیرد و بروایتی ملائکه در این روز
افریده شده اند و بروایتی جمیع کارها خوب است خصوصا حجامت کردن موافق احادیث
معتبره بسیار و بهتر است که پیش از زوال واقع سازند و بروایتی ناخن گرفتن خوب است
بهتر انست که یکناخن را برای جمعه گذارند و در روایتی وارد شده که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله چون هوا گرم میشد و به بیرون نقل میفرمودند در روز پنجشنبه میکردند
و در حدیثی وارد است که هر که در روز پنجشنبه اخر ماه و در اول روز حجامت کند
درد را از بدنش میکشد و در روایت دیگر وارد شده است که روز پنجشنبه روز

داخل شدن برادر او برادر و دون حاجتها است مرا که سفر کردن و شروع نمودن در قمر
در عقرب کراهت داشته‌اند اگر عقد واقع شود زن و شوهر خوبی نبینند و در روزهای که
در ماه مذکور نحس نحوست دارند اگر در ماه و فرس قدیم آنها را رعایت نمایند بهتر است زیرا
که ظاهر بعضی احادیث دلالت میکند بران دارند و اگر روزهای ماه و روزهای هفته
در سعادت و نحوست با یکدیگر موافق شوند و ضرورت شود اختیار کردن رعایت
نیک و بد روزهای هفته اولی است زیرا که احادیث در آنها معتبر تر است و رعایت ستاره
سکنی نمودن و روز که خواهد انشاء الله تعالی اثر نکند در وقت سفر که در برابر
روز باشد و گفته‌اند که اکثر عقد و نکاح در میان عید فطره و عید قربان خوب نیست اصلی
ندارد و شاید اصلش از اتفاق عامه بوده باشد و چنانچه در ماه شوال عقد عایشه واقع شده بود
و اگر مناسب در اسلام چنانچه از او بظهور رسیده امده شاید اصلش از ان جهت بوده باشد

فصل بستیم در اختیار ایام ماههای قمریه که ماه **محرم الحرام** از جهت
اینکه محرم نام گذاشته شده که حرام بوده است در این ماه قتال و غارت نزد عرب در ایام جاهلیت
و بت پرستی و چون مسلمانان شدند حلال دانستند کشتن اهل بیت رسالت را
و اسیر کردن زنان و اطفال و غارت کردن اموال ایشان قاتلهم الله و این ماه نحوست
بقصد میمنت و برکت نباید دیدن و روز اول محرم نوروز ملوک عرب عظیم بوده است
و تعظیم آن میکرده‌اند و اول مسلمانان است و سال هجرت است که پیغمبر صلی الله علیه
و آله قرار داده است چنانچه آن حضرت از مکه معظمه هجرت نمود و بمدینه مشرفه نزول اجلال
فرمود در ماه ربیع الاول بود اول هجرت را از محرم قرار داد و حساب سالی درست
باشد و چون ماه تمام باشد زیرا که پیش از اسلام در ایام جاهلیت عربان هر سالی را نامی میگذاشتند
مثل عام الفیل سالی بود که ابرهه فیل را آورده بخرابی مکه معظمه و عام الحزن سالی بود
که ابو طالب و خدیجه رضی الله عنهما فوت شدند و عام القحط و عام الجدب و عام الرخص

و عام الفتح ازین قرار بود حضرت امیر از طرف مکه و بنا بر این سال هجرت قرار داده
و همه فرق مسلمانان بنا بر تاریخ ایشان هجرت است و سال نو است نزد سنیان
و بیان و همه مسلمانان بغیر از شیعه عاشر که مبدا حساب ایشان نیز از اول این ماه است
و این روز را تعظیم میکنند از برای حکایات کربلا و سال رومیان و مبدا ایشان است
با اکثر فرنگان مبدا ایشان از خروج اسکندر است و حساب عبرانیان از خرابی بیت
المقدس است که بخت النصر خراب کرد و حساب مجوس از پادشاهی کیومرث است و
حساب هنود در اکثر از هبوط حضرت آدم علیه السلام بدنیا و ازبکان حساب را از
یکی از سلطنت ابوالترک یافث است و اغوز پسر او و دیگر از پادشاهان او میگیرند
و طایفه از پادشاهان روم و جنگیزخان را مبدا میدانند و حساب نصاری از عروج
عیسی علیه السلام است با سمان در سال یازدهم پادشاهی طیبادیوش قیصر و
حکومت فیلاطوس در بیعت المقدس ... چهارم بود در خلیج و حکومت قیطیوس
برادرش در ایطوریا و ولایت اوسانیا و ولایت طراخونا و تاریخ اهل
خطا و اهل چین از خراب کردن اسکندر است و بانی ولایت و کشیدن حصار دور
ولایت خطا و اهل چین از خروج زمین علی الحسنین علیهما السلام است و قلماق و
نغای از بنا ساختن سد است که ذوالقرنین ساخت و اروس و بلغار و
دشتیان از حکومت جنگیزخان و بعضی از فرنگان از وقتی که سلکویا عابد
دیر ساخت که از ان دیر حضرت عیسی علیه السلام باسمان رفت و بعضی مبدا
تاریخ ایشان از وفات شمعون علیه السلام است در روالیان فرنگ که قبر
آن حضرت در آنجاست که اعلم علمای فرنگ و اروس و ارامنه و نصاری فاضله
در آنجا میباشند که از اما مسلاح فرنگان پاپ میگویند و حساب حبش و
زنگ از خروج تبع اکبر اسعد بن ایوب از ملوک عرب از اولاد ذوالمنار حمیر

است و بعضی از خراب شدن سد شهر سبا و پادشاهی یاسر بن عمر میگیرند و
حساب ارامنه و گرجی از بنای اوچ کلیسیای ایروان است که بعبه ایشان و بهم
نصرانیست زیرا میگویند که اول کلیسیایی بود از حضرت عیسی علیه السلام ساخته شد
این کلیسیا است که قبر نور رحیل پیغمبر در انجاست و تفسیر نور رحیل علیه السلام کیانند
و بعضی میگویند این کلیسیا در زمان حضرت عیسی علیه السلام ساخته شده و حساب
خوارزم و ارکنجی از زمان تیمور است با البرز کوه و دشت قبچاق و مغولان الکا
مبدا تاریخ ایشان سه است یکی از تاریخ خواجه نصیر علیه الرحمه و دیگر از زیج جدید میرزا
الغ و دیگر از تاریخ جلالی سلطان ملکشاه سلجوقی و فارسیان از حکومت یزدجرد
اثیم است که پادشاه عجم بود آمدیم بر سر حدیث در روز اول ماه محرم دعای حضرت
زکریا علیه السلام مستجاب شد و در این روز ادریس علیه السلام داخل بهشت شد و در روز سیم
اینماه حضرت یوسف علیه السلام از چاه خلاص شد و در روز چهارم اینماه قمر [illegible]
خراب شد و در روز پنجم اینماه حضرت موسی علیه السلام از دریای قلزم عبور کرد و در هفتم
اینماه حضرت موسی علیه السلام در کوه طور با حق تعالی مکالمه کرد و در روز هشتم اینماه
اهل بیت رسالت را کافران کوفه و شام در کربلا محاصره کردند و در روز نهم اینماه را
تاسوعا میگویند آب را بر اهل بیت رسالت بستند و هم در این روز حضرت یونس
علیه السلام از شکم ماهی بیرون آمد و در همین روز موسی و یحیی و مریم علیهم السلام متولد
شده اند و در روز دهم اینماه قتل حضرت سید الشهدا و امام السعدا حسین
بن علی صلوات الله علیهما و سایر شهدا است و این روز را عاشورا میگویند و روز
حزن و اندوه شیعیان است و در روز شانزدهم اینماه تحویل قبله از بیت المقدس
بکعبه مراوق شده و در هفدهم اینماه عذاب بر اصحاب الفیل نازل شد و در بیست و پنجم
اینماه وفات سجاد علیه السلام است صفر. بدانکه این ماه را نام گذاشته اند صفر

بحر جیحون

در لغت عرب زرد است که عبارت از زرد شدن و رسیدن میوه و زرد شدن برگ
درختان و در اینماه بود و عرب در اینماه بیرون خانهای خود را خالی میگذاشتند و بیرون میرفتند
از برای غارت کردن بر یکدیگر و صفر را بیک اعتبار بعضی صفر گرفته اند که بمعنی خالی است
که بعد از قوم اوطان و خانهای خود را میگذاشتند و حرکت میکردند و عامه میگویند
که روز اول اینماه حرکت کردن از مقام خود بهتر از سفر است و در روز اول اینماه سر
مبارک حضرت امام حسین علیه السلام را داخل دمشق کردند و اینروز را بعضی قتل
امام زین العابدین علیه السلام گرفته اند و در روز سیم اینماه مسلم بن عقبه علیه اللعنه از قبل یزید
ولد الزنا در کعبه را سوخت و دیوارهای آنرا انداخت و خراب کرد و ستونهای
آنرا باتش سوخت و مسلم سردار بود از قبل آن ملعون و با ابن زبیر در آنروز در آن
بقعه البلاد جنگ کرد و در همین روز حضرت امام محمد باقر علیه السلام متولد شده و در روز هفتم
اینماه بروایتی حضرت امام حسن علیه السلام وفات یافته و مولود حضرت کاظم علیه
السلام در همین روز بوده و در هفدهم اینماه حضرت امام رضا علیه السلام وفات یافت و در روز
بیستم اینماه اهل بیت داخل مدینه شدند و در همین روز جابر بن عبدالله انصاری
بکربلا آمد و حضرت سید الشهدا را زیارت کرد و کسی قبل از او نیامده بود بزیارت
آنحضرت و در بیست و سیم اینماه امارت و خلافت ابن امیه باولاد عباس
رسید در سال صد و سی و دو هجری و ابو مسلم مروزی در خراسان از برای ایشان خلافت
گرفت و عبدالله سفاح خلیفه شد و در بیست و هشتم اینماه [illegible] حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و امام حسن وفات یافتند و در روز آخر اینماه هلاکو خان کوفه را خراب
کرد و در اواخر این روز امیر تیمور گورکان شام را قتل عام کرد ربیع الاول بهار [illegible]
اینماه و ماه آینده بود از آن و در اول اینماه وفات امام حسن عسکری علیه السلام است و
امامت بحضرت قائم علیه السلام رسید و در شب اول اینماه حضرت رسالت صلی الله علیه

حالا از مکه بمدینه هجرت کرد در سال سیزدهم بعثت و آن شب پنجشنبه بود و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام در آن شب بر فراش آنحضرت خوابید و حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله بغار ثور تشریف برده بود و در صبح آن مشرکان بر در غار آمدند و حضرت سه روز
در غار ماند و در روز چهارم بیرون آمده متوجه مدینه شد و در روز دوازدهم اینماه داخل مدینه شد
و در روز هشتم اینماه بیک روایت امام حسن عسکری علیه السلام وفات یافت و نهم اینماه قتل
عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب است و این قول مخالف قول اکثر ارباب سیر
و تواریخ ضبط نموده اند زیرا که علما سیر قتل آن ملعون را در چهارم ذی الحجه میدانند و گفته اند
شیعه در روز نهم صحیح حدیث حذیفه است و این عید بزرگ شیعیان است و اما ابن
ادریس و شیخ مفید علیهما الرحمه و بعضی از علما شیعه میگویند که آن ملعون در روز
دو شنبه چهارم سنه ثلث و عشرین بجهنم رفت و در دهم شهر ربیع حضرت خدیجه رضی الله عنها
بحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم تزویج شده و آنحضرت در آنوقت بیست و پنج سال
داشت و بیشتر گفته اند و در چهاردهم ماه فوت یزید ولد الزنا است و در آنوقت
از عمر نحس او سی و هشت سال رفته بود و خلافت ناحق او دو سال و نیم کمتر بود و در این روز
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مامور شد بکشتن یهود و عبد الله بن انیس را با چهار
نفر دیگر فرستاد بخیبر برای کشتن ابو رافع برادر کنانه شوهر صفیه بنت حیی بن اخطب
و در هفدهم اینماه مولد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله است بطریق شیعه و اما
سنی در دوازدهم اینماه میدانند و در هفدهم اینماه مولد حضرت صادق علیه
السلام بود و در هجدهم حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود جنگ کرد و حق تعالی پشه را
فرستاد تا نمرود را گزید و لشکرش را هلاک گردانید و در نوزدهم داود
علیه السلام بجنگ جالوت رفت و در بیست و چهارم [illegible] شد که تمام شهر بود از آنکه
سیصد سال در آنجا کار کرده بود و در بیست و چهارم حضرت موسی علیه السلام عوج بن

عنق را

عنق را کشت و در اواخر اینماه کشتی نوح علیه السلام بجودی قرار گرفت **ربیع الثانی**
در چهارم اینماه مولود عسکری علیه السلام است و در پنجم ماه متوکل عباسی علیه اللعنة
بجهنم رفت و پسرش مستنصر او را کشت و در ششم ماه جعفر جانی نبی او را
با لگد و فتح کابل در ایام ولید ملعون در هفتم اینماه شد و در دهم ماه فرض صلوة
سفر و حضر و ادا گرفت و بعضی فرض صلوتین و ابتدای تاریخ هجری را از ماه گذشته
میدانند و در اواخر اینماه دولت یزدجرد بن شهریار بسر رسید و سلطنت عجم بعرب
رسید و خالد ولید پلید در اواخر اینماه بجهنم واصل شد **جمادی الاولی** مصادف
ایام زمستان بود و سحاب یخ میکرد و شدت سرما بود و جمادی اولی را جماد خمسه
و جمادی ثانیه را جماد ستة نیز میگفتند از برای آنکه اول پنج از ماه محرم بود و چهارم و ششم
محرم بود و در پنجم اینماه ملخ طلا بر حضرت ایوب علیه السلام بارید و در هشتم ماه
منوچهر نهر فرات کند و در نیمه اینماه مولود سجاد علیه السلام است و در نیمه روز وقعه
جمل روی داد و نصرت بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شد **جمادی
الثانیة** در اول اینماه ملک بر حضرت رسالت نازل شد و در پنجم وفات فاطمه
علیها السلام است و در نیمه اینماه ابن زبیر حین والی شد در مکه کعبه را خراب کرد و دو در
از برای آن بعضی [illegible] درکی داخل شوند و از دیگری بیرون روند بعد از آن عبد الملک
بن مروان یکی را گرفت و دیگر را بجای خود و اول بنا بعضی کرد و در [illegible] روز
عبد الله زبیر کشته شد در سال هفتاد و سیم هجرت بدست حجاج بن یوسف و عبد الله
در آنوقت هفتاد و سه سال داشت و در بیستم اینماه در سال دوم مبعث بود تولد حضرت
فاطمه صلوات الله علیها واقع شده و بعضی سال پنجم بعثت گفته اند و اصح این
قول است و در بیست و [illegible] اینماه ابوبکر علیه اللعنة والی امت و حکومت او
قایم شد **رجب المرجب** از آنجهت این نام را بر وی گذاشته اند که رجب در لغت بمعنی

نهم اینماه در سال [illegible] عضد الدوله [illegible] رفت [illegible] علیه السلام

تعظیم است برجب ای معظم و الترجیب التعظیم و در جاهلیت نیز تعظیم اینماه میکرده اند
و بهجرت و قتال بر ونمی خرقتند و اصب هم میگویند زیرا که حق تعالی در ینماه
رحمت و مغفرت خود را فرو میریزد و اصم هم میگویند از برای آنکه کسی
در اینماه صوت شمشیر و قعقعه سلاح را نمی شنیدند و شب جمعه اول اینماه را رغائب است
و در غایب جمع رغیبه است و رغیبه عطیه بخشش بسیار است و تمام ملائکه آسمانها و
زمینها در شب رغایب در بیت المعمور و حوالی آن نازل شده جمع میشوند و امر زش
از برای امت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میخواهند و احادیث بطرق عامه و
خاصه در فضیلت این شب بسیار است و روز اول اینماه حضرت نوح علیه السلام بکشتی
نشست و در ین روز صحیح بود حضرت باقر علیه السلام متولد شد و ابن عیاش مولد
حضرت هادی علیه السلام را دوم اینماه میداند و بعضی پنجم گفته اند و در سیم اینماه وفات
هادی علیه السلام است و در دهم اینماه مولود حضرت جواد علیه السلام است و در سیزدهم
اینماه مولود ... و در نیمه اینماه حضرت رسالت از شعب ابی طالب بیرون آمد و بعد از هجده ماه از هجرت
در ین روز حضرت رسالت فاطمه علیها السلام را به شاه ولایت پناه تزویج کرد و حضرت
فاطمه نه سال داشت و در ین روز توبه آدم علیه السلام قبول شد و این روز را استفتاح
میگویند و دعا ام داود در ین روز مستجاب شد و این داود پسر حسن مثنی بن
امام حسن علیه السلام بود و بعضی قتل او را در ین روز میگویند و روز هجدهم اینماه
ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و بیست و چهارم اینماه علیه
اللعنه والهاویه پادشاه شد و هم امروز بود که هنوز واصل شد و ملعون هجده سال
امارت شام کرده بود و بیست سال سلطنت منفردا بر آنسه و بعضی نوزده سال گفته اند
و این واقعه عشرت فراد در سال ستین هجری بوده و در بیست و سیم اینماه منافقان کوفه
خنجر زهرآلوده بر ران مبارک حضرت امام حسین علیه السلام زدند و در بیست و چهارم

حضرت ابراهیم علیه السلام ... صح

اینماه فتح خیبر واقع شد و در ین روز جعفر طیار رضی الله عنه از حبشه آمد و بیست و پنجم اینماه وفات کاظم
علیه السلام بوده و روز بیست و هفتم مبعث حضرت رسالت است و اول روزیست
که در دنیا لا اله الا الله گفته شد و روزه امروز سنت است و ثواب بسیار دارد و
در شب یکشنبه بیست و هشتم اینماه حضرت امام حسین علیه السلام از تشیید مخالفان از
مدینه متوجه مکه معظمه شد و در بیست و نهم اینماه معویه عاویه عایشه غداره را از شام
بجاه انداخت و کشت **شعبان المعظم** بعضی گفته است که در ینماه منشعب میشود
روزیها و عمرها و اجلها و قسمت میشود بلایا و منایا و در روز چهارم اینماه در سال چهارم
هجرت بود روزه ماه مبارک رمضان واجب شد و در سیم اینماه حضرت امام حسین
علیه السلام و در ین روز حضرت مذکور از مدینه بهجرت نمود از ستم دشمنان داخل
مکه معظمه شد و در شب نیمه اینماه مولود حضرت صاحب علیه السلام است و این شب
براءه است و بعوض شب قدر حق تعالی با ائمه معصومین علیهم السلام بخشید و کسانی
که توفیق عمل خیر می یابند در این شب نوشته میشود و هشتم اینماه نوروز متصدی است
رمضان المبارک منع فرموده از آنکه رمضان بگویند بلکه باید گفت شهر
رمضان و رمضان از جمله اسماء الله تعالی است و در لغت رمضان سنگ گرم را
میگویند که از حرارت آفتاب تابیده شده باشد و رمض بمعنی شده حرارت است
و مصادف بود اینماه با شدت حرارت گرما و در روز اول اینماه در سال
دویست و یکم هجری بعد از مبایعه مامون ملعون با حضرت امام رضا علیه السلام و اتفاق شد که مامون ترا
ولی عهد خود گردانید و در دهم اینماه خدیجه کبری رضی الله عنها وفات یافت و در نیمه
اینماه مولود امام حسن علیه السلام و در شب هفدهم اینماه لیلة القدر الفرقان است و
در روز شش واقعه بدر کبری واقع شد و اول فتحی که در اسلام روی داده در ین روز بود و
در شب نوزدهم اینماه موافق احادیث بسیار و غیرها را مینویسند و در صبح آن

ابن ملجم ضربت بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام زد و در بیستم اینماه سال هشتم
هجرت فتح مکه معظمه روداد و در این روز علی علیه السلام بر کتف پیغمبر پا نهاد و بتان را از کعبه
انداخت و در شب بیست و یکم اینماه معراج حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله واقع شد
و در این شب عیسی علیه السلام از ظلم جهودان باسمان رفت و وفات یوشع بن نون و
علی علیه السلام در این شب واقع شد و شب بیست و سیم لیلة الجهنی است شب قدر مشهور است
و تتمه این شب قدر شب نوزدهم و بیست و یکم است و با این همه شب احیا داشتن و
نزول قرآن تماما باسمان دنیا از بیت المعمور از جانب الله تعالی در این شب بوده و شب
بیست و هفتم شب قدر سنیان است و بروایتی در شب سیم اینماه صحف بر حضرت ابراهیم
علیه السلام نازل شد و در شب ششم توریة فرود آمد و انجیل در شب سیزدهم و زبور در شب
هجدهم و قرآن در شب بیست و چهارم

شوال المکرم

نیز شالت ذنوب المؤمنین از
ازمنت در اینماه امرزیده میشود گناهان مؤمنان و روزه داران ماه مبارک رمضان
و روز اول اینماه عید فطر است و شب اولش از لیالی اربعه است و اول ماههای
حج است و در این روز پروانه کار عالمیان وحی نحل یعنی زنبور را از برای صنعت عسل
و در اینماه عقد عایشه با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله واقع شد و بعضی در هفتم اینماه
غزوه احد را گفته اند و در نیمه اینماه قتل حمزه ع بوده و در این روز امیر المؤمنین علیه
السلام برگشت و اخر اینماه ایام نحسات است که حق تعالی قوم عاد را هلاک گردانید
و روزه شش روز بعد از عید از اینماه سنت است و اهل سنت علیهم اللعنة مبالغه بسیار دارند
در گرفتن روزه این شش روز و از روزه ایام تشریق میگویند و در طریقه شیعه نیز وارد
شده روزه این روز خواه مجتمعا و خواه متفرقا و اکثر غزوات حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله در اینماه بوده

ذیقعدة الحرام

یعنی قعود از جنگ است و ماه حرام از ماههای
حرام است و عرب در ایام جاهلیت تعظیم اینماه و ذی الحجه و رجب المرجب میکردند و در

اسلام عبدالله بن انیس انصاری نوشته ۱۲

واقع شده

واقع شده میکرده اند و روز اول اینماه حق تعالی ثلثین لیله میقات را بحضرت
موسی علیه السلام داد و روز پنجم ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام خانه کعبه را بنا کردند
و روز بیست و پنجم اینماه دحو الارض است حق تعالی زمین را پهن کرد و اول رحمت
حق تعالی فرستاد و در زمین این روز بعد و روزه این روز سنت است

ذیحجة الحرام

اول ماه حج است ایام معلومات ده روز اول اینماه است و معدودات
ایام تشریق و روز اول اینماه ابا بکر معزول شد از خواندن سوره برائت بمکه معظمه
بکفار قریش بخواند و این خدمت نه عند الله و نه عند رسوله بجناب مرتضوی علیه السلام
تفویض شد و در این روز حضرت خلیل علیه السلام متولد شده و در این روز حق تعالی
او را خلیل خود خوانده و در این روز فاطمه صلوات الله علیها را بعلی علیه السلام دادند
و در روایتی در سیوم اینماه توبه آدم علیه السلام واقع شد و در این روز حضرت امام
حسین علیه السلام متوجه عراق شد و در روایتی روز عرفه روانه شد و بروایتی در
هفتم اینماه و در روز هفتم اینماه روز زینت است که موسی علیه السلام بر سحره
فرعون غالب شد و هشتم اینماه روز ترویه است که حاجیان آب بر میدارند در مکه
معظمه و تدارک میکنند از برای رفتن در روز دیگر بعرفات و در این روز سه شنبه
هشتم ذی الحجه بوده مسلم بن عقیل رضه در کوفه خروج نموده و روز نهم عرفه است مسلم در این روز
شهید شد و در این روز آدم و حوا علیهما السلام یکدیگر را در آنجا شناختند و این روز است
که باید ششصد هزار کس از شیعه و سنی و زیدی و غلات و خوارج در عرفات جمع شوند
اللهم اجعلنا من الواقفین بعرفات بحق محمد و آله و در این روز حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله سد ابواب مسجد خود نمود و در خانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را باز
گذاشت و در این روز ابن زیاد ملعون هانی بن عروه را شهید کرد و بعضی میگویند
رمی کرد در این روز واقع شد و همچنین ولادت حضرت عیسی علیه السلام در این روز بوده و دهم

اینماه عید اضحی است و خواندن در تهلیلات سی و دو و نهم اینماه هر روز ده تکبیر خواندن
سنت است و در روز عید افعال تمتع حاجیان و افعال حج بسیاران تمام میشود و
درین روز حضرت ابراهیم علیه السلم خواست که اسمعیل علیه السلم را قربانی کند و در چند
حدیث وارد شده که اسحق علیه السلم را میخواست قربان کند و اصح آنست که اسحق علیه
السلم حاملند و درین روز رمی جمرات واجب است و درین روز فدای اسمعیل علیه السلم
امد و روزه این روز حرام است بالاتفاق بر حاجیان و غیره از مسلمانان و یازدهم
و دوازدهم و سیزدهم اینماه ایام تشریق است و روزه این روز نیز بر حاجیان حرام است
باید که درین روز اهل حاج در منی باشند و شب در آنجا بیتوته کنند و هجدهم اینماه
عید غدیر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلم را بامامت
نصب کرد و او را خلیفه گردانید و عاقبت صحابه بر گشتند و اقرار را انکار کردند
خصوصا ثلثه لعنهم الله و کذا اشتد که آنحضرت خلیفه شود و درین روز مواخاه رسول
خدا صلی الله علیه و آله واقع شد و درین روز عثمان را کشتند و در شب نوزدهم اینماه
زفاف فاطمه علیها السلم واقع شد و در شب بیست و یکم توبه آدم علیه السلم نازل شد و روز
بیست و یکم روز مباهله است و بروایتی در شب بیست و چهارم علی علیه السلم در فراش
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله خوابید و این قول ضعیف است و روز بیست و چهارم را
نیز میگویند بر فراش آنحضرت خوابید و در همان روز تصدق خاتم واقع شد و آیه
انما ولیکم الله در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلم نازل شد و این روز مباهله است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با وفد نجران کرد و نصاری درین روز جزیه قبول
کردند و روز بیست و پنجم سوره هل اتی نازل شد در آل عبا و در بیست و
هفتم و بقولی بیست و چهارم فرعون این امت عمر بن الخطاب علیه اللعنه و العذاب را
کشتند و در ینماه در سال حویت و هشتاد و سه عمارت سقیفه حضرت امام حسین

علیه السلم

شیوه

علیه السلم فرموده اند **فصل چهارم** در بیان ساعات بدانکه ساعت جزوی است
از اجزای شب و روز است و اصطلاحات در آن مختلف است الساعة المستقیمه
جزوی از بیست و چهار جزو از شبانه روز است و هر ساعتی شصت دقیقه است
و هر دقیقه شصت ثانیه و هر ثانیه شصت ثالثه و گاهی اطلاق میکنند ساعت را
بر دوازده جزو روز خواه بلند و خواه کوتاه و همچنین در شب و گاه است که اطلاق
میکنند بر قدری که مختلف است بزیاده و کم چنانکه وارد شده است در اخبار که از
صبح تا طلوع آفتاب یکساعت است که شبانه روز بیست و پنج ساعت باشد و حد وقت
رد این قول قایل است و از فرو رفتن آفتاب تا سقوط شفق غسق است و بعضی
بیست و پنج ساعت و نیم غیر مستقیم قایلند باصطلاح اصحاب حدیث و باصطلاح
منجمان ساعات حقیقیه و معوجه دارند و ساعات دنیا و در آن تفاوت بسیار است
که مذکور میشود و سال آخرت هزار سال دنیاست موافق قرآن و احادیث و ایضا
در قرآن نیز هست که روزی پنجاه هزار سال باشد و در تحفه حق تعالی روزی هزار سال است
چون آدم علیه السلم را آفرید ابتدا از روز تا چاشت که سه هزار بیست و قول اینست یا سیصد
سال علی اختلاف ملائکه در سجده حضرت آدم علیه السلم بودند و چهل سر بر داشتند
که سیصد سال یا دو هزار بیست سال باشد مشغول تعلیم ایشان بود و از ظهر تا عصر که دویست
سال باشد مشغول حوا و تمتعات جنت بود و از وقتی که شجره خورد تا وقتی که
توبه او را قبول کردند سیصد سال بود ولهذا از عصر تا شام بود و موافق حدیث
دیگر دنیا یکروز است نزد حق تعالی و آخرت یکروز و ابن طاوس علیه الرحمه دنیا را
صد و بیست هزار سال گفته صد هزار سال از اهل بیت رسالت و حکومت ایشان است
و باقی مانده و بیست هزار از سایر خلایق و تقیش ایشان است و منجمین دنیا را
هر سی هزار سال خراب و دوازده هزار سال آباد میدانند و طبیعیین و براهمه

سیصد و شصت هزار سال یکبار دنیا را خراب میدانند و بعد از آن آباد
و سوفسطائیه دنیا را همیشه میدانند که بود و خواهد بود اما ساعات
دنیا و آنچه در ربع مسکون معمول است که آنرا ... است از اصحاب رصد ضبط
کرده اند و موافق حدیث نیز درست است پس میگویند اهل رصد که عمارت
دنیا بر کره ملتزق است و ابتدای معموره از گوشه است که کنگ در چین است
از ابتدای مشرق تا انتهای معموره که جزایر خالدات است و اهالی بابت معموره
شده هفت قسمت فرض کرده اند و هفت مبدا برای قرار داده و در هر مبدی
نیم ساعت زیاده میشود و این هفت حصه را باصطلاح هفت اقلیم میگویند
و ساعت در اقلیم اول مبدا از آنجا که سیزده ساعت و نصفی است تو پیاده در وسط آن
طول ایشان سیزده ساعت است و در مبدا دوم سیزده ساعت و ربع است و وسط آن
به سیزده ساعت و نصف رسد و مبدا سیم سیزده ساعت و نصف و ربعی
بود و وسط آنجا چهارده ساعت است و مبدا چهارم وسط معمور است نهایت
طول ایشان چهارده ساعت و نصف و ربع بود و وسط آن بچهارده ساعت میرسد و نصف
و مبدا پنجم چهارده ساعت و نصف و ربع بوده و وسط آن به پانزده ساعت میرسد
و مبدا ششم پانزده ساعت و ربع میرسد و وسط به پانزده و نصف میرسد
و مبدا هفتم پانزده ساعت و نصف و ربع بود و وسط بشانزده میرسد و آنچه از
احادیث ظاهر میشود در عداد معموره پانزده ساعت است و هفده و هجده و نوزده
تا بیست و چهار میرسد و بجائی که شش ماه شب باشد و شش ماه روز در ذکر اقالیم
بیان آن میشود و اما آنچه مشهور است ساعت معموره بشانزده و ربع میرسد
امیر تیمور گورکان در ایام جهانگیری در دشت قبچاق بجائی رسید در حوالی
البرز کوه که چندان نماز شام را که آفتاب طلوع کرد و فرصت نماز خفتن نیافت

فصل پنجم در احکام روز نوروز از احادیث در فضیلت و بزرگواری

این روز بسیار وارد شده اما اگر نوروز در روز یکشنبه باشد صاحب آفتاب بود حال
بزرگان و ملوک میانه بود و طرب و نکاح بسیار باشد و نعمت فراوان بود و نرخها
ارزان و پنبه قصور کند و کشتیها را آفت برسد و برف و باران کم بود و نرخ
بسیار بود و جو و گندم ارزان بود و انگور نیکو بود و در فصل بهار باران بسیار بود چنانکه
روم ... باشد و مرگ بسیار باشد و تابستان گرم بود اما زمستان نیکو بود
و اگر در روز دوشنبه باشد صاحب آن سال قمر بود حال پادشاهان نیک بود و با قوت و
عظمت بود باشد و در کار مردم را کار میانه و نعمت فراوان و نرخها ارزان و غله
نیک بود و حال بازرگانان و فلاحان خوب بود و با منفعت باشند و تابستان
گرم بود و زراعت و کنجد و پنبه و انگور نیکو بود و زمستان سرمای سخت بود و سیلها
بسیار باشد و فتنه و جور بسیار کم باشد و در میان ... وقت و وبا و درد و بیماری بسیار بود و مور
و مگس کم بود و مار و عقرب بسیار باشد و اگر روز سه شنبه باشد صاحب سال مریخ باشد
حال بزرگان و ملوک و سلاطین نیکو بود و اما کار مردم دیگر بسته بود و دولت
مردم رنجور و اندوه بود و کار تجار بسته بود و نرخها گران بود و فتنه و آشوب و
حرب و اراجیف بسیار بود و گزندگان و حشرات بسیار باشند و بزرگان ...
آفت رسد و قحط و تنگی پدید آید و از زراعت بود ارزانی و در باغ میوه ها بر زمینها
شود ... باشند و در تابستان گرما ... در زمستان ... خشکی بسیار و بیشتر زمینها
از آب بود و ... ربیع و حیات در میان مردم بسیار بود و اکثر آن بر مهتران ...
پریشان ... باشند و زنان با شوهران خصومت کنند و طلاق خواهند و میان شرکا
مخالفت پدید آید و کمی از بزرگان ... و جانب مشرق بزرگی بمیرد و باران بسیار
بود و اما ... وقت ... بود و زمستان نهایت گرم بود و بعضی از میوه ها را

افت برسد و کرم پیله و ابریشم بسیار بود اما گران بود و جراحت و دمل بسیار بود
و کار و هیجانها نیز خوب بود و اگر روز چهارشنبه باشد صاحب سال عطارد است دلیل
کند بر آنکه در آن سال فتنه و تشویش و حرب و مصاف و جنگ بسیار بود و نرخها
گران باشد و بیماری مردم بیشتر و خشک بود و درد گلو نیز باشد و در حدود گیلان و
طبرستان و جرجان آشفتگی و تنگی و قحطی بود و کار مردم سخت شود و کار زراعت زیان رسد
و انصاف از میان مردم برخیزد و اما مردم عامه و نادان را نیک بود و علما و اهل
صلاح را نیک بود و ایشان را غم و کدورت بود و با یکدیگر کینه و حسد برزند و فوت
بعضی از مشاهیر ایشان باشد و باران بی هنگام بارد و سیلها بسیار بود و احوال
سلاطین متغیر بود و گاه گاه بیداری رسد و رعایا بر سلاطین عاصی شوند و لشکریان
با مهتران کینه پیدا کنند و بعضی از میوه ها را افت رسد و در تابستان بیماری
و بادهای مخالف بسیار بود و پنبه و پالیز و جو و گندم نیک بود اما وقت بهار
اندک آفتی برسد و حال میوه ها در بهار نیک بود و در زمستان خشکی و کم آبی
بود و دلهای مردم از ترس و بیم بود و راهها از سرما و برف در زمستان بسته
شود و اگر روز پنجشنبه باشد صاحب سال مشتری باشد در این سال علما و فقها و سادات
و حافظان را نیک بود و بزرگان رغبت بکار خیر بسیار بود و احوال ملوک و
سلاطین وقت نیکو بود و مرادهای ایشان برآید و حال درویشان نیک باشد
و نباتات خوب باشد و پنبه و گندم میانه باشد و در بهار باران بسیار بود و ارتفاعات
نیکو آید و تابستان میانه بود و بیماری کم بود و کرم پیله و ابریشم میانه بود و رونق
داد و ستد در میان مردم کم باشد در روز بروز حال مردم بازار بهتر شود و خداوند طالع
مشتری به حال او نیکو بود و اگر روز جمعه باشد خداوند سال زهره بود حال علما و قرآن
خوانان و زهاد و عباد نیک بود و حال حیوانات نیک بود و حال ملوک و سلاطین نیک بود

اما گاه گاه

و لکن نو

سلطان را

اما گاه گاه مشغول لهو باشند و بیدار گرفتار شوند و تعب افتند و مردم را لهو و طرب
و شادی بسیار بود و پیدا اگر بکار زراعت خواهند هر چند دیر کارند بهتر بود و در بابل
بیماری و حادثه بسیار باشد و فرمانفرمائی از هند را آفت رسد و در دریا شورش
و اضطراب باشد و عمارت خراب شود و در بهمن و دی ماه در میان مردم کم شود اما حال
ملاحان و کشتیها و خوف باشد و تابستان کم باشد و بیماری بسیار شود و خداوند
این سال را حال نیک بود و حال مردم در تزلزل باشد و اگر روز شنبه باشد خداوند
سال زحل است دلیل بر آنکه غم و الم و خلاف و گفتگو بود و میان سلاطین و رعیت
منازعه پیدا شود و در این سال گندم و جو نیکو و پالیز نیکو بود و انجیر را آفت رسد
و باران و سیل بسیار بود و سلطان بیماری سخت پیدا کند و هندوستان را آفت
و بیماری رسد و بادها و ملخ و زنبور و کیک و کژدم بسیار بود و بزرگان را کار نیک بود
و بزرگی طبرستان فتنه و آشوب بود و مخالفت برپا آید و محل سرما پیدا شود
و در تابستان نیز سرما بود و درد سینه و بیماری [illegible] زنان و کودکان بسیار بود
و حال علما و اهل صلاح بسیار نیکو بود و عسل کم بود و [illegible] را
افت رسد و در آخر سال نرخها بها شود و میان زنان و مطربان پیکار بود و
در این سال موش بسیار بود و پشه و در این سال کم بکارند و پالیز و کنجد و غیر آن نیکو بود
و خداوند این سال به هر حال نیکو گذارد عمل التعز نعز فی [illegible] روایت است
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سنت است که در روز نوروز غسل کنند
و جامه نو در پوشند و بوی خوش بکار برند و روزه بگیرند و هر در فیروز بعد از زوال
و فراغ از نماز پیشین و پسین چهار رکعت نماز بکنند به دو سلام در نماز اول در رکعت
اول بعد از الحمد ده بار انا انزلناه بخواند و در رکعت دوم بعد از الحمد ده بار سوره جحد
بخواند و در نماز چهارم در رکعت اول ده بار قل هو الله احد و در رکعت چهارم بعد از الحمد

بعد از الحمد

سعود تین را هر یک ده نوبت بخواند و چون فارغ شود سر بسجده نهد و حاجات
خود را بطلبد البته حق تعالی ازو برآورد و بعد از آن این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و آل محمد
الاوصیاء المرضیین و صل علی جمیع انبیائک و رسلک بافضل صلواتک و بارک علیهم
بافضل برکاتک و صل علی ارواحهم و اجسادهم اللهم بارک علی محمد و آل محمد و بارک
لنا فی یومنا هذا الذی فضلته و کرمته و شرفته و عظمت خطره اللهم بارک لنا
فیما انعمت به علینا حتی لا نشکر احدا غیرک و وسع علینا فی رزقک یا ذا الجلال
والاکرام اللهم ما غاب عنی فلا یغیبن عنی عونک و ما فقدت فلا تفقدنی عونک علیه حتی لا اتکلف
ما لا احتاج الیه یا ذا الجلال والاکرام و بعد از آن بسیار گوید صلی الله علی محمد و آله
الطاهرین الاخیار الابرار کفاره گناهان پنجاه ساله باشد و منقول است که هر که
در این روز سیصد و شصت نوبت آیة الکرسی را تا و هو العلی العظیم بخواند و بعد از آن
سیصد و شصت بار این دعا بخواند اللهم هذه سنة جدیدة و انت ملک
قدیم اسئلک خیرها و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر ما فیها و استکفیک
مؤنتها و شغلها یا ذا الجلال والاکرام یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن
الحال تا آخر سال از بلیات محفوظ باشد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقول است که هر که این هفت آیه مبارکه را که مشتمل است بر هفت سلام در اول
ایشان در روز نوروز بر کاسه چینی بنویسد بمشک و زعفران و بآب بشوید و هر که آن آب را
بخورد تا سال دیگر هیچ الم و ضرری باو نرسد و اگر کسی خواهد و اگر روز نهم بروی کار نکند
بقدرة الله تعالی اینست سلام علی نوح فی العالمین سلام قولا من رب رحیم سلام
علی ابرهیم سلام علی موسی و هرون سلام علی ال یس سلام علیکم طبتم فادخلوها
خالدین سلام هی حتی مطلع الفجر و در کتاب معتبر دیدم که فارسیان در روز
مسترقه این را بنویسند برای دفع ضرر گزندگان و در بیوت ایشان آثار عظیم دارد

و تجربه رسیده باخود باید نگاه داشت پیام ایزد پیام نیوافرید و دون
گر معشر این و سلام علی نوح فی العالمین است **فصل ششم** در ترجمه حدیث
شریفی است که مشتمل است بر احکام کسوف و خسوف و حوادث شهر سال و احکام
محرم شیخ بزرگوار رحمه الله قطب الدین راوندی در کتاب قصص الانبیاء روایت
کرده است بسند خود در بیان حوادث و واقع محرم که ابتدا سال است نزد عرب
و سایر مسلمانان بغیر از شیعیان عجم نزد ایشان نوروز ابتدای سال است و این حدیث را
شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی روایت کرده او سند را متصل کرده اند بحضرت
مبین الحقایق امام جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه که آنحضرت فرموده که
در کتاب دانیال پیغمبر علیه السلم نوشته است که هر گاه اول محرم روز شنبه باشد در آن سال
زمستان بسیار سرد باشد و باد در آن بسیار باشد و یخ فراوان باشد و گندم گران باشد
و طاعون و مرگ کودکان بسیار باشد و تب بسیار بهم رسد و عسل کم باشد و ملخ
بسیار باشد و زراعتها از آفت بسلامت ماند و بعضی از درختان میوه و انگور آفت
برسد و در روم حرب باشد و عرب با ایشان حرب کنند و اسیر و غنیمت بسیار از ایشان
بدست عرب درآید و پادشاه را در جمیع امور غلبه باشد بمشیت حق تعالی و در روایت
دیگر که در میان چهارپایان بهم رسد و اسبان را قولنج عارض شود و درد چشمان
درد گلو و زکام و ورمها و دملها بسیار باشد و در بهار که بر اهل فرزان بسیار
باشد خصوصا در عراق و بغداد و اطراف آن و در روم مرگ بسیار باشد و میان
عرب و روم کارزار افتد و عرب بر روم غالب آیند و غنیمت و امنیت در شام
بوده باشد و در بحرین و نواحی آن اختلاف بسیار در میان مردم بهم رسد و قحط و غلا
در ایشان بهم رسد ملخ و عرب بر ایشان باشند و عمال بر ایشان تعدی کنند و گیاه
در مراعی عرب بسیار باشد و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و بر ایشان غالب آید

و در این سال دردها و الم دگر بسیار باشد و مرغان بسیار باشند و روغن و گوشت
و عسل و کتان گران باشد و خرما در درخت فاسد گردد و انگور و میوه‌ها در
بلاد همدان نیکو باشد و در خزان بلاد روم و بصره و اطراف آن آفت برسد و
میوه در اکثر بلاد گران باشد و کنجد بسیار باشد و در زمستان باران بسیار بیاید و
زراعت بسیار باشد و اندک آفتی بآنها برسد و ظروف مس ارزان شود و چشم درد
گران باشد و مرغ خانگی کم باشد و مرغان شکاری بسیار بمیرند و در بلاد یمن اختلاف
عظیم ظاهر گردد و شاید بنهب و غارت منتهی شود و شاید یکی از آفتاب و ماه
منخسف گردد و شهوت بسیار باشد و در بعضی این سال خون بسیار ریخته شود و گویند
چنین سال نحس است و قابل حامل را در چنین سالی کشت و امثال آن نیست
و هر سالی که اول محرم روز سه‌شنبه باشد زمستان نیکو گذرد و باران بسیار بیاید و بعضی
از درختان و زراعتها آفت رسد و دردهای مختلف و مرگهای صعب شایع
گردد و عسل کم بعمل آید و در هوا اثر طاعون و وبا بهم رسد و در آخر سال پادشاه را
غلبه رسد و بروایت دیگر در این سال زمستان سرد و تابستان معتدل
گذرد و میوه و حبوب و زراعات در اکثر بلاد عراق نیکو باشد و آفتی بمیوه‌های
بحرین و لحسا و قطیف و حوالی آنها برسد و در بلاد مشرق و بلاد جبل
ارزانی باشد و گوسفند و شیر بسیار باشد و گیاه صحراها فراوان باشد و در قسطنطنیه
و ... بهم رسد و الم کودکان بسیار باشد و زائیدن زنان بسیار باشد و در گاوها مرگی
بهم رسد و در بعضی دردهای بسیار ... عارض شود و در آخر سال گرانی بهم رسد بسبب
اختلاف سلاطین در غیر بلاد دیلم و در بلاد هند اطفال بسیار بمیرند و جود
روغن بسیار باشد و اختلاف و جنگها در میان پادشاهان و همچنین اختلاف در میان
عامه ناس بسیار باشد و کارزار در میان عرب و عجم واقع شود و در میان عامه ناس

وفارس

و خوزستان

و خوزستان فتنها و غارت شود و در شام حرب و فتنها پدید آید و حاکم ببعضی از اهل
فساد را بقتل رساند و در زمین جبل که همدان و نواحی آن باشد کشش بسیار واقع
شود و مرد جلیل القدری از ایشان کشته شود و پادشاه بابل برعایا مستولی گردد
و از بعضی وزرا ملوک اختلافی ظاهر شود و بر پادشاه بشورند و گریزد و یا
کشته شود و اگر نه بر پادشاهی طغیان کنند و مغلوب گردند و کوکبی از آسمان
ظاهر گردد در ناحیه مشرق ... دنباله داشته باشد و این سبب حدوث قتل و غارت
و گرانی گردد و باین سبب علامت ... زمین بادهای سخت و وفور امراض
و بسیاری دندان در صحراها و دریا گردد و عسل گران شود و حاجیان را غارت
کنند و تمام ماه یا بعضی از ماه منخسف گردد و هر سال که اول محرم روز چهار
شنبه باشد زمستان نیکو گذرد و تابستانش بسیار گرم گذرد و باران در وقتش
بسیار بیاید و گاو و گوسفندان بسیار بوجه آید و عسل بسیار باشد و برنج و خود و نیزها
در بلاد جبل یعنی شهرهای که در میان آذربایجان و عراق عرب و خوزستان
و فارس است و بعضی گویند یعنی همدان و حوالی آن ارزان باشد و میوه بسیار باشد
و زنان بسیار بمیرند و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و در نواحی مشرق و
بعضی از فارس و دیگر برسد و در کل در بلاد جبل بسیار باشد و بروایت دیگر
در این سال آب فراوان باشد و شیر حیوانات بسیار باشد و باران بسیار بیاید و
حبوب بسیار باشد خصوصا عدس و ماش و باقلا و نرخها ارزان و عسل
فراوان باشد خصوصا در فارس و همدان و ارزن و زرت در هند و فرنگ
بسیار شود و زردآلو و سایر میوه‌ها در بلاد فارس و بصره و شام نیکو بعمل آید
و خربوزه و خیار در ولایت مشرق و عمان نیکو باشد و در این سال خرما و میوه‌ها و
گوشت و روغن فراوان باشد ولیکن زر در میان مردم کم باشد و در بلاد مشرق و

بلاد هند و اسکندریه موجب مرگ بسیار باشد و مرض سعال و وباء آن بسیار باشد و در
زمستان رعاف و ترشح زنان بسیار شود و دریاها طغیان کنند و بعضی بلاد را غرق
کنند و آب فرات و نیل کم باشد و باران بسبب مدت چهار ماه در مصر قحط عظیم و ابر
و مواشی و چهارپایان در صحراها هلاک باشد و زکام در بلاد جبل و اطراف دریا بسیار باشد
و حبوب و میوه‌ها در مکه معظم بسیار و ارزان باشد و ابله و آزار در آن بلاد طبیعت
بهم رسد و در میان مشایخ عرب فتنه حادث شود و خارجی از نواحی مشرق ظاهر شود
و در بلاد فارس بیم و هراس عظیم از بعضی سلاطین حادث شود و ظلم در اطراف
مشرق یا جنوب از تصرف اصحابش بیرون رود و محتمل است یکی از آفتاب و ماه
منخسف شود و در اهل روم اضطراب برآید و باران کم و در ترقی باشد و بر پادشاه مشرق
کسی خروج کند و حاجیان بسلامت بروند و در شب دزدان بر ایشان برسند و آسیبی
از ایشان نیابند و هر سال که اول محرم روز سه‌شنبه باشد زمستان بسیار سرد باشد و برف
و باران بسیار باشد و در بلاد جبل و ناحیه مشرق گوسفند و عسل بسیار باشد و بعضی
از درختان و انگور آفت رسد و در ناحیه مشرق و شام حادثه و در آسمان ظاهر شود
[illegible] ازان خلق بسیار بمیرند و بر پادشاه صاحب خروجی قوی خروج کند و پادشاه بر او غالب آید
و در زمین فارس بعضی از علما آفت یابند و در آخر سال نرخها گران شود و در
زراعت بسیار بعمل آید و باران بسیار بیاید و فصل پاییز نیکو گذرد و میوه‌ها در
بلاد جبل و تب بسیار باشد و گندم و جو و عدس فراوان باشد و آب فرات طغیان کند
و شاید در تابستان جابه‌جا و در بصره لوبیا و ماش و باقلا فراوان باشد و خرما کم بعمل آید
و در اواخر آفتی بهم رسد در بلاد هندوستان و بر درختان بلاد روم و شام آفتی
برسد از سرما و در بلاد فارس از ملخ بر زراعت آفت برسد و میوه در سال
بسیار باشد و ارزان باشد و گندم کاه و مویز و بادام بسیار باشد و نرخها در اول سال

ارزان

در جمیع بلاد ارزان باشد و پنبه گران و گاه ارزان باشد و عسل فراوان باشد و خربوزه و خیار
آفتی برسد و شکار دریا بسیار شود و آفتی از سرما و گرما بغلات جنوب برسد
و در بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند و در پادشاه عجم و ترک اضطرابی حاصل
شود و در میان عرب و عجم و اهل عراق قتال برآید و شیخی از مشایخ عرب
کشته شود و در میان عرب و مواشی ایشان در آخر سال مرگی بهم رسد و در آسمان
ستاره دنباله‌دار برآید که علامت جنگ و گرانی باشد یا سرخی عظیم ظاهر شود
علامت هلاک بعضی از وزرا باشد و در مصر و شام و مغاربه فتنه بهم رسد و هر سال که
اول محرم روز چهارشنبه باشد زمستان وسط باشد و در بهار باران نافع بجا بود و
غلات و میوه‌ها در بلاد جبل و مشرق بسیار باشد اما مردان بسیار بمیرند و در آخر
سال در زمین بابل و بلاد جبل آفتی بمردم رسد و نرخهای ایشان ارزان باشد و پادشاه
بر دشمنان غالب آید و در روایتی دیگر عسل در اصفهان بسیار باشد و آب دجله
طغیان کند و در بلاد شام مرگ بسیار باشد و اکثر اطفال بمیرند و ملخ مزروعات
اهل شام را تلف کند و در آخر سال قحطی در میان ایشان بهم رسد و باران در سال
بسیار بجا بود و بسیاری از خانه‌ها و عمارتها منهدم گردد و درختان خرما ضایع شود و رعد
و برق عظیم ظاهر گردد و بادهای تند بوزد و بیماری بسیار باشد و زنان آبستن بسیار
بمیرند و در آخر سال در ناحیه فارس مرگ بسیار باشد و وحشیان صحرا و مرغان
شکاری بسیار باشند و بز و گاو نیکو باشد و بیع و شرا و معاملات بسیار رواج شود
و شتران گران بهم رسد و شاید مرگی در چهارپایان برآید و در فصل پاییز ثمار
بسیار باشد و در اطراف مدینه جنگ عظیم روی دهد و مشایخ و علما بسیار بمیرند و
بلاد از خوف قتل و غارت خراب شود و باز معمور گردد و در میان عرب و بادیه
کشش بسیار شود و باد شمال بوزد و متاع جهاز و پنبه گران شود و کتان ارزان باشد

وابریشم و حریر بیزار ارزان باشد و نیکو و در میان عرب و عجم جنگها رود و در حلوه [?] عجم غالب
شوند و پادشاه روم بمیرد و بزرگی از عرب بمیرد و در عجم و بالموس [?] بسیار بمیرند
و در فصل پائیز مرض زحیر بسیار باشد و اختلاف در میان سلاطین هند
بهم رسد و فتنه‌ها در بصره و ولایات فارس حادث شود و چون سال را اول محرم
روز پنجشنبه باشد زمستان ملایم گذرد و نواحی شرقی گندم و میوه‌ها و عسل بسیار باشد
و در اول و آخر سال تب بسیار حادث شود و در روم رای مسلمانان غلبه بهم رسد
پس عرب بر ایشان غالب شوند و در زمین سنجار آبات [?] واقع شود و پادشاهان
عرب مظفر باشند و بروایت دیگر در اول سال بارش و سرما کم شود و ابر و رعد
بی باران بسیار باشد و غلات و میوه‌ها در همه بلاد و جبل ارزان و فراوان باشد و سفر
دریا در این سال نیکو باشد و شکارها بسیار شود و روغن و نان گران شود و اسمعیل [?]
طغیان کنند و روم بر مسلمانان حمله آورند و مسلمانان بر ایشان غالب شوند
و دریا و به جنگ بسیار شود و شاید که از شاهان ایشان کشته شود و در بعضی از
شهرها که بر پادشاه خروج کنند و منهزم گردد و کارزار در اکثر بلاد خصوصا در
فارس بسیار شود و قحط و زلزله [illegible] براورند و حکام بر رعایا ستم
کنند و بادها تند بوزد [illegible] درختان را [illegible] کنند و در احسا و قطیف و نواحی آن فتنه‌ها
عربان و پادشاه ایشان حادث شود و پادشاه غالب گردد و در بلاد حبشه و
اطراف آنها کارزار بسیار شود و در بلاد فارس در آخر سال میان سر طایفه فتنه‌ها
حادث شود و فساد بسیار در آن بلاد بدین سبب ظاهر گردد و در ناحیه دریا فتنه‌ها حادث
شود و در این سال مرگ در میان گاو بسیار باشد و لیکن بسیار و فراوان گردد و شاید
ماه منخسف گردد و بروایت دیگر حاکم قسطنطنیه بهم رسد با پادشاه استنبول [?]
او را کشند و یا گریزد و مفقود شود و یا او را خلع نمایند و ولایت عجم را خرابی باشد

راه یابد

راه یابد از ظلم پادشاه و نایبان او و دزد در میان مردم کم باشد و خلق از تنگی معاش
بفغان آیند و دادرسی در میان خلایق برطرف شود و عرب بر عجم تاختن [?] کنند
و خلق بسیار پراکنده شوند و ولایت ایشان را خراب کنند و عربان بر روم میان [?]
تازند و بعضی اماکن از تصرف والیان روم بدر رود و پادشاه عجم در اکثر جا
مغلوب شود و در وسط سال باران بسیار ببارد بجا [?] و رعد و برق بسیار باشد
و از همه اطراف بر پادشاه بیرون آیند خصوصا طایفه ترکان و از سمت قطب
شمالی حرکت کنند و بحوالی دریا رسند و خرابی بسیار بطبرستان رسانند و ترکان
با عجم در آویزند و بر ایشان غلبه آورند و خلق بسیار از فقرا و رعیت پامال
و کشته شوند و احتمال دارد که در این سال یا سال آینده پادشاه عجم در سمت
مشرق بحرکت آید و [illegible] راه یابد و در راه او را حادثه عارض شود
که مدتی توقف کند و امرا خراسان و سکان بلاد نالان باشند و احتمال دارد
که لشکر از عجم در عراق و خراسان جمع شوند و رسولان از ولایت کوه با پادشاه
آیند و در اول سال گندم گران و نان عزیز شود و در دریا فتنه‌ها پیدا شود
و اضطراب عظیم اهل عمان را راه یابد و اکثر ولایت خراب شود به قتل و غارت
و کشتیها در بعضی اماکن بدست والیان افتد و [illegible] نماند و این علامت
ادبار پادشاه باشد و غلبه صاحبان خروج باشد و امیر جلیل القدر کشته شود و قوت
علما بسیار شود و در میان این طایفه حسد و نزاع بسیار شود و اگر آفتاب کسوف
کند بعضی اماکن از تصرف والیان اسلام بدر رود و چون سال را اول روز جمعه باشد
در زمستان سرما باشد و باران کم ببارد و آب رودخانه‌ها کم باشد و در بلاد جبل
صد فرسنگ در صد فرسنگ غله کم باشد و مرگ در میان مردم بسیار باشد و در ناحیه
مغرب گرانی باشد و بعضی از درختان آفت برسد و در روم رای فرنگی غلبه عظیم

محرم

بهم رسد و بروایت دیگر غلات در مصر و شام و حبشه کم بعمل اید و گرانی در بلاد
مغرب و بلاد فرنگ و اطراف اندلس حادث شود و ارزانی در بلاد فارس بهم رسد
و غلات بصره و عراق نیکو شود ولیکن از جهت سلاطین و عمال ستمها بایشان
برسد و غلات در جبل عامل و نواحی ان نیکو بعمل اید و انگور و گندم در بصره و
شام بسیار بعمل اید و صاحب شانی در بصره کشته شود یا گرده بسیار از اتباع او
و میوه ها در ینسال نیکو باشد و اب دجله بحدی طغیان کند که بغداد مشرف بر غرق
گردد و پادشاهی از پادشاهان هند بمیرد و در ماه ربیع الاخر تا ماه جمادی الثانیه
دردهای بسیار در ینسال در میان مردم بسیار شود خصوصا درد گلو و درد پشت
و درد ماه و درد حلق و امراض شکم و کلف و قوبا و جرب و دملهای بسیار و زنان ابستن
فرزند بیندازند و بسیاری از ایشان بمیرند و امیری از شام ظاهر شود و بر مدینه حضرت
رسول صلی الله علیه و اله مستولی و غالب بر بعضی از بلاد خالب گردد و اگر ستاره دنباله دار
ظاهر شود فتنهای عظیم از ان بظهور رسد و کسی بر پادشاه خروج کند و گردان فرنجان قوت
کنند و در زمین عراق حرب و اضطراب و اختلاف بسیار پیدا شود و کجاجیان
برسد و مرض زکام در شام بقتل رسد و در بلاد خراسان فتنه عظیم حادث شود و در اطفال
دردها پیدا شود و اب چشمها بسیار باشد والله اعلم **فصل هفتم**
در احکام کسوف و خسوف شیخ بزرگوار قطب الدین راوندی رحمه الله ایضا در کتاب
مذکور از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده است که در کتاب دانیال علیه السلم نوشته است
در باب گرفتن افتاب و ماه در شهور اثنا عشریه پس در هر سال که در ماه محرم افتاب
بگیرد در ان سال ارزانی باشد و در ان سال دردها و بیماریها در مردم حادث شود و پادشاه
بر دشمنان ظفر یابد و زلزلها حادث شود و بعد از ان بسلامت باشند و هر سال که در ماه
صفر افتاب بگیرد در ناحیه مغرب ترس و گرسنگی مردم را رو دهد و جنگ و کشتن در مغرب

خروج به

بظهور امد پس در ماه ربیع الاول هر سال که افتاب بگیرد پادشاه ظفر یابد و هر سال که در ماه ربیع
الاول افتاب بگیرد در میان مردمان جدال بهم رسد و اختلاف کم باشد و پادشاه مغرب
ظفر یابد و گاو و گوسفند بسیار باشد و در اخر سال فراوانی بهم رسد و در باد یه و در میان
شتران و با بهم رسد و هر سال که در ماه ربیع الثانی افتاب بگیرد در میان مردم اختلاف
بسیار باشد و خلق عظیم بقتل رسند و کسی بر پادشاه خروج کند و ترس و کشتن حادث
شود و مرگ بسیار باشد و هر سال که در ماه جمادی الاولی افتاب بگیرد در روزی مردم فراخی
و در ناحیه مغرب بسیار شود و پادشاه با رعیت خود در مقام شفقت باشند و با ایشان
احسان نماید و پس خواطر ایشان شاد باشد و هر سال که در ماه جمادی الثانیه افتاب
بگیرد در مصر جنگهای عظیم واقع شود و کشتن بسیار واقع شود و در بلاد مغرب و در اخر سال
گرانی بهم رسد و هر سال که در ماه رجب افتاب بگیرد زمین با باران شود و در کوهستانها
و ناحیهای مشرق باران بسیار بارد و در ناحیه فارس ملخ در فواید امام ضرر بایشان
نرساند و هر سال که در ماه شعبان افتاب بگیرد همگی مردم از شر پادشاه سالم باشند و پادشاه
در مغرب بر دشمنان ظفر یابد و در بلاد جبل در اخر سال مرگ در میان مردم بسیار باشد
و بر فقرا مرض ظرف شود و هر سال که در ماه مبارک رمضان افتاب بگیرد مردمان اهل
پادشاه فارس را اطاعت کنند و روم را از جوسیله علیه عظیم بهم رسد پس ایشان
بر روم غالب شوند و غنیمت بسیار از ایشان بگیرند و هر سال که در ماه شوال افتاب
بگیرد در بلاد هند و زنگ کشتن بسیار واقع شود و گیاه زمین در شهرهای مشرق
بسیار باشد و هر سال که در ماه ذی قعده افتاب بگیرد باران بسیار بیاید و خرابی در ناحیه
فارس بهم رساند و هر سال که در ماه ذیحجه افتاب بگیرد و باد بسیار بوزد و میوه های درختان
کم شود و در شهرهای مغرب خرابی بهم رساند و جو و گندم کم و گران باشد و کسی بر پادشاه
خروج کند و ازار بسیار از او بپادشاه رسد و در فارس خونریزیها گران شود و

و در سال دیگر ازالت شود اما آثار گرفتن ماه پس در هر سال که در ماه محرم ماه بگیرد در
مغرب برزنگی بگیرد و میوه در بلاد جبل کم باشد و در میان مردم خارش و جرب بسیار باشد
و در زمین بابل و اهل سر بسیار بهم رسد و مرگ بسیار باشد و نرخها گران باشد و کسی بر پادشاه
خروج کند و پادشاه بر او ظفر یابد و لشکر او را بقتل آورد و هر سال که در ماه صفر ماه
بگیرد قحط و بیماری در شهرهای بابل حادث شود بجز اینکه هلاک باشد پس بعد از آن
باران بسیار ببارد و گیاه زمین بسیار شود و احوال مردم نیک شود و در بلاد جبل میوه
بسیار باشد و هر سال که در ماه ربیع الاول ماه بگیرد در بلاد مغرب کشتن بسیار شود
و مرض یرقان در مردم بهم رسد و در ناحیه شهرها میوه بسیار باشد و در بلاد کرم
در سبزیها افتد و خرابی بسیار در شهرها پدید آید و هر سال که در ماه ربیع الآخر ماه
بگیرد آب در کوهها بسیار باشد و فراوانی بهم رسد و آب بسیار باشد و آن سال مبارک
باشد و پادشاه در مغرب ظفر یابد و هر سال که ماه جمادی الاولی ماه بگیرد خون بسیار
در بابل ریخته شود و پادشاه را بلای عظیم برسد و کسی بر پادشاه خروج کند و آن شاه
ظفر یابد و هر سال که در ماه جمادی الثانیه ماه بگیرد باران کم آید و آب کم باشد و در نینوا و
موصل بنا حرابی کرده است و در آن محل جنگ عظیم و گرانی شدید پدید آید و پادشاه
بابل را بلای عظیم روی دهد و هر سال که در ماه رجب ماه بگیرد در ناحیه مغرب طاعون
و قحط شدید پیدا شود و در بابل باران بسیار ببارد و در همه شهرها درد چشم بسیار
شود و هر سال که در ماه شعبان ماه بگیرد پادشاه بعضی از نواحی کشته شود و تسعیرات
بالا رود و قحط در میان مردم پیدا شود و هر سال که در ماه رمضان المبارک ماه بگیرد
در بلاد جبل سرما سخت شود و باران و برف بسیار ببارد و آب بسیار باشد در زمین فارس
درد گلو بهم رسد و در شهر یورها مرگ زنان و اطفال بسیار شود و هر سال که در ماه
شوال ماه بگیرد در دشمنان غالب شود و در میان مردم بلا و فتنه بسیار باشد و هر سال

پادشاه

که در ماه ذی القعده ماه بگیرد شهرهای عظیم فتح شود و گنجها و بعضی زمین و کوهها
و هر سال که ماه ذی الحجه ماه بگیرد مرد بزرگی در مغرب بمیرد و مردم فاسق فاجر و عوام
پادشاهی کنند والله اعلم

فصل هشتم

در بیان فصول اربعه
سال است بدانکه زمان عبارت است از دور ایام و لیالی و او منقسم میشود بقرنها و
قرنها بسالها و سالها بماهها و ماهها بهفته و هفته بایام و ایام بساعات
و تقسیم کرده اند اوقات شب و روز را بر فصول اربعه صبح را بمنزله بهار گرفته اند و
میان روز را بمنزله تابستان و شب را بمنزله پاییز و نصف شب را بمنزله زمستان
و هر بلادی که بر خط استوا است چهار بهار و چهار زمستان واقع میشود و در وسط
معموره یک بهار و یک زمستان واقع اما بهار عبارت از وقتی است که آفتاب در حمل و ثور
و جوزا باشد و ماههای آن آذار و نیسان و ایار است در این سه ماه خون
گرم در بدن جمع میشود و خوب است در بهار خون گرفتن و خوردن تخم نیم برشت و کاسنی
سبز و شیر بز و میش و سرکه و شکر معتدل باشد مثل جوجه و دراج و مخمص است از خوردن
سیر و پیاز و بقولی که از پاییز مانده باشد مثل چغندر و زردک و طعامهای که دیر
هضم شود و خوب است در این سه ماه جماع بسیار کردن و اسهال و تعب بحمام رفتن
و علامت آنکه خون واده سرخی روست و امتلاء بدن و جستن رگها و شیرینی
دهن اما تابستان آن است که آفتاب در سرطان و اسد و سنبله باشد و ماههای آن
حزیران و تموز و آب است در این سه ماه حرکت صفرا ودم گرم و خشک است
و در این ایام باید طعامهای ترش خوردن و گوشت گوساله پخته بسرکه و جوجه فربه و
ماهی و شیر پخته و چیزهای ترش و آلو و انار ترش و بقولی که غالب در رو برودت باشد
و تخم نیم برشت و مخموم است کثرت جماع و رفتن بحمام و تعب و گرفتن خون و بوییدن
ریاحین گرم و بوییدن عنبر و مشک و نباید در این ایام غرغره کردن و مسهل خوردن الا بضرورت

مکرره

اما علامت گرمی خونست و علامت غلبهٔ صفرا آنست که روی زرد میشود و ضعف دل
بهم میرسد و خواهش چیزهای سرد میکند و نفس تند کشیدن و جستن نبض و تلخی
دهان است و اما پاییز آنست که آفتاب در میزان و عقرب و قوس باشد و ماههای آن
ایلول است و تشرین الاول و تشرین الاخر و درین ایام حرکت میباید کرد و باید
سزاوار است کثرت جماع و مضمضه کردن و بحمام رفتن و خوردن حلوا و سرکه و اقسام
حلویات و بو نمیدن ریاحین حاره و خوردن میوه بعد از طعام و پرهیز کردن از طعام
و شراب یابس و سزاوار است خوردن غذاهای گرم و تر مثل جوجه مرغ و گوشت
بره و انگور شیرین و امثال آن و علامت غلبهٔ وی سیاهی لون است و هزال بدن و حزن
و خوف و شدت فکر و عفونت و بهم رسیدن خشکی بدن و اما زمستان آنست که
آفتاب در جدی و دلو و حوت باشد و ماههای آن کانون اول است و کانون آخر و شباط
و درین ایام حرکت میباید بلغم تر و سرد و سزاوار است خوردن کبوتر و گنجشک و برغاله و
بره و کاهو و انجیر و بقول پاییز و حلویات و اجتناب کند از خوردن طعام بسیار که
بعد از خواب و اسهال و استفراغ که ضرر ترک آن لازم است بسیاری جماع و حرکت و
علامت وی بسیاری خوابست و شیرینی دهان **فصل هفتم** در معرفت
زوال روز از حضرت صادق صلوات الله علیه منقول است که آفتاب را حلقه ایست
نزد زوال که در آنجا داخل میشود و این حلقه بنابر مشهور دایره نصف النهار است که در
میان حقیقی مغرب و مشرق هر روز صحیح است زیرا یک نسبت است بمشارق و
مغارب و در قرب و بعد و اختلاف و در اینجا مراد دایره ایست بعد از آن دایره از
جانب زیرا که آفتاب تا در دایره وسط حقیقی است زوال نشده است و چون
از دایره بر طرف میرود زوال است و ممکن است که همان دایره باشد و تا داخل
زوال نشود زیرا که تا داخل شده است در میرود و زمانی فاصله نمیشود و لیکن چون

ظهورش

ظهورش بر ما محتاج است بزمانی دایره بعد از رعایت میباید که پس چون داخل شود
در آن دایره زوال میشود پس هر چیزی که است در میان عرش تسبیح و تحمید
پروردگار در می آیند و میگویند سبحان الله بحمده و این تسبیح غیر آن تسبیحات است
که بزبان ناطق اند و بسند صحیح منقول است از ابی عبد الله از حضرت امام جعفر صلوات
الله علیه که فرمود که زوال آفتاب در نیمهٔ حزیران که از ماههای رومی است و نیمهٔ
هفتم تموز است تقریبا که اول سرطان است و اوایل تابستان که چهار روز
از اول تابستان گذشته باشد است و نهایت ارتفاع شمس است بر نیم قدم است یعنی
چهار یک شاخص است که از سایه مختلف میماند در عراق عرب ظاهر میشود و در نیمهٔ
تموز که اول ماه دوم تابستان است و آفتاب پست شده است پس در چهار یک ربع
زوال میشود وقتی که سایه یک قدم و نیم مانده باشد و شروع در زیادتی میکند
و قدم هفت یک شاخص است هر چه باشد چنانچه در مستوی الخلقه کف پای او هفت یک
قد او است و چنین سایه زیاد میشود از هر چیزی نسبت بطول او است و چنین ماههای
تابستان و بهار بلند است و روزها نزدیک پانزده ساعت است تا چهارده ساعت و
چهار دقیقه تخمینا و درین بلاد هر ماهی یک قدم زیاد میشود و چنین شش ماه پاییز و زمستان
آفتاب پست است و روزها کوتاه میشود تا نه ساعت و پنجاه و شش دقیقه هر ماهی
یک قدم سایه زیاد میشود و در نیمهٔ آب که اول ماه سیم است از تابستان زوال
میشود وقتی که سه قدم و نیم مانده باشد که نصف شاخص است و در نصف تشرین
الاول که اول پاییز است زوال میشود در پنج قدم و نیم که میماند و در نیمهٔ تشرین
آخر که اول ماه سیم پاییز است در نهایت پستی است زوال میشود وقتی که
هفت قدم و نیم میماند و در نیمهٔ کانون اول که اوایل اول ماه زمستان است
و آفتاب در نهایت پستی است زوال میشود در وقتی که نه قدم و نیم مانده باشد اکثر

ماه دوم

وچون از اول زمستان آفتاب شروع در بلند شدن میکند بهمین نسبت نیز بر میگردد
و در نیمهٔ کانون آخر که اول ماه دویم است از زمستان زوال میشود بر هفت قدم و نیم
و در نیمهٔ شباط بضم شین که اول سیم است از زمستان زوال میشود وقتی که
پنج قدم و نیم مانده باشد از سایه و در نیمهٔ آذار که اول ماه چهار بهار است زوال
میشود وقتی که سه قدم و نیم مانده باشد و در نیمهٔ نیسان که اول ماه دویم است
از بهار زوال میشود وقتی که دو قدم و نیم مانده باشد و در نیمهٔ ایار بتشدید یا
که اول ماه سیم از بهار است زوال میشود وقتی که یکقدم و نیم مانده باشد و در نیمهٔ
حزیران بر نیم قدم برهمین عنوان است و در همهٔ سالها و این تحدید در اصفهان تقریبی است
و از نیم قدم بیشتر میماند در حزیران قریب بدو ثلث قدم میماند چنانچه در [illegible]
و شیخ بهاء الدین محمد ره فرموده است که در کتاب شرف ملاحظه نموده ام تقریبی است
و آنحضرت فرموده که ظاهر شدن زوال آفتاب بآنست که بردارند چوبی که یک ذرع
و چهار انگشت طول آن باشد پس چهار انگشت آنرا بر زمین فرو برند که راست کنند
و چون آفتاب برمیآید سایه هر چیز دراز است و هرچند آفتاب بلند میشود سایه کم
میشود تا چون آفتاب بغایت ارتفاع میرسد سایه بنهایت کمی میرسد بعد از آن
شروع در زیادتی میکند و چون آغاز زیاد میشود ظاهر میشود که آفتاب از وسط
آسمان گذشته است و میل بغروب کرده است سایه زیاد میشود تا وقت غروب مانند
طلوع و چون زوال آفتاب در روز ابر آسمان کشیده میشود از جهت امر رجعت و براد
حاجت بعمل عظیم ندارد ضابطهٔ دایرهٔ هندیه در دانستن زوال آنست که زمین را
هموار کنند که راست و هموار باشد و بعد از آن دایره کشند هر چند دایره فراخ تر باشد زودتر
ظاهر میشود و بر مرکز این دایره چوبی نصب میکنند مخروطی که سرش تیز باشد و طول
این چوب میباید مقدار باشد که سایه آن داخل دایره شود اگر دراز شود که فاصله کم

دایره

و چون بیشتر شود ظاهرتر میشود باعتبار اختلاف غیر محسوس حرکت آفتاب اگر فاصله کم باشد
گذارند بهتر است و میباید که میانه چوب بر مرکز دایره راست باشد که از سر این چوب
بهر طرفی از اطراف دایره بعد مساوی باشد و استقامت این چوب نیز بشاقول
میشود بریسمان دو جای که بر سر این چوب گذارند و باطراف دایره گذارند
که از همه طرف مساوی باشد و اگر پیشتر دایره را بر چهار قسمت صحیح کنند بپرگال
و غیر آن و ریسمان یا چوب را بر چهار طرف یا بر چوب ملاحظه نمایند بهتر میشود
و چون مقیاس را عمود کنند میباید که ملاحظه نمایند که چون سایهٔ این مقیاس
داخل دایره شود نقطه بر آن گذارند از سیاهی یا غیر آن و چون سایه بیرون رود از
دایره محل خروج را نیز نقطه گذارند و میان حقیقی این دو نقطه به پرگال یا
غیر آن درست کنند و از اینجا خطی درست بکشند تا مرکز دایره و اگر ساده بگذارند
و از آن خطی درست بکشند تا مرکز دایره و اگر ساده بگذارند و از آن خط کشیده
شود بهتر است و این خط نصف النهار است پس تا سایه باین خط نرسیده است
و یا رسیده و بر آن برفته است زوال نشده است و چون سایه سر مقیاس از این
خط بر آن رفت زوال آفتاب از نصف النهار شده است و چون سایه سر چوب
در میان این خط است نصف روز است نه زوال باقی والله یعلم **فصل**
دهم در رکود شمس است در وقت ظهر یعنی درنگ کردن آفتاب در مقام خود
بسند کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است که سؤال کرد از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام از رکود آفتاب در وقت ظهر که بچه سبب درنگ میکند و حرکت نمیکند
یا بسرعت حرکت نمیکند پس حضرت فرمودند که چه ضعیف است جثه و بدن تو و چه
مشکل است مسائل تو اما تو قابلیت جواب داری بدرستی که چون آفتاب طالع میشود
میکشانند بجانب بالا هفتاد هزار فرشته و گرفته اند هر شعاع از اشعهٔ آنرا هفتاد هزار

فرشته باشند آفتاب را بجانب مغرب میکشند و هفتاد هزار فرشته دیگر از جانب مشرق
چنین چنین کواکب و افلاک غیر فلک اطلس دو حرکت دارند حرکتی بتبعیت
فلک اطلس از مشرق بجانب مغرب در شبانه روزی یکدور حرکت میکنند و حرکت
دیگر از مغرب بجانب مشرق است و فلک شمس در سیصد و شصت و پنج روز و ربعی تقریبا
یکدور است و باین نحو حرکت میدهند تا وقتی که آفتاب بوسط السماء و شعاع
آفتاب از دریچهای مشرق بیرون رود پس چون بمیان آسمان میرسد میگردانند آفتاب را
فرشته که موسوم است بملک نور پس طرفی که بجانب زمین است بجانب آسمان فوق
آن آسمان میافتد و طرفی که بجانب آسمان است بجانب زمین میافتد و بحسب
ظاهر این حدیث دلالت میکند که شمس را فلک تدویر باشد و علماء هیئات اثبات
نکرده اند فلک تدویر را از جهة شمس اما نفی نیز نکرده اند و درین حرکت شعاع باطراف
عرش میرسد و این وقت تسبیح فرشتگان حاملان عرش و ساکنان سموات است
و در آنحالت فرشتگان همه مشغول این تسبیح میشوند که منزه خداوندی که از همه
نقایص بری است و به همه کمالات موصوف است و منزه است خداوندی بغیر از او معبود
حق و خداوند مطلق و ستایش میکنم خداوندی را که منزه است از آنکه او را زنی
باشد یا فرزندی چنانچه نصاری مریم را زن خدا و عیسی را فرزند میدانند او از صاحبه
صفات حادثه و شبیه است او را هرگز شریکی در پادشاهی و شبیه نیست او را کسی
که رفع هر مذلت و خواری از او کند و خداوند غفور است که ولی بزرگ عظیم پس
زوال آفتاب شد و آفتاب میل کرد فرشتگان از پشت سر رد میکنند و حرکت
میدهند آفتاب را تا غروب کند آفتاب پس این است تا بر زوال و بعد از آن قرار میگیرد
و حرکت بطئی او محسوس نمیشود و در حدیث دیگر آنحضرت فرموده که چون بامر الهی
تا وسط حرکت کند رخصت میگیرد از جناب اقدس الهی که زایل شود و حرکت

بجانب مغرب بکند یا نکند و چون مامور شود حرکت میکند باقی و الله یعلم
فصل یازدهم در بیان معرفت زوال لیل عمر بن حنظله از حضرت
صادق علیه السلم سؤال کرد که بچه چیز زوال شب را بشناسیم حضرت فرمود که
بستارها هر گاه از دایره نصف النهار میل کنند بجانب غروب و مراد از آن ستارهای آنست
که در اول شب ظاهر میشود و در آخر شب غروب میکنند و چون آن مختلف میشود اولی
آنست که در هر هفته یکمرتبه نشان کنند و ستارهای ثوابت اگر چه خود حرکت دارند
بحسب ظاهر اما باعتبار حرکت آفتاب آنها نیز مختلف میشوند و همین جهت از
ثوابت ستارها را یکسال نشان کرده ذکر اوقات ملاحظه آنها می باید کرد و
چون مدار و قدر آن کمتر است بهتر محسوس میشود و چون در شبانه روز یکدور حرکت
میکنند پس از وقتی که برابر یکدیگر شد تا وقتی که یکی از آنها بالا رود و دیگری زیر
شش ساعت میشود و اگر در میان باشد بانسبت حساب میکنند با حساب
ساعات شب در هر فصلی نصف شب غروب ظاهر میشود و اینمعنی از مجربات است
باقی و الله یعلم فصل دوازدهم در بیان معرفت قبله بسند قوی از حضرت
صادق علیه السلم منقولست که بتحقیق حق سبحانه و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد
گردانیده است و مسجد را قبله اهل حرم گردانیده است و حرم را قبله اهل عالم
گردانیده است و ابرهیم بن ابی البلاد و از ابی غرفه بسند از آنحضرت روایت
کرده است که خانه کعبه قبله اهل مسجد الحرام است و مسجد قبله مکه است و مکه قبله حرم است
و حرم قبله اهل عالم و بطرق قویه مفضل منقول است که گفت سؤال کردم از
حضرت صادق علیه السلم از انحراف که شیعیان میکنند بجانب چپ از قبله و جهتش
چیست و چه سبب دارد حضرت فرمود که چون حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را
از بهشت بر من فرستاد و در جای خود گذاشت علامات حرم را نصب کرد که حضرت

ادم از انجائی که نور حجر الاسود با نجا رسید و نور از جانب راست کعبه به چهار میل رسیده
بود و از جانب چپ به هشت میل رسیده بود که مجموع حد انبوه میل باشد که حد حرم است که
چهار فرسخ در طول است و چهار فرسخ در عرض پس اگر کسی انحرافی در این بلاد واقع که
بجانب راست نماز گذارند و از حد قبله که از حرم است بیرون نمی رود چون منتهای حرم
کمتر است از جانب یمین و اگر اندکی انحرافی از دست چپ واقع شود از حد قبله بدر
نمی رود و در حدیث دیگر فرموده زیرا که کعبه را شش حد است چهار حد آن بدست چپ
تست و دو حد آن بدست راست تست پس از این جهت است که منحرف میشوند
بجانب چپ و بدانکه علامت قبله آنچه در میان فقها مشهور است علامت قبله عراق
مثل بغداد آنست که جدی را در پس دوش راست بگیرند و علامت بعضی دیگر از آن
بلاد مثل موصل آنست که مشرق را بر جانب چپ بگیرند و مغرب را بر جانب راست
و علامت قبله بعضی از بلاد شام آنست که جدی را بر دوش چپ بگیرند و علامت
بعضی از آن بلاد آنست که سهیل را در وقتی که بغایت بلندی رسیده باشد بین چشمها
گیرند و علامت بلاد یمن آنست که سهیل را در وقت مذکور در پس دوشها گیرند
و در این بلاد آنست که جدی را پس دوش چپ بگیرند و مغرب را بجانب راست
و مشرق را بجانب و علامت روم و قسطنطنیه آنست که پس دوشها گیرند و
محاذی مشرق باشند **ضابطه** در اکثر از آن اربع هند چون خط نصف النهار
ظاهر شود ولیکن معرفت قبله ظنی است چون بنا این قول بر اهل رصد است
و اختلاف بسیار در اقاویل ایشان هست چنانچه در خصوص قبله اصفهان در مسجد
جامع قدیم انحراف از خط نصف النهار بجانب مغرب بنا بر رای قدیم است و آن
سی و [illegible] درجه و چهل دقیقه است و بنا بر استخراج الغ میرزا ابن شاهرخ مسجد جامع
عباسی [illegible] ساخته اند و انحراف آن از چهل درجه و بیست و هفت دقیقه و

دو ثانیه

پنج یا شش ثانیه مقرر فرموده اند و انحراف قبله از خط نصف النهار مولانا محمد باقر بخار
طاب ثراه در کتاب مطلع الانوار چنین فرموده است که انحراف کاشان سی و چهار
درجه و سی و سه دقیقه است و قم بیست و هفت درجه و سی و چهار دقیقه است
و تبریز یازده درجه و چهل دقیقه است و ری چهل و هشت درجه و سی و هفت دقیقه است
و قم سی و یک درجه و پنجاه و پنج دقیقه است و استراباد سی و هشت درجه و چهل و هفت
دقیقه است و طوس چهل و پنج درجه و نه دقیقه است و نیشابور چهل و شش درجه
و بیست و شش دقیقه است و سبزوار چهل و چهار درجه و چهل و شش دقیقه است
و بغداد دوازده درجه و چهل و پنج دقیقه است و کرمان پنجاه و هفت درجه و بیست و سه
دقیقه است و شیراز پنجاه و سه درجه و بیست دقیقه است و همدان بیست و دو درجه
و سی و نه دقیقه است و ساوه بیست و نه درجه و هجده دقیقه است و تون پنجاه
درجه و بیست و چهار دقیقه و طبس گیلک پنجاه و سه درجه و ده دقیقه است و
شوشتر سی و یک درجه و سیزده دقیقه است و هرات پنجاه و سه درجه و پنجاه و
چهار دقیقه و قاین پنجاه و چهار درجه و چهار دقیقه است و سمنان سی و چهار درجه
و هشت دقیقه است و ساری ده درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و کشمیر
هفتاد و یک درجه و نه دقیقه است و قندهار هفتاد و چهار درجه و پنجاه و نه دقیقه است و ملتان
هفتاد و نه درجه است و حلب هجده درجه و بیست و شش دقیقه است و سایر بلاد را
تخمین میکنند بلاد قریبه باقی و الله یعلم **فصل سیزدهم** در حرکت
افلاک و اوضاع ستارگان و حقیقت آفتاب بدانکه حکما ستاره را جسم میدانند
و اهل شرع نور بعضی از حکما خود حرکت نمیکنند و با یکدیگر سیر مینمایند و از هم جدا
نمیشوند و بعضی مطلق الحرکت اند و از برجی ببرج دیگر حرکت میکنند و در حرکت
از یکدیگر جدا میشوند و هر یک را حرکت مختلف میباشد که علام [illegible]

کواکب باین متحرک اند و این حرکت شبانروزی است که از مشرق بمغرب حرکت
میکنند و دیگر حرکت خاصه است که هر یک برای خود دارند و این حرکت از مغرب
بسوی مشرق است مانند موری که بر روی آسیا بجانب چپ حرکت کند و آسیا بجانب
راست حرکت دهند پس مور دو حرکت مختلف میکند یکی باراده که از پیش روی خود
حرکت میکند و یکی بکراهت و جبر که آسیا او را به پس میبرد اما دو ستاره در فلک چنین
میخ است هر کوکب در کشتی و منجمان استدلال کرده اند یا بمقارنات آفتاب و سیارگان در بروج
و منازل و اختلاف اوضاع ایشان نسبت بیکدیگر از مقابله و مقارنه و تثلیث
و تربیع و تسدیس بر اموری که در این عالم حادث شود و اگر چه مستقل نبوده باشند در کاینات
نیز بو حرکت میکردند برای سیر سیارات منازل و بروج معلوم بهم نمیرسید و نام ماهها
و علامتهایشان بروج برطرف میشد زیرا که انتقال سیارات محاذات صورتها
از ثوابت انتزاع کرده اند میتوان دانست مانند مسافری که از منزلی بمنزلی رود
و از شهری بشهری منتقل گردد و اگر جمیع باهم حرکت میکردند با حرکات اهلی سیر نبود
این معنی معلوم نمیباید و از حدیث مفضل ظاهر میشود که غیر کواکب سبعه سیاره که ثوابت
و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل حرکت خاصه داشته باشند چنانچه
در اول حکما چنین توهم کرده بودند و باین سبب آنها را ثوابت نامیده بودند و بعد از آن
بر ایشان حرکت قلیلی یافته اند که فلک ثوابت در هر هفتاد سال یک درجه قطع میکنند
و دور بیست و پنج هزار و دویست سال یک دور تمام میکنند و آفتاب در سالی تمام یک دور
قطع میکند و ماه در ماهی و زحل در سی سال دور تمام میکنند و مشتری در دوازده سال
و مریخ در دو سال الا یکماه و نیم و زهره و عطارد قریب بیکسال و عرب آنها بحسب بروج را
از کواکبی میدانسته اند که صورتهای بروج از آنها منتزع شده و ظاهر آنست که اقتران
از بودن قمر در عقرب که در شرعها و در سفر در احادیث وارد شده اشتهر بمحاذات

ستاره

ستاره عقرب باشد زیرا که اصطلاحات منجمان در این زمان مستحدث است و این
و این در این زمان بعد از خروج از برج عقرب میشود و بعضی از ایشان گاه پنهان میشوند
و گاه آشکار مانند جوزا و ثریا و شعری و سهیل و بعضی دائم الظهور اند که
هرگز پنهان نمیشوند مانند بنات النعش صغری که هفت ستاره اند و جدی و فرقدان
از آنجمله است و اینها علامتند از برای دانستن قبله و جهات طرق و مسالک
در دریا و صحرا و اینها و اکثر معموره ابدی الظهور اند در استعلام سموت و
جهات و طرق و بعضی از اینها علامتند از برای نضج میوه ها و رسیدن غلات و آب
زراعات و بار کردن شتران و چیدن انگور و خربوزه و سایر میوه ها از برای
ذخیره و مطلع شدن بر سردی هوا که ضرر بمیوه ها رساند مثل ستاره جلبند
که در میان اهل عراق مشهور است و دیگر از برای تخم کاشتن و درخت کشتن
و سفر دریا و حدوث حوادث و ضبط غلات و وزیدن بادها و باریدن
باران ها و ظهور گرما و سرما و بآنها نیز هدایت می یابند مسافران در شبها بنور
آنها منتفع میشوند در قطع بیابانها و تاریکی دریاها و افلاکی را که حکما
ذکر کرده اند فلک اطلس و فلک اعظم و فلک الافلاک نیز میگویند و فلک
البروج و هفت آسمان بعد از آنها و در احادیث افلاک هفت است و عرش و
کرسی و حجب و سرادقات بسیار میشود که حکما اثبات کرده اند اما نفی نیز کرده اند
و حرکت شبانروزی که اسرع حرکات است در شبانروزی یکدور قطع میکند بفلک
نهم منسوب میدانند و بعد محدب آنرا از زمین بغیر از خدا کسی دیگر نمیداند
و بعد مقعر آن که باعتقاد حکما مماس سطح فلک ثوابت است از زمین موازی
سی و سه هزار بار و هزار و پانصد و بیست و چهار هزار فرسخ و شصت و نه فرسخ
تقدیر کرده اند و حرکت در شبانروز دویست هزار بار هزار فرسخ است هر نقطه

از آن این مسافت را طی میکند در روزی و از اینجا قیاس کن که چه سرعت در حرکت است
ذلک تقدیر العزیز العلیم اما لون آسمان که کبود است و حکما توهم کرده اند که کوه
قاف از زمرد سبز است و بغایت مرتفع است و محیط است بر عالم از لون آن کوه
آسمان کبود است و در طلوع صبح اول سفیدی در افق آسمان بهم میرسد و ابتدا آن
که محاذی آسمان است سیاه است که بینند یا غبار کبود در آن اثر را چنین است
که تاثیر میکند و در کتابی دیدم نوشته است که آسمان اول نامش رقیع است
و لونش برنگ آهن است و در آن فرشتگان حق تعالی آفریده از نور و آتش و آب
و مقرر ایشان فرشته است آن رعد است و موکل است بر ابر و باران و تسبیح او
این است سبحان ذی الملک و الملکوت و آسمان دوم برنگ مس افروخته شده است
نامش قیدوم است و در او انواع فرشتگان اند و تسبیح ایشان این است سبحان
ذی العزة و الجبروت و در او فرشته ایست عظیم الشان نامش صیبا است
نیمه او از برف است و نیمه او از آتش است و تسبیح او این است یا مولف بین الثلج
و النار الف بین عبادک المومنین و آسمان سیم برنگ برنج است و نامش
ماعون است و ذکر ملائکه او این است سبحان الحی الذی لا یموت و آسمان چهارم
برنگ سیم است و نامش ارقلون است و تسبیح ملائکه آن این است سبوح قدوس
ربنا الرحمن لا اله الا الله و آسمان پنجم برنگ زر است و آسمان ششم برنگ
یاقوت سرخ است و نام عاروس است و آنجا جای کروبیان است و آسمان هفتم
برنگ مروارید سفید است و نام آن رفیع است و موافق احادیث معتبره از زمین تا آسمان
اول پانصد سال راه است و غلظت و ضخامت آسمان پانصد سال راه است
و همچنین هر آسمانی تا با آسمان دیگر بدین فراخ است پس از زمین تا آسمان هفتم هفت
هزار سال راه است و از آنجا تا کرسی و عرش خداوند عالمیان مسافت آن را امید آن

زمین

و آسمان دریا و ادو که می بندند و میگشایند بخلاف حکما که میگویند که آسمان
فرجه ندارد و خرق و التیام در آن ممکن نیست و این نه افلاک که قایل اند میگویند
فاصله در میان ایشان نیست و بهم چسپیده اند و اما زمین در پیش آسمان اول
مثل حلقه ایست در بیابانی و هر آسمانی نزد آسمان دیگر مثل حلقه ایست در بیابانی
و تمام آسمانها در نزد کرسی مثل حلقه ایست در بیابانی و کرسی در نزد عرش مثل
حلقه ایست در بیابانی و اما در حقیقت آفتاب خلاف است در میان حکما
آیا چه چیز است بعضی گفته اند فلکی است میان تهی و مملو از آتش است و دهانی [illegible]
حرارت و شعاع از آن ساطع است و بعضی گفته اند مانند آینه است و بعضی گفته اند از
آبگینه است و قبول ناریت از عالم میکند و شعاعش را بر عالم می اندازد و بعضی
گفته اند جسم لطیفی است که از آب دریا منعقد میشود و بعضی گفته اند که اجزای بسیارات
که از آتش مجتمع شده و بعضی گفته اند که جوهر پنجم است غیر عناصر چهارگانه باز در
شکلش اختلاف کرده اند بعضی گویند صفحه عریضی است و بعضی گفته اند کره مدحرجه است
و همچنین در مقدارش اختلاف کرده اند و بعضی گفته اند کمتر از زمین است و بعضی گفته اند
از جزیره عظیمه بزرگتر است و اصحاب هندسه میگویند صد و پنجاه برابر زمین است
و مشهور آنست که جوهر دیگر است غیر عناصر اربعه و شکلش کروی مدور است
و مقدارش صد و شصت برابر زمین است و ربع و ثمن و اقوال مذکوره اقوال قدمای
حکما است و در این روز متروک است و موافق احادیث معتبره نور آفتاب از نور
عرش الهی است و حرارت او از کره جهنم است و وسعتش موافق تشریح فتح الله ره
شش هزار و چهار صد فرسخ است و ماه موافق مذهب حکماء قطر آن با قطر زمین
برابر است و موافق حدیث وسعتش چهار هزار فرسخ است و کلف در روی او جزیره
و مرغزار است که خداوند عالمیان در پشت آن آفریده است و جسم او سیاه است

۱۳

وصیقلی و اقتباس نور از آفتاب میکنند و گویند بزرگی ستاره سها که در پیش
ستاره بنات النعش است شش تجاوز زمین است باقی و الله اعلم فصل
چهاردهم در سبب کسوف و خسوف موافق احادیث معتبره آنست که خداوند
عالمیان در هر چند مدت اگر خواهد بملائکه که ایشانرا بر دریاهای ظلمت فرو برند
تا غرق نشوند خورشید و معصیت الهی کنند و مشتبه و مجسمه ذکر امیه از اهل الاسلام
گویند که آفتاب و ماه بر گوساله سوارند از گوساله می افتند و در دریائی که در
میان آسمان میباشد فرو میروند و تیره میشوند و بعد از آن ملائکه ایشانرا بر میاورند
و سوار میکنند و مجوس میگویند که ماه غلافی دارد و در شب تدریجا از غلاف
در میاورند تا شب نیمه و باز تدریجا ملائکه او را در غلاف میکنند و علت خسوف
ماه آنست که غلاف بند میشود و ماه مدتی در بست و پا میکند در آمدن از غلاف
تا نور آن بر می آید و آفتاب گاهی غلط در غلاف ماه می افتد در حرکت و علت
کسوف آنست و منجمان گویند که علت کسوف و خسوف آنست که آفتاب و ماه
بعقده راس و یا ذنب که رسیدند سیاه میشوند باقی و الله اعلم فصل
پانزدهم در مساحت زمین و طول آن و قطرش بدانکه زمین موافق مذهب
حکما کروی است و شواهد حسیه بسیار بر آن دلالت دارد و معظم معموره قطب
شمالی مرتفع است چنانکه از کره حقیقیه بیرون رفته است و طرف شمالی همه جا بلندتر است
از طرف جنوب و از آنجهت است که ساحل بربر و حبشه و سراندیب همه بیابان
و جمله هموار است و باین سبب اکثر نهرها مانند دجله و فرات از جهت شمال بجانب
جنوب جاری است و چنانکه آبها که در جوف زمین است در ارتفاع و انخفاض چون چشمها
و قنوات همه جاری میکنند همه از شمال بجانب جنوب میاید تا بر روی زمین جاری گشته
و اگر آب در بلندیها باشد بر روی زمین جاری نشود و آنچه آب زیاد میاید بدریاها میریزد

اما آب باکثر سطح زمین محیط است و عمارت بر کمتر از ربع است از سطح آن و آنرا ربع
مسکون خوانند و دایره عظیمه که معدل النهار بر سطح آن احداث کند آنرا خط
استوا خوانند و ابتدا معموره از آنجا گیرند و مبدا عمارت از مشرق از کنگ
دژ است تا جزایر خالدات که الحال خراب است و از آنجا تا ساحل دریای مغرب
ده درجه است و نصف از زمین در بحر اعظم که او را اقیانوس خوانند مغمور است
و نصف ظاهر است بمشابه بیضه که در آب افکنند نیم ظاهر و نیم مغمور است و در این نصف
که ربع مسکون است نصفی که در جانب جنوب افتاده خراب است [illegible] چهار یک زمین
که ربع عمارت داده در شمال خط استوا است و بزعم بطلمیوس طول معموره از
مشرق تا مغرب صد و هشتاد درجه است که نه هزار فرسنگ باشد و متقدمین طول
معموره از اقصای مغرب است و بعضی از ساحل بحر محیط غربی گرفته و بعضی از جزایر
خالدات گرفته اند که در سمت اراضی حبشه افتاده است و عرض معموره ابتدا
از خط استوا شصت درجه است که سه هزار و چهارصد و شصت و شش فرسنگ و ثلث
باشد و بطلمیوس گوید که زیر خط استوا در اطراف زنگ و حبشه تا بمسافت
شانزده درجه و بیست دقیقه عمارت دیگر یافتیم و در اقصای او دیدم طول
معموره نود و هشتاد و دو درجه و بیست و پنج دقیقه است که نه هزار و ششصد و سی و
یک فرسنگ و نیم باشد و طول بلاد عمارت است از بعد آن مواضع از ساحل دریای محیط
تا اقصای جنوب با جزایر خالدات و عرض بلاد مراد حصار تباع است از خط استوا
و ابتدا از خط استوا از شرقی از اراضی چین است و بر جزایر مملوکت کنند پس [illegible]
بر جنوب بلاد چین و کنگ و زیر بر جزایر زاده که از اراضی الذهب نیز گویند
پس بر شمال سراندیب و میان جزیره کله و سربره و وسط جزایر دیده و شمال
جزایر بر نود و متعلقات بلاد زنگبار بگذرد و تا بحر اعظم منتهی شود و بر شهرها بر خط

استوا، بود شب و روز در انجا مساوی بود و اما مساحت تمام زمین حکما حصه
که از هر درجه از درجات فلک را نوزده فرسنگ یافته اند تقریبا از ان در سیصد و شصت
عدد درجات فلک ضرب کنند شش هزار و هشتصد فرسنگ حاصل اید پس حکم
کنند که این دایره مدار زمین باشد و برین تقدیر قطر زمین دو هزار و صد و شصت و سه
فرسنگ باشد پس نصف قطر زمین هزار و هشتصد و یک فرسنگ و نیم باشد و مساحت سطح
مکسر او چهل و چهار هزار هزار و صد و هشتاد هزار و هشتصد فرسنگ بود و مساحت
معموره اش هشت هزار هزار و صد و چهل و سه هزار و سیصد و بیست و پنج فرسنگ باشد
و بطلیموس از حکما هر درجه را بیست و دو فرسنگ و دو دانگ گرفته است و طول
معموره از جانب خط استوا تا عرض پنجاه و شش درجه و سی دقیقه که تمام میل کلی است
چهار هزار فرسنگ است و عرض او هزار و چهار صد و هفتاد و شش فرسنگ است و گیرائی
مجموع سه هزار هزار و هشتصد و شصت و پنج هزار و صد و بیست فرسنگ است
اما طبقات زمین نزد حکما عبارت است از طبقه اتش و طبقه زمهریر و طبقه
نسیم و طبقه اب و طبقه زمین و طبقه گل و طبقه خاک صرف و از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلم منقول است که از انجا که افتاب طلوع میکند تا جاقرد و جرقه
دویست و بیست و هشت هزار و چهار صد فرسنگ است پنجاه و یک هزار از جبال عقولان
و در بوانها و امثال انست و چهل و هشت هزار فرسنگ اباد ان است و ازانها دو هزار فرسنگ
هند و ستان است و چهار هزار فرسنگ ماوراء النهر است مثل ترکستان و دشت
قپچاق و خطا و ختن و کاشغر و چین و ماچین و بروایتی ترکستان هفت هزار
فرسنگ است و روم و چین بیست و صحرا است و سه هزار فرسنگ ولایت اروس است
و هشت هزار فرسنگ هشترخان و چرکس است و نه هزار فرسنگ روم است و ده
هزار فرسنگ فرنگ است و ده هزار فرسنگ عراق عرب است مثل کوفه و بصره و بغداد و

موصل و چهار صد فرسنگ یونان است و دریا گرفته و هزار فرسنگ بیابان است و شش
هزار فرسنگ کوه البرز کوه قاف است و شش هزار شهر زنان است و ده هزار یک صد فرسنگ
عراق عجم و اذربایجان است باقی و الله اعلم **فصل شانزدهم** در ذکر
اقالیم سبعه و حدود انها **اقلیم اول** بزحل و عامه این بلاد اسود اللون اند و ارتفاع
قطب شمالی درین اقلیم هفده درجه و ثلثی باشد ابتدا اول ان نزدیک خط استوا
از جهت مشرق و شمالی جزیره یاقوت باشد پس بر جنوب بلاد چین و شمال دریای
سراندیب و وسط بلاد سند و هند گذرد و بحر فارس را قطع کند و بر جنوب
بلاد عمان و وسط بلاد یمن گذرد و از انجا بحر قلزم را قطع کند پس بر وسط بلاد
حبشه گذرد و از انجا نیل مصر را قطع کند تا بحر محیط منتهی شود و درین اقلیم سیصد و چهل
شهر عظیم و هزار شهر کوچک واقع و بیست کوه رفیع و سی نهر بزرگ با مضافات
و معموره این اقلیم را طولا هفت هزار فرسنگ گرفته اند و معظم این بلاد هندوستان است
اقلیم دویم بمشتری منسوب است و لون عامه این بلاد میان سمره و سواد باشد و
ارتفاع قطب درین اقلیم بیست و چهار درجه و نصف و سدسی بود و ابتدا
این اقلیم از مشرق بود بر وسط بلاد چین و شمال سراندیب گذشته پس بر وسط
بلاد هند و قندهار و وسط کابل و سند و جنوب بلاد کرمان گذرد پس بحر فارس را
قطع کند و بر بلاد عمان و وسط بلاد مغرب گذرد و از انجا بحر قلزم را قطع کند پس
بر وسط بلاد زنگ و افریقه و شمال بربرستان و جنوب قیروان و وسط بلاد طاء
گذرد و بساحل بحر اقصا بوس منتهی شود و از معظم این اقلیم که منظم مدینه مشرفه است
و شهرهای عظیم این اقلیم سیصد و شصت باشد و کوچک هزار و هفتاد کوه عظیم
دارد و هزار رودخانه و معظم معموره این اقلیم حجاز است **اقلیم سیم** اهالی انجا
اسمر اللون باشند و ارتفاع قطب درین اقلیم سی و سه درجه و یک سدس و ثلثان درجه باشد

متعلق است بهم

ابتداء این اقلیم از حد مشرق از بلاد چین بود و بر جنوبی بلاد یاجوج و ماجوج گذرد
و وسط بلاد هند و جنوب بلاد ترک و وسط بلاد کابل و بلاد قندهار رود و
وسط بلاد مکران و سیستان و وسط کرمان و بلاد فارس و بلاد عراق و
جنوب دیار بکر و شمال بلاد مغرب و وسط بلاد بگذرد پس بلاد مصر و اسکندریه
رود و وسط بلاد سیه و وسط بلاد قیروان و بلاد طنجه برود تا بحر اعظم منتهی شود
و شهرهای بزرگ این اقلیم یکصد و شصت و نه باشد و بلاد کوچک قریب به سه هزار بود
و شش کوه رفیع دارد و بیست و چهار رود بزرگ و عمده معموره این بلادها است
و هفت هزار معموره این اقلیم است اقلیم چهارم اهالی آنجا سرخ و سفید و
اندکی بزردی مایل باشند و وسط معموره عالم است و ابتدای این از مشرق تا شمال
بلاد چین بود پس از آنجا بلاد تبت و حد سرحد ختا و ختن آید و از آنجا بجبال
الکون و کوه بلور و بدخشان و جنوب بلاد یاجوج و ماجوج گذرد پس بر وسط
بلاد ترک و شمال بلاد هند و وسط بلاد طخارستان و بلاد کرمان و فارس
و بلاد خوزستان بگذرد و از آنجا بوسط بلاد عراق و دیار بکر و دیار ربیعه و
شمال بلاد شام گذرد و از آنجا بحر روم قطع کند و بر جزیره قبرس و صقالبه
و شمال بلاد مصر و اسکندریه و بلاد مغرب و افریقیه و افرنجه و طنجه گذرد و بسواحل
بحر محیط منتهی شود و درین اقلیم [illegible] است و پانصد شهر عظیم است و چهار هزار
شهر کوچک دارد و بیست و پنج کوه بزرگ و بیست و نه نهر عظیم و ارتفاع قطب
درین اقلیم سی و شش درجه و سدس بود و خط معموره الارض خراسان است
اقلیم پنجم متعلق است بزهره و عامه این بلادها بیض اللون اند و ارتفاع
قطب درین بلاد چهل و یک درجه و ربعی باشد ابتدا آن از مشرق است از وسط بلاد
ترکستان و ماوراء النهر و از آنجا بخوارزم آید پس از آنجا گذرد بسیستان و

کرمان

کرمان آید و از آنجا بفارس و زری و شمال بعراق و اصفهان و جنوب آذربایجان
و وسط بلاد اندلس ارمنیه و بلاد روم و جزیره یونان گذرد و بر جنوب هیکل
الزهره و وسط اندلس گذشته بجزایر قیانوس منتهی شود و اصفهان داخل
این اقلیم است و این اقلیم [illegible] است و پانصد شهر بزرگ و ده هزار و هفتصد شهر خرد
و سی کوه رفیع و سی رود عظیم دارد و معموره این اقلیم ماوراء النهر است
اقلیم ششم متعلق است بعطارد و لون عامه این بلاد اسمر است و ارتفاع
قطب چهل و پنج درجه و ربعی بود و مبدا از مشرق بود و از شمال بلاد یاجوج و ماجوج
و بلاد خاقان و شمال کیجان و پنجاب گذرد پس بر بعضی از نواحی خوارزم و
حوالی جیلان و شمال قسطنطنیه و وسط بلاد قیلقا گذرد و بر جنوب
بحر صقالبه و شمال هیکل الزهره و اندلس گذرد تا بحر اعظم منتهی شود و شهرهای
بزرگ این اقلیم [illegible] و چهل عدد باشد و بلاد صغار [illegible] و ده هزار و بیست و
کوه و سه نهر عظیم دارد اقلیم هفتم متعلق است بقمر و عامه این بلاد لون
ایشان است مائل بزنگاری بزردی و سفیدی بیشتر و ارتفاع قطب درین
اقلیم چهل و نه درجه و ربعی است مبداء آن از مشرق از اراضی چین است
تا بساحل دریای گیلان و رود اتل و ولایت اروس و بلغار و بعضی از
ولایت کرج و شمال شام و مصر تا [illegible] شود تا بساحل بحر
اعظم منتهی شود و شهرهای بزرگ این اقلیم صد و چهل و ده باشد و کوچک هزار و
چهار صد و نهرها دارد و جبال [illegible] و آنکه از مواضع چه داخل اقالیم
سبعه نیست موضعی است که آنرا ماوراء الاقالیم السبع خوانند و عارضش از
پنجاه درجه و ثلثی است که آخر اقلیم هفتم است بقول اصح عرضش شصت و
شش درجه باشد و بعضی آخر اقالیم را تا پنجاه و ده درجه و پنج دقیقه گفته اند

لذ بحساب بطلیموس چهار صد و هشتاد و سه فرسنگ و نیم باشد تو تیا و بنا بر رصد مامونی
چهار صد و نود و نه فرسنگ باشد و چون از این عمارات بگذرند از شدت برف و سرما
نتوانند پیش رفت و عمارت که در حیوان ازو بر نیاید و از بلاد مشهوره این موضع
یکی شهر السوس است که اهل بلغار بیاز رکانی آنجا روند و دیگر شهر لوره است
که اهالی آنجا وحشی باشند و با مردم الفت نگیرند و سنجاب و سمور [illegible] این
شهرهاست و بالجمله در عرض پنجاه و شش فرسنگ شصت و یک درجه باشد و روزها دراز
این موضع بهفده ساعت و نود [illegible] رسد و در عرض شصت و سه عمارتی باشد و سکان
آنجا شش ماه در حمام و در زیر زمینها بسر برند و روز دراز ایشان بیست ساعت
باشد و در عرض شصت و چهار و نصف قومی باشند که هیچ چیز را نخورد و کسی را
نشناسند و از جمله صقالبه باشند و روز دراز ایشان بیست و یک ساعت باشد
و در عرض شصت و پنج و کسری عمارتی عظیم است و اهالی آن موضع را پنج شهر است
باشد و عرض رودی ایشان سه شبر باشد و جلود ابدان ایشان سیاه باشد و بر ابدان [illegible]
زرد و سفید باشد و جمعی از ایشان بال دارند و طیران کنند فاما از حمام [illegible] بیرون
نتوانند آمد چون بر ایشان [illegible] آفتاب بمیرند و روز دراز این موضع بیست و
دو ساعت باشد و در عرض شصت و شش و کسری که تمام میل کلی است نزدیک
باشند که در طبیعت مشابه وحوش باشند و تمیز در میان ایشان نباشد و روز
دراز آنجا به بیست و سه ساعت رسد و همچنین در عرض شصت و هفت در حدود
ربع روز [illegible] و شب یکماه باشد و در عرض هفتاد درجه و نیم شمالی بر عکس
معتدلترین عماراتی چند هست چون عرض ربع مسکون به هشتاد و چهار درجه رسد
روز [illegible] ماه باشد و چون عرض بنود درجه رسد [illegible] فلک [illegible] شش ماه روز و
شش ماه شب و شبانه روزی یکسان باشد و در آنجا دور فلک رحوی یعنی مثل

آسیا گردد و معدل النهار بر افق منطبق گردد و قطب شمالی بسمت الراس
رسد و مشرق و مغرب بعینه نیست و هرچند عرض بیشتر میشود قطب شمالی
که بر زمین نزدیک بانست بلندتر میشود و قطب جنوبی از افق پست تر
میشود و آنچه عرضشان کمتر از میل کلی است مانند مکه معظمه سالی دو مرتبه
آفتاب در وقت زوال بسمت راس میرسد که در آن وقت هیچ چیز سایه ندارد
و آنچه مساوی میل کلی است سالی یکمرتبه چنین میشود و آنچه زیاده از میل کلی است
مثل این بلاد که در صفاهان است و اکثر معموره آفتاب بسمت الراس نزدیک
میشود در تابستان و دور میشود در زمستان و چندانکه دوری از خط استوا بیشتر
میشود تفاوت میان شب و روز بهم میرسد و اختلاف کم و زیاد ساعات
شب و روز باین اعتبار میشود باقی والله یعلم

فصل هفدهم

در مساحت دریاها و طول و عرض و عدد آنها در روی زمین و مد و جزر آنها
اما در مد و جزر هر آنچه نقصان و زیاده ارتفاع و انخفاض آب بسیار دریا در اوقات
متفرقه اغلب هیجان آب متشکلات فلکی و اشعه کواکب است که بر سطح آنها
میافتد و اتصالات کواکب با قمر و نزول در منازل معینه و در این باب اثر
عظیم دارد اگرچه در نزد اهل شرع این اقوال مردود است و اما حکما و اهل
رصد گویند هیجان آب دریا و در بحار مثل هیجان اخلاط است در بدن آدم
و ارتفاع آب را سبب آنست که آب بجهت قرار در موضع [illegible] گرم میشود و
آفتاب و سایر کواکب در وی اثر تمام میکنند پس بعضی از اجزا او تخلخل یافته
مکانی وسیعتر از مکان اول طلب کنند پس آن اجزا یکدیگر را بجهت مخلوط ترافع
مینمایند و علت مد چنان باشد که در قعر دریا صخور و احجار بسیار باشد و چون
قمر مسامت قعر بحر شود و اشراق خود بر آن افکند شعاع او بر احجار و صخور صلبه

رسد و از آنجا تراجع منعکس شود و ابتدای نقصان کند و چون آب بطلوع اشتو قمر گشته
لطیف و گرم گردد و تخلخل پیدا کند و مکان فراختر از اول خواهد و امواج او
متلاطم شود تا قمر بوسط السماء رسد چون از آنجا زایل شود این غلیان و تموج زایل
شود و اجزای آب بقوام خود آید پس جزر عبارت ازین باشد و چون قمر بافق غربی
رسد و در جانب افق شرقی مد پیدا شود تا وقتی که قمر در وتد الارض بوسط السماء
رسد باز آغاز جزر باشد و بحار که در ربع مسکون است همچنین است و طایفه شبیه
گویند مد و جزر از ملکی است که پای خود در دریا کند و آب از جای خود حرکت کند
اینست علامت مد و چون پای بر دارد آب بجای خود برگردد اینست جزر و بحار که
هم در دریا عظیم است بحر الهند و بحر الشام و بحر المغرب و بحر نیطس و بحر طبرستان
اول بحر الهند آنرا بحر سند و بحر فارس و بحر عمان و بحر چین نیز میگویند طولش
از زمین چین تا ارض حبشه هشت هزار و ششصد و شصت و شش فرسنگ است
و عرضش نهصد فرسنگ است سیصد و سی فرسنگ شمالی است از خط استوا و
باقی در جنوب خط استوا است و در میان مواضع برودت سرد و اهل آنجا کم
نیست و منبع این دریا میان عالم در آید و از آن خلیج بربر و خلیج فارس
و خلیج هند و بحر سند و بحر اخضر میگویند و درین دریا هزار جزیره است و یک
جزیره لنگر در برابر ملک چین و حبشه واقع شده سه هزار فرسنگ است بحر الشام
آنرا بحر روم و بحر افریقیه و دریای بزرگ خوانند طولش از مشرق تا مغرب
هزار و سیصد فرسنگ است و عرضش از آنجا که بمحیط پیوندد سی فرسنگ است و
در بعضی مکان عرض او بدویست فرسنگ رسد و چون بحد شام رسد هشتصد و
شش فرسنگ شود و شعبه از آن میان عالم آید یکی را خلیج ادریس و یکی را خلیج
یونان میگویند و درین دریا دویست و شصت جزیره است بحر المغرب

همچنین است

شصت و

این دریارا

این دریا را بحر اندلس و بحر طنجه و بحر سودان و بحر الاکبر خوانند این از اقصای
جنوبی از مجاور ارض سودان است و حدود سوس و بلاد اندلس و فرنگ میگذرد و
برده بجانب مشرق و کوه بند بحر اوقیانوس غربی است و دریای هند در ناحیه مغرب برین
پیوندد و مجمع البحرین این دریاست از هنگام طلوع آفتاب تا زوال بحر مغرب بالا
گیرد و بدریای هند ریزد و از زوال تا وقت غروب بحال برعکس باشد بواسطه
ظلمت دریا عبور کسی در آنجا میسر نیست و طول و عرض او مشخص نیست
و بعضی از خالدات از جمله این بحر است که در آب مغمور شده بحر انیطس آنرا بحر
طرابزون و بحر الروس نیز گویند و از عقب قسطنطنیه بزمین روس و صقلاب
ممتد شود و بر آن شهر قسطنطنیه برین شهر واقع است طول او چهار صد و سی
فرسنگ است و دو شعبه او یکی قریب بجزیره سعدان و هرایان خلیج فرنگ است اقرب
بشمال بلاد صقالبه و کلاک ممتد شود و اراضی بلغار از جمله سواحل این دریاست
بحر طبرستان آنرا دریای گیلان و گرگان و باب الابواب و خزر نیز گویند
طول این دریا از مشرق بمغرب هزار و شصت فرسنگ است و این دریا
مدور است و از آبسکون ممتد شود و بطرف دیلم و طبرستان و شیروان پس بر
خزر گذرد و با بسکون منتهی شود و رود ارس و کر و اکثر انهار ... در این
دریا ریزد و رکوب درین دریا مشکل است بحر بربر آنرا بحر زنج نیز گویند از جمله
خلیجان دریای هند است طول آن صد و شصت فرسنگ است و عرض آن نیز ...
فرسنگ راکب این بحر سهیل و قطب جنوبی را بغایت ظاهر بینند و قطب شمالی را نتوانند
دید و کف این دریا بخلاف دریاها منعقد صندل و آبنوس و عنبر از سواحل آن
برسد این بحر قلزم آنرا لسان البحر و بحر الاحمر و بحر الیمن و بحر العدن نیز گویند از
جمله خلیجان بحر هند است و اراضی یمن و عدن و مغابر شرقی در افتاده ...

و هوش در این دریا بهم چه از این دریا تا بصره سه مرحله راه است و دریای احمر را با دم
بقلزم اشتهار او غلط است بحر فارس این دریا را بحر بصره و بحر عمان و بحر هند
نیز گویند طول دریا چهار صد و شصت فرسنگ است و عرضش صد و شصت فرسنگ
و میان دریا تا قلزم یکصد فرسنگ راه است ما از ارض جزیره عرب خوانند
دجله بغداد و فرات و رود خوزستان و قرا سو اکراد شاهان و کرنگ اصفهان
و خور رود این دریا بحر هند این شعبه را جهت آنکه در مقابل ارض هند افتاده است
بدین اسم میخوانند و حال آنکه منشعب از بحر اعظم است و طول این دریا از شرق
تا جنوب یکصد و هفتاد و سه فرسنگ است و عرضش از جنوب تا شمال سیصد و پنجاه فرسنگ
بوده و جزیره سراندیب در این دریا است بحر اخضر این دریا را اقصا بلاد هند
از بحر اعظم منشعب است و شهرهای چین در سواحل این دریا واقع شده از اینرو او را در
چین نیز خوانند و بعضی گفته اند زمین دریا تا آخر صد و هشتاد درجه معموره است
میکشد بحر آدرمش از خلیج بحر شام طول این دریا بطرف شمال هویدا است [illegible]
است و بالمحیط متصل باشد و دلیل جزایر است از جاپان صقلاب و روس از راه خشکی
بقسطنطنیه میتوان رفت بحر یونان این دریا نزدیک رومیة الکبری است
از بحر شام منشعب شده و جزایر یونان در این آب غرق شده و مشهور است که چون
کشتیها و سواران مرکب در برابر زمین یونان رسند البته [illegible] تا دو سال
یا سه سال از خاطر محو شده بجز بخاطر [illegible] عرض این دریا هشتاد فرسنگ است طول [illegible]
میان جنوب و شمال بجهة اختلاف و میل [illegible] تعیین نیافته اما شصت و چهار جزیره معموره
داده بحر اندلس از شعبهای بحر جنوب است طول و عرضش مشخص نیست و در برابر
زمین اندلس است بحر طنجه دریائی طولانی است اما عرضش چهار فرسنگ و نیم بیش نباشد و یک
شعبه در نواحی روم کشیده شود و دیگر در زمین جنوب رود و در بلاد زنگبار و سیاهان

هشتاد

دراین

و زمین جنوب ممتد شده بحر سلطان از خلیج بطلس است و عرض وی صد فرسنگ است
و طولش در جانب شمال بیش و معلوم نیست بحر فرنگ شعبه ایست هم از بحر اطلس و [illegible]
و در شمال اراضی صقلاب از وی منشعب شده و انتهای وی در حدود بلغار و کیماک
بیش و اهل فرنگ در سواحل آن مقیم اند بحر خلیج دریای بزرگیست در ترکستان گویند
ما و اسباب خود را از دست هم عابد خلاص آنکه در این دریا انداخت بحر الماس
این دریا را با جزیره الماس خوانند که در میان وی افتاده است بحر شمال دریائیست
در زیر قطب شمالی و حوالی آن معلوم نیست و آب این دریا بسیار تند بحر
سحاب دریائیست در ولایت زنگبار و همیشه دخان و بخار در بالای سر ایستاده بر
و اشتقاق زنگیان از نسل حام علیه السلم در جزایر این دریا میبوده بحر مظلم بحر
عظیم است در دریای جنوب واقع شده و جزیره یاقوت در این دریا پیدا شده این
دریا در ظلمات و قواق و سیلان کشیده است و چون تلو قسطنطنیه رسد از آنجا جانب
یاجوج و ماجوج ممتد شود و حدود [illegible] منتهی گشته **فصل**
مجد مهم در ذکر بحیرات در دنیا و عدد آنها بحیره طبرس طولش از مشرق
تا مغرب صد و پنج فرسنگ است و عرض وی [illegible] تا حدود قسطنطنیه ممتد شود
و در حوالی مصر بدریای شام پیوندد و بحیره خوارزم [illegible] واقع شده قطرش [illegible] فرسنگ است
و بقولی صد فرسنگ این بحیره تا دریای خزر هیت روز است گویند [illegible]
میان ریز و آبش تلخ است و حیوانات آبی در این [illegible]
شام است و دورش هفتاد فرسنگ است و طعم آبش مثل بحیره خوارزم است
بحیره کلیکر [illegible] بحیره قبطیا نیز گویند و نزدیک اقاصی چین و ماچین است
دورش هفتاد فرسنگ است و در وی چهار جزیره است و سکنان با نواحی [illegible]
ملتی باشند بحیره فارس منشعب از بحر جنوب است و دورش شصت فرسنگ است

وبحدود فارس واقع شده بحیره ارکر در حدود آذربایجان است بحیرة المنتنه
ایستاده است میان دو کوه در حدود شام و گویند حضرت خلیل علیه السلام ابرهیم را
دهی را درین بحیره جا نهاده و میته بحیره آن گویند که درین آب جانور نمیرد اندر بحیره
قلمه نزدیک دریای روم است و علم نام قصبه است که در سواحل آن جزیره واقع شده
بحیره اشولان بحیره روم باشد و طول آن روز راه است تا بروم و سمور و سنجاب از انجا حاصل
شود بحیره الحیل بقرب بلاد حلالیه است طول آن چهار فرسنگ است و عرضش ده
فرسنگ و نیم باشد بحیره طنیس بزمین مصر است و بدریای روم پیوسته و کشتیها از وی بجانب
منتهی شود و ماهی درین دریا بسیار باشد که او را دلفین گویند و در علم سیمیا بکار برند
و خوردن آن موجب زیادتی فهم باشد و نوع دیگر است که چون بخورند خوابها بینند
و فزع کنند بحیره لعقان بحدود بلاد نعمان است و قبیله ایران که ایشان را جیل گویند
در سواحل آن مقیم اند و طول این سه روز راه است پوست روباه سرخ مو لطیف
از سواحل آن حاصل شود بحیره افامیه از جمله بحیرات شام است و بغایت بعید العمق است
یکی از ملوک چهار هزار گز ریسمان باین بحیره فرستاده بعمق آن نرسیده بحیره باسفونه
از جمله بحیرات فارس است طول آن بیست فرسنگ است بحیره براهیجان در زیر کستان
چهار صد فرسنگ در چهار فرسنگ مسافت در دور است و آبش گرم است بحیره نیل
در جنوب خط استوا باشد و در جنوب کوههاست که آنرا جبال القمر گویند
از آن جبال رودهای بسیار باین بحیره ریزد و قطر آن چهل فرسنگ است از انجا بزاید
مصر آید و بروم منتهی شود بحیره الزهره انواع ماهی نیز جانور بسیار از انکه در و می‌ریزد
در رودبار و طول آن چهار فرسنگ است بحیره ارمنیه بحدود بلاد جود است و دور آن
هشتاد فرسنگ است سنگ آبی درین بحیره بسیار است بحیره فرغانه دور آن پنجاه فرسنگ است
بحیره اخضر بحیره کوچکی است بحدود شمال و یک کوشتای دریا چنان سیاه باشد مثل

شب

شب تار و چون خاک را بآن آب سیاه گل سازند و در آفتاب گذارند سنگ شود
یکی از ملوک چهار هزار گز رسن فرو گذاشت و بعمق آن نرسید و گویند کیخسرو جام
جهان نما را درین آب انداخته و دریای باین عمق طرفی حساب آن نمیدانست چنان نیز آید
که گویا عمق آن سه چهار گز بیش نیست بحیره تستر مساحت دورش صد و بیست
فرسنگ است و میان بلاد خوز واقع شده و درین بحیره انوشیروان سدی ساخته است
که هنوز آثار آن باقی است که مردم انجا از هجوم آب که در امان باشند و گویند
در خواب تعلیم انوشیروان کردند ساختن این سد را بحیره ارجیس بحدود وان باشد
ماهی طریخ از انجا حاصل شود و این بحیره در حدود فلسطین باشد نزدیک شهر سدوم را
از عمق خوانند و این شهر است از شهرهای مخلوقه حضرت لوط علی نبینا و علیه و آله و
علیه السلام که آنحضرت در انجا بود و بسبب قبول دعوت از عذاب نجات یافتند
بحیره روم در سه فرسنگی شهر هفته واقع شده طولش پنج فرسنگ باشد بحیره اخلاط
دریائی است بزرگ گویند درین بحیره ده ماه ماهی باشد و دو ماه نباشد بحیره بجکان
بحدود ولایت فارس است و آب وی بغایت شور است بحیره دشت ارژن
طول آن ده فرسنگ است و آب آن خوش طعم است بحیره گاوخوانی پایین زنده رود اصفهان است
و آب وی بغایت شیرین است و مصب زاینده رود است گویند منبع آب ولایت
کرمان است این بحیره چنان است استنباط که اندر سالی در اصفهان آب وفور دارد
ولایت کرمان نیز چنین است و سالی که نیست برعکس است بحیره نجف در حوالی کوفه است
که حالا خشک شده و نجف اشرف در کنار آن واقع شده بحیره جوزن بحدود جنوب
زمین باشد و بسیار بعید العمق است کعب الاحبار از حضرت خضر علی نبینا و آله و علیه
السلام روایت کند که شخصی در زمان حضرت موسی علیه السلام درین دریا فرو رفته و تا اکنون
بقعر آن نرسیده و این است که همان خبر دهد چند عقل از آن امتناع و الله اعلم

صاحب روضة الصفا چنین گفته که گویند که موج این دریا از قوت حادث
میشود بخلاف امواج دریاهای دیگر بحیره مکران بحد سند باشد و جر دریای سند منتهی میشود بحیره
ساوه بیست و پنج فرسخ در دور بوده در شب تولد حضرت رسالت صلی الله علیه واله
باعجاز قدوم آنحضرت خشک شد و آتشکده فارس خاموش شد و عبور نمودن از آن
دریا مشکل بوده چنانچه هر کس را غرق میکرد در سوراخ فرو میشکست و عبور آن
بوده **فصل دوم** در ذکر نهرهای عظیم در دنیا بقدر که علم
الهی جاریست در احادیث واقع شده که هشت نهر را در دنیا جبرئیل علیه السلم
بانگشت مبارک حفر کرده است فرات و نیل و دجله و سیحون و جیحون و سیحان و جیحان و سنجان
و در بعضی تواریخ مسطور است که نهر فرات را منوچهر حفر نموده و اما نهر اتل مبدء آن
از جانب روس و بلغار است و حد شمال و از هفتاد و شش شعبه جدا میشود و مصب
آن نهر ابسکون بوده نهر آذربایجان ابی خوشگوار داده و مبدء از جانب آذربایجان است
و منتهای آن بحیره طبرستان بوده نهر جیحون ابتدا آن از جانب اصفهانیان است و میان جنوب
و شمال میگذرد و بحد وحش چهار آب دیگر بر وی پیوندد و این نهر را پنج آب
گویند و بحد جیحان و ترمد و کشمیر گذرد و از آنجا بکلالف اید پس با موج اید و در
بحیره خوارزم اید و آب آن در زمستان یخ بندد بنوعی که چندگاه کاروان
بران گذرد نهر سیحون جوی بزرگ است و سیحون موضعی است بترکستان
و مصب آن بحیره خوارزم است نهر جیحان از حدود روم بیرون آید و بمیان
مصیصه و مرعش گذرد و بدریای شام ریزد نهر سیحان از حد روم آید و میان
مصیصه و ارزیه گذرد و بنزدیک شهر طرسوس بدریای روم منتهی شود نهر دجله بغداد
مبدء آن از جانب روم باشد و شرقی بلاد خوارزم گذرد و جریان این نهر از جانب
شمال بجنوب باشد و در زیر بغداد آن بحر فارس منتهی شود و بعضی گویند

مجرا

نسخه
ماور

مبدء آن از جانب نصیبین و حصن ذو القرنین باشد نهر صبی که در آفاقی کرستان است
و در آنجا نوعی از مار بود که چون آدمی بر او افتد آن کس هلاک شود نهر الذهب
بابین شام است و در صفت آن گفته اند هو نهر مبدأه اوله بالمیزان و آخره بالکیل
یعنی از ابتدای اول آن زراعت بسیار کنند و چون آخر شود بوزن فروخته شود و بکیل فروخته
نهر کر و در ولایت آذربایجان است و بدایت آن از جانب روم است میان
تفلیس و ایروان گذرد و بارس منتهی شود نهر ارس جریان آن از نهر کر بیشتر است
و ابتدا آن از جبال ارمنیه است و قصه قضا و قدر پیسر در این نهر بوده نهر زاب
این نهر مجنون نیز گویند میان موصل و اردبیل گذرد نهر شتر در حد فارس است
و منبع آن از جانب اصفهان است و بمیان ولایت فارس و خوزستان گذرد
و نزدیک قلعه مهدی و بحر فارس ریزد نهر فارس از حد خوزستان اید و نزدیک
عسکر بر بلاد اهواز گذرد و هم نزدیک قلعه مهدی به بحر فارس ریزد نهر کاو سعدان
بدایت آن از جانب اقلیم اول باشد و در بلاد زنگ گذرد و در بحر بربر ریزد نهر زنده رود
نهر بزرگیست در حدود جنوب جمهوره در کوههای اطراف فراهم اید و در عرض
پانزده درجه جنوبی هر شعبه از وی منشعب شود یکی را جوساوی یکی را آقانوس خوانند
و از قرار این نهر مرجان بدست اید نهر سنجه در ولایت اصفهان است و مصب آن
بحر فارس است نهر طاب قریب بلطر باشد از یک سنگ رخام بچشمه طاق یک پاره چران
نصب کرده اند نهر فرات از کوههای روم خیزد و بمیان ثغور شام اید و بر غربی
شهرهای جزایر بمشهد کعبه و بقرب بغداد دو شاخ شده بدجله پیوندد و هر شاخ دیگر
بسور الکوفه رود نهر سلیمان بقرب بغداد است حضرت سلیمان علیه السلم و بعضی گویند
ذو القرنین علیه السلم اخراج کرده سیصد و شصت شعبه جدول از این منشعب میشود
نهر مهران در حدود سند و مکران میگذرد و در بزرگی نزدیک است بر رود نیل مصر

و مصب آن بحر فارس است نهر سند ابتداء آن از جبال ابرجیل و منصوره باشد
و از سه منزلی مولتان بمهران رود نهر سفیدرود از جبال آذربایجان و ارمینیه
خیزد و بمیان اردبیل و زنگان گذرد و به بحیره آبسکون منتهی شود نهر هرات
رود بدایت آن از جبال خراسان است و از مشرق بجنوب رود و بحد سرخس
منتهی شود نهر هند جریان آن از مشرق و از جبال غور و بامیان کابل بر خیزد و
در برابر کرمان گذرد گویند هر از چوب از آن جدا شود و اصل آن تا و ت بلیکند نهر اکس (?)
آبی است چه کشتی در آن نرود و در کنار آب بتی نهاده از مس خالص و بر ناحیه وی نوشته اند
ایها الرجل لا تجاوزنی فانک لم ترجع نهر خابور در رود فرات جزیره است و منبع آن
از جبال راس العین باشد و امتداد وی بیست و پنج فرسنگ کشد و نزدیک شهر
قرقیسا بر رود فرات متصل شود نهر صیحانی بدایت آن از جبال چین باشد گویند
آبی شوم است کشتیها را آفت رساند و مردم اوی در آن باشند جمله مردم از احوال
خود غافل شوند چیزی بر آیند و باب فرو شوند نهر کریت بسوی بغداد منتهی شود
و بسیار از صلحاء در کنار این آب حضرت الیاس علیه السلم دیده اند نهر طبریه یک
نیمه آب آن گرم باشد و یک نیمه سرد و مصب آن بحیره طبریه باشد نهر چاچ و شاش نیز گویند
بدایت آن از نهر ترکستان است و بحد فرغانه درکند آید و در آنجا جوی را طلاق بر دی نیز گویند (?)
پس بحد خیلکت و خجند آید و از آنجا بحد خوارزم منتهی گردد نهر گنگ جوی
بزرگ است در اقصای هندوستان بدایت آن از جبال تبت باشد و بحر هند پیوندد
نهر ماده (?) در ولایت اندلس است و بحد جنوب آید نهر دجیل شعبه ایست از نهر بغداد
نهر مرغاب بحد مرو و باد قیس است و از مرو والرود خوانند نهر کات و از کاد
خواره نیز گویند از رود جیحون منشعب شود نهر عیسی شعبه ایست از فرات نهر سمور
بحوالی اخلاط باشد و بحر خزر منتهی شود نهر نیل جریانش از جنوب بشمال باشد و ابتدای آن

از حد

در لغت (?)

جدا از پس خط استوا است از جبال القمر بود و مصب آن بحر روم است و جویی از آن
دراز تر در معموره عالم نیست یکماه در بلاد اسلام و چهار ماه در بلاد نوبه و چهار ماه
در صحراها و خرابها آید و هر نهری در تابستان کم شود الا این نهر که زیاده شود سبب
آنست که چون در این بلاد تابستان شود در پس خط استوا زمستان و در ایام
چه آفتاب از سمت الرأس ایشان دور افتد و باین طرف نزدیک شود و عبد
الصمد بن ابراهیم رفاعی در کتاب اسباب العجایب آورده که سبب تغاطر (?) و هیجان
آب نیل آنست که آب بحر روم در فصل خزان مطارح اشعه کواکب افتد و هیجان
کند و موج زند و از مواضع حجر متغیر گشته در مش جوی آب سد شود و لهذا آب
نیل در زیر برود پس بدین سبب نیل میل رجعت کند و بر گردد و زیاد شود
باقی والله اعلم **فصل پنجم** در ذکر چشمها بقدر آنکه معلوم الحال
جاری شده چشمه ارمشک در قزوین است و آب آن مسهل باشد و چون از منبع
نقل کنند این خاصیت زائل شود چشمه الطف در میان اسنوا این و جرجان است
در بعضی اوقات منقطع گردد بخوری در آنجا بر کنند و گر دوند و باز جاری شود چشمه
بادخان در حد دامغان است چون مقداری از آن قذر حیض بآنجا است و نگر در آنجا
افکنند چندان ابر و صاعقه آید که بیم هلاکت باشد چشمه بامیان در بر فتن آن
صدائی مثل رعد از او میاید و بوی کبریت میدهد و علت جرب را زایل کنند
چشمه طبریه آب آن سفید از آنجا پر دفن آید چون در آنجا بیاشامند مضرتی نرساند
و چون مقداری برند و خورند آب سنگ شود در بدن و موجب هلاکت باشد چشمه
دراب در آنجا گیاهی است که مار در آنجا غسل کند آن گیاه در وی بپیچد
و هر چند اضطراب بیش کند محکمتر گردد و اگر صبر کند بجانب آب از وی
جدا شود چشمه حرارت آب آن گرم است و دخانی مرتفع گردد و مشتعل گردد

و مشعلها در آن سوزند و سرخ و زرد باشد و این آب در هر موضع که ریخته شود علی الخصوص
مهان ولی مخصوص بزنان و امراض بلغمی را ازین آب نافع باشد و اگر کسی بلد فرو برد
رود هر زمان او بسواد چشمه زرلعیه نزدیک موصل است از آنجا بیلو فرو رود چشمه
ساغ مشهور است در سرحد لرستان بر جاکه آن آب را بر بند اشتر طرح و در راه بزمین نگذارند
تا بدان موضع که خواهند ببرند که از قدرت حق تعالی هرجا که ملخ باشد سارها در آنجا چندان
از عقب آن آب میایند و آن ملخی که در زراعت و حاصل است میکشند و این تجربه کرده
چشمه مسکوره در اراضی اندلس نزدیک کوهی است که آنرا مسکوره خوانند بقدر
سر آدمی بیش نیست هر لشکر عظیم که در آنجا نزول کنند آب دهد چشمه آتش در اراضی
انطاکیه است اگر عصائی در آن افکنند فی الحال بسوزد چشمه موش در نواحی
مصر است و در آنجا مرغزار است اگر این را با خاک آن مرغزار گل سازند و بگذارند خوش
شکلی گردد چشمه اوربایجان چند این با سلطه مانند سنگ شود و اگر در چشمه اروند در
سیستان است نی از آنجا حاصل شود آنچه در میان باشد سنگ شود و آنچه بر فراز باشد علف است
چشمه میلوان بزمین بیت المقدس است چشمه وایم در دیالمه است آبش در بهار
سرد و در زمستان گرم است چشمه قراره در خراسان است صاحب تنبیل
چون درین آب باید سفایابد چشمه کلس بقرب طوس است چشمه دنکو از جمله ضیاع خوی و
سلماس است خوردن آن موجب اسهال کند چشمه الو شیر کوه آن نیز همین خاصیت داده
و نهایت گوارنده است چشمه نوح بکه ده فارس درشت بارین باشد و اگر علل برسنه را
نافع باشد چشمه سلیمان علیه السلم در حدود ارمان است منسوب بسلیمان علیه السلم هر پادشاه که
حار آن آب خورد پادشاه شد اما تحصیل آن در غایت اشکال است چشمه
کوهیانی در حدود جیرفت باشد چشمه مومیائی در ولایت کوه گیلویه است چشمه
حیوة در ظلمات است چشمه مرزک بقرب بیابان مور است چشمه سراب بقرب رباط

کوه ده

کوکو است و در آن سنگهای الوان باشد و در آن خاصیت عظیم باشد چشمه زرنیه کوه در حوزه باشد
چشمه نقره بقرب ... است در هر جو از آب در خوله بقدر یکمثقال و نیم نقره در ظرف باشد
بر دارد چشمه انگور ارکم در حدود بیلقان است هر درخت تاک که خشک شود
چون قدری از آن آب در بیخ وی ریزند سبز شود چشمه نهاوند در شکاف کوه
نهاوند است چون کسی محتاج باب شود و نزدیک آن رود میدید شود و چون آب
نخواهد و نزد آن رود جالان شود چشمه عین الشجر گویند این چشمه براه جرجان
در پای کوهی افتاده است و در میان چشمه درختی عظیم است هر سال چهار ماه
این درخت غایب میکرد و یکی از ملوک فرموده این درخت را بسلاسل حدید
استوار کردند چون وقت غیبت رسید طنابها گسسته و مسمارها کنده شده بود
و درخت نبود و غواصی در بن آب فرستادند چون بدر آمد گفت قریب
بهزار گز فرو رفتم و درختی ندیدم چشمه عباد احمد آباد و در میان قزوین و همدان است
و مشابه گرم است که بیضه پخته میشود و اصحاب امراض چون در آنجا روند شفا
یابند چشمه بوز بقرب بعلبک است یهود و نصاری در آنجا زیارت کنند و اعتقاد
ایشان آنست که کادر جد آدم علیه السلم زیارت کرده از این چشمه بیرون آمد
چشمه بوار در اذربایجان است که جامها در آن رنگ کنند بالوان مختلف و چشمه
در عالم بغیر از این از آن صنف نیست چشمه هوزب در آن دیار است و صندوقی
مقفل بر سر آن موضع است چون سر آن صندوق را بگشایند و از آن آب بخورند شور
و چون قطرات ترشح کند شیرین باشد و چون آب شود هندوان بدانجا آیند
و طعام سازند هر سه هزار نفر را کفایت کند و خلایق از ذنوب و معاصی توبه کنند
آب زیاد شود و کمی آب شومت معاصی باشد چشمه علاج در میان خرقان
و قزوین باشد هر صاحب علت از جذام و برص تا حیوانات چون بانجا روند

سالم شوند و استخوانهای شکسته را از هم برهم آورد و قولنج و استرخا را سود دهد
و پیکان را از جراحت بیرون کشد و نمک اندرونی و توتیای صفاهانی و امثال
این اشیا، و در آنجا برست اید چشمه چو کوینه در قریه منجاد است از نواحی
دامغان اگر نجس در آنجا افتد سنگ منقش گردد چشمه سم در دیار چین است
نزدیک قصر فغفور ابش بغایت شیرین است چون سر در وی فرو برند از آنجا بدر برد
زهر قاتل شود چشمه ذهب انفجار این از کوه پستون بیرون چون هزار درهم
نقره در وی افکنند نیم حبه زر دیگر بیرون میاید و در هفتش هزار شده بود و سبب این
معلوم نبود پادشاهان دیالمه این چشمه را منفذ داده اند چشمه شمس در زمین
قبچاق است چون آفتاب طلوع کند بطرف مغرب روان شود و چون غروب
کند بطرف مشرق روان شود و [illegible] این معلوم نیست چشمه مشک در دیار چین است
هر که خود را در این [illegible] شود [illegible] بوی مشک از این اید باقی والله اعلم

فصل [illegible] [illegible] ذکر چاهها چاه فضا در مدینه مشرفه است
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آب دهان مبارک در این افکنده شفای جمیع
امراض چاه زمزم در مکه معظمه است و مشهور است چاه یوسف نزدیک بطبریه
منحل است از اعمال مصر برادران یوسف علیه السلم را در این چاه انداختند
آب او شفا است چاه توفیق در اراضی مغرب است بخار عظیم از آنجا برمیشود
چنانکه اگر سنگ بزرگی در آن چاه افکنند بقعر چاه نرسیده بیرون اندازد چاه
ازرق در زمین طرابلس است هر که از آن چاه آب خورد احمق میشود چاه ساسش
چون خشت خام در وی افکنند او را برآید و بعد از سه ساعت ساکن شود چاه
صواعق هر که آب وی را بخورد اطلاق بر تشنی بر آید چون آن آب را
در زیر زرخم شود و اگر خار تر بر سنگ گرد و اگر خرقه حیض در این افکنند

هیجو

صاعقه عظیم برآید و باد بارد و زمین بگردد بجنبش دیوارها بشکند و عمارتها
ویران کند چاه ماهیان گویند چون بخورد تشنه شود و قصد این چاه کند آب بالا اید
و چون بخورد آب خوردن مشغول شود آب او را غرق کند و بعد از ساعتی استخوانهای این
بر کنار چاه افتد و سبب این معلوم نیست چاه صدا بجرود تبت واقع است
هر که نزدیک این چاه رسد آوازهای عجیب شنوند و سخنهای غریب از فارسی و ترکی
و هندوی و غیر ذلک شنود و چون باران اید آوازها منقطع شود بعد از آنکه باران
برطرف شد این اصوات ظاهر شود چاه سنگلند بر سر کوه تبت است هر کس
خواهد که بقعر این نگاه کند سنگی مانند تیر بر رو در او اید و انکار شود و سبب این معلوم نیست
جمعی گویند که این چاه مرقد یکی از انبیا علیهم السلم است چاه بابل مشهور است
هاروت و ماروت بعقوبت عاجل در این گرفتار در چاه دماوند ضحاک تازی را گویند
در این چاه محبوس است و هنوز زنده است و کبریت احمر در این چاه یافت میشود چاه
بئر العلم مشهور است حضرت امیر المؤمنین علیه السلم در آنجا با جنیان جنگ کرده
چاه بدر مشهور است این چاهی است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نفس نفیس با
کفار قریش در نزد این جا نموده است یکی از مشایخ صحابه روایت کند که در وقتی از
اوقات بر این چاه رسیدم یکی را دیدم که از این چاه بیرون امد تعجیل در رفتن که ناگاه
دیدم که شخصی دیگر از این چاه بیرون امده با تازیانه آتش و این شخص را ضرب عظیم
نمود بر آنجا معاودت نمود چاه صفاهان بسیار عمیق است در وقت حکومت
اسمعیل سیمجور کودکی در این چاه افتاد و او را جهد میکردند [illegible] قتل نمود در
زنبیلی که در این چاه کرده بودند کودک را از نوه پیش بر آوردند چنین گویند که سه
شبانه روز بر آنجا بگردید و صبح که بر این چاه آمد و این شخص سنگ ریزه چند داشته و در
چاه میافکند و گوش مینهاد اواز نمی‌شنید بقعر رسیده بود عاقبت او را بالا

کشیدند و باز پرسیدند گفت غیر از ظلمت چاه هیچ معلوم نشد گویند و چاه ازین
چاه بیرون میآید چاه چمع در دیار هند است آب از آنجا در ظرف کنند و از اول
حمل تا میزان کنار زر تریاق شفعه شود بجایت نافع و اگر تا حوت کنار زر زهر گردد
قال و حکمت از اعجوبه ای تعالی که هاند چاه فیصور در بلاد هند است نوعی از
ماهی در وی باشد چون از آب بیرون شنک گردد چاه عبدالرحمن در ناحیه فارس است
در اکثر اوقات قعر آن خشک باشد و در هر سال بوقت معین یک نوبت آب عظیم بر میآید
چنانکه از محل چاه بالا میل کند و بر روی زمین روان شود و این چاه بسیار عمیق است و بعد از آن
بزمین فرو شود گویا هرگز آب نداشته چاه مسیح در حوالی مصر است و درخت بلسان
در حوالی این چاه است گویند عیسی علیه السلام این چاه در صغر ساخته است چاه خوز
در میان حوض است بشهر خوز و بر سر آن چاه دیگی بزرگ از مس نهاده اند و این
دیگ سوراخ داده بسیار تنگ و چند جوی آب از آن بیرون آید گویند اگر این دیگ
نباشد آب شهر را ویران کند چاه سیامک بحد وده فارس است از آنجا بخار گرم بیرون آید
و جوار بستان مؤثر است چون هوا اگر مرغی بالای آن پرواز کند بسوزد و در چاه افتد
چاه شیر در میان رباط عمرو بن عدی باشد بجد چاه آن موز بر سر آن چاه گنبد است
گویند از قعر آن چاه فیروزه توان یافت **فصل بیست و دوم** در صفت
آفرینش آسمانها و زمین خدای تعالی جل جلاله پیش از همه اشیاء نور حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله را آفرید و بعضی از حکما از آن تعبیر بعقل اول و قلم
تعبیر کرده اند و بعد از آن نور اهل بیت و عرش صلوات الله علیهم را با انبیاء علیهم
السلام را آفرید پس از نور آنحضرت جوهری آفرید و آنرا دو نیم کرد و در یک نیمه آن
بنظر هیبت نظر کرد پس آن آب شیرین شد و در نیم دیگر بنظر شفقت نظر کرد و عرش را
از آن آفرید و از نور کرسی لوح را آفرید و از نور لوح قلم را آفرید و از نور آنحضرت بهشت را

آفرید

آفرید پس آسمانها را از دخان که از آب برخواست خلق کرد و از کف آن آب زمین را
در روز یکشنبه و دوشنبه آفرید و چون کره و جنبش زمین را خلق کرد مانند کشتی در حرکت
بود پس کوهها را خلق کرد و از موج آب تا زمین قرار گرفت پس ملکی خلق کرد تا زمین را
نگاه داشت و سنگ عظیم آفرید تا ملک بر آن سنگ است و گاو عظیم آفرید تا سنگ
بر پشت آن قرار گرفت و ماهی عظیم آفرید تا گاو بر پشت آن قرار گرفت و ماهی
بر روی آب است و آب بر روی هوا است و هوا بر روی ظلمت است و آنچه در زیر ظلمت است
بغیر خدا کسی نمیداند پس در روز شنبه ابوالجان را آفرید و در روز یکشنبه زمین را
آفرید و در روز دوشنبه کوهها و حباب بحر را آفرید و در روز سه شنبه اشجار و نباتات و
زمین و نهرها و هوام و آنچه در نهرها ست با عمارات و مواضع خراب آفرید و در
روز چهارشنبه ارکان آتش را آفرید و در روز پنجشنبه ملائکه را آفتاب و ماه و ستارها را
و در روایتی در این روز حاملان عرش را تنها آفرید و در روز جمعه آدم علیه السلام را آفرید
و در روایتی آنکه ابتدای آفرینش یا در روز شنبه که شش روز دنیا و آنچه در آنها را آفرید و بعد
اقوال اهل شرع و مسلمانان اقوال پارسیان در آفرینش مجوس در کتاب زند
و پازند از زردشت نقل میکنند که حق تعالی عالم و آدم را در شش هنگام آفرید
آن شش روز را گاهنبار و گاهنبارها را میگویند باصطلاح ایشان و هر گاهی نامی دارد
و گاه گاهنبار عید یور رزم نام داده و آن خور روز بهمن ماه روز ... بهشت
ماه قدیم است گویند که حق تعالی از این روز تا چهل روز آفرینش آسمانها را تمام رسانید
و گاه گاهنبار دویم میدیو شم داده و آن خور روز است ... تیر ماه قدیم است
گویند حق تعالی از این روز تا شصت روز آفرینش آب را تمام کرد و گاه گاهنبار
سیم پیتی شهیم نام داده و آن شهریور روز ... گشته و سیم شهریور ماه قدیم است گویند
حق تعالی از این روز تا هفتاد روز آفرینش زمین را انجام رسانید و گاه گاهنبار چهارم

کرده م

ایام سرم نام داده ولهذا اسفندار روز است چرپیروز ششم مهرماه قدیم باشد گویند
ایزد تعالی درین روز تا سی روز از خوردنی نبات و اشجار و رستنیها را تمام کرد وگاه گاهنبار
پنجم میدیاریم نام داده ولهذا اول مهر روز است سی شانزدهم بهمن ماه قدیم باشد گویند
سر بندگان ازین روز تا هشتاد روز حیوانات را افریده است و اسفندار و هر نوع انرا
صد و هشتاد و هر چرندی و صد و ده نوع پرنده وگاه گاهنبار ششم همسپتمدیم نام
داده ولهذا اهنود روز است سی روز اول مسترقه قدیم باشد گویند سی بندگان ازین روز
تا هفتاد روز آفرینش آدم علیه السلم را تمام کرد سی بزعم ایشان کیومرث باشد و مبادا درین
ایام بر تقدیر سی خمسه مسترقه را در اخر بهمن ماه افزایند و اینهمه پنج پنج گیرند و بعضی گویند
گویند اول گاه اول بیست و ششم اردیبهشت ماه قدیم است و اول گاه دوم بیست و ششم
تیر ماه است و اول گاه سیم شانزدهم شهریور ماه است و اول گاه چهارم بیست و
ششم تیرماه است و اول گاه چهارم پانزدهم مهرماه است و اول گاه پنجم پانزدهم دیماه است
و اول گاه ششم سی و یکم اسفندار ماه است سی اول خمسه مسترقه و اسفند باشد و بعضی
گویند سی اول گاه اول یازدهم دیماه قدیم است و اول گاه دوم یازدهم اسفندماه است
و اول گاه سیم بیست و ششم اردیبهشت ماه باشد و اول گاه چهارم بیست و ششم
خرداد ماه است و اول گاه پنجم شانزدهم شهریور ماه است و اول گاه ششم سیزدهم
ابان ماه است سی اول خمسه مسترقه باشد و مهرگان خاصه روز بیست و یکم مهرماه باشد
عجمان گویند حق تعالی درین روز زمین را گسترد و اجساد را درین روز محل و مقر
ارواح گردانید و مهرگان عامه روز شانزدهم اینماه است گویند جمشید خلق عالم
طائفه چهار اول را کاتوزیان نام نهاد و در کوهستانها فرستاد و دوم را نیسار نام
نهاد و سپاهی قرار داد و زارعان را بهودی نام نهاد و اهل حرفه را اهنوخوشی
مقالات فلاسفه عالم را قدیم دانند و نفی صانع مختار کنند و صانع را علت اولی

خوانند

خوانند و گویند عالم معلول علت اولی است و هر چه با هم باشند چنانچه قرص آفتاب و
نور وی و گویند اول چیزی که از علت اولی پدید آمد عقل اول بود و لهذا منزله جرم است
در علت اولی در عدد و نه در قدم وانرا عقل کلی و فعال خوانند و گویند که
این عقل است که در قرآن مجید آنرا قلم خوانند و اثر این در نفس همچنان اثر قلم است
در لوح و گویند که نفس آن لوح است که در قرآن آیه شده و نفس را نیز اسم خوانند
در بعد و گویند عقول جوهر است بر آن نیک ساز و نفع از ضرر بدانند و قوای آنست
از قوتهای نفس کل و گویند که عقل ساکن است و حرکت نکند و نفس در عقل
است همیشه متحرک است و عقل چنین خواهد که علم علت اولی بداند متحرک شود و
گویند در عالم عقل چنین مشتاق علت اولی شود بعلت اولی رسد و گویند که
علت اولی وا امر که عقل معلول اوست و جز این هیچ نداند و جاهل است با آنچه
برابر او نیست زیرا که او نشناسد و جاهل است بآنچه در زیر وی است از برابر
او که نفس خود را به ازاین نشناسد و گویند هر چه در زیر فلک قمر است معلول
طبایع است و طبایع معلول نفس و نفس معلول عقل و عقل معلول علت اولی
و گویند زمان محیط چیزهای زمانی باشد و نفس محیط زمان است و عقل محیط نفس و علت
اولی محیط عقل بود علت اولی را صانع خوانند در آنکه جمله موجودات در آمده و دانش
باری تعالی بذات خود نیست نفس در آنست و عالم و علم و معلول هر سه یکی است نزد علت
اولی اجزای صانع را هیچ صنعت نیست و گویند کواکب در افلاک علت اولی
بینند و هر چه در بالای ایشان است بینند و حرکت ایشان دایم است و ایشان
همه زنده اند و تغیر در ایشان روا نیست و گویند مشتری فاعل عالم ارض است
بتوفیقی که از علت اولی داده و کواکب و زحل خزانه عقول اند و آفتاب و
کواکب گویند و شنوند و بینند آنچه در زیر ایشان است و زمین حس داده

ببینند و بشنوند و اشارات کرده‌اند این نماید و گویند از عقل مجرد عقل دوم و فلک نهم
برآمد و از عقل دوم عقل سیم و فلک ثوابت برآمد و از عقل سیم عقل چهارم
و فلک زحل برآمد و از عقل چهارم عقل پنجم و فلک مشتری برآمد و از عقل
پنجم عقل ششم و فلک مریخ برآمد و از عقل ششم عقل هفتم و فلک شمس برآمد
و از عقل هفتم عقل هشتم و فلک زهره برآمد و از عقل هشتم عقل نهم و فلک
عطارد برآمد و از عقل نهم عقل دهم و فلک قمر برآمد پس عقول ده باشند
و افلاک نه و بعضی این عقول مجرد را هیولا خوانند و ازلی دانند و گویند
اینها خود بخود بهم رسیده‌اند و اقوال ایشان است بدین الکتاب فقط العاقل تکفیه
الاشاره **فصل بیست و سیم** در احوال کاینات طبیعیه
و حکما اینها را بسبب عناصر اربعه میدانند که ماتحت فلک قمر است و اهل
اسلام بجناب اقدس الهی نسبت میدهند و علامه شیرازی در کتاب درة التاج
چنین آورده که آنچه متکون میشود از عناصر بی آنکه یکی از آنها جزو زمین باشد از دو قسم میشود
در ارض و اما آنچه حادث میشود در فوق الارض از آن بعضی است که بسبب
اشراق آفتاب است بر آبها و زمینهای تر چون اشراق تحلیل میکند از رطوبت
و تری بخار را و از یابس دخان را اگر لطیف باشد و چون بخار صعود کند بسیار باشد
که لطیف گردد و هوا شود و بسیار باشد که بطبقه بارده هوا رسد و متکاثف
شود و ابر شود و باران متقاطر گردد و گاه باشد که سحاب از تکاثف هوا از
به سرما سخت و بسیار باشد که سرما قوی‌تر باشد از آن و ابر را بیفشاند پیش از
تشکل آن بشکل قطرات و برف بیارد و اگر بآن طبقه نرسد بسیار باشد
که حجاب گردد و اگر اندک شد متکاثف بسرما سخت اگر فشرده نشود
طل فرود آید یعنی شبنم و اگر فشرده شود منجمد فرود آید یعنی ژاله و اگر بشدت

مجمع

فشرده شود و مجتمع گردد تگرگ گردد و انهار بزرگ داشته باشد و چون دخان
و بخار باهم مختلط شوند و باهم همراه بالا روند تا بهوای بارده برسد و بخار منعقد
شود بسحاب و دخان محتبس شود در آن اگر دخان بحرارت خود باقی باشد قصد صعود کند
و اگر سرد شود قصد نزول کند و هر چه گوید که تو باشد تمزیق عنیف کند یعنی جامه ابر را
پر پاره کند رعد گردد و اگر آتش مشتعل شود از آن بسبب شدت محاکت برق
از آن حادث شود یا صاعقه گردد یا هر دو با هم باشند باختلاف شرایطی که ما آنرا
نمیدانیم و چون بکره آتش رسد اتصال او بزمین منقطع شود و مشتعل گردد و اشتعال
در وی بیند که گویا کوکبی را میاندازند و اگر مشتعل نشود و لیکن محترق باشد و احتراق او
دائم بماند بر صورت دایه باشد یا ذو ذنب یا مار یا حیوانی که او را سر دو باشد و گاه باشد که
حادث شود در وی علامات هائله سرخ و سیاه و گاه باشد که زیر کوکبی باشد و بایستد
و با آتش گردد در آن فلک و روز چند و اگر منقطع شود و اتصال دخان از ارض
تا کره آتش رسد مشتعل شود تا بزمین فرود آید و چون حرارت دخنه از برد هوا منکسر
شود و بسیار باشد که متکاثف شود و قصد نزول کند و هوا بسبب آن متموج شود
و ریاح از آن حادث شود و بسیار باشد که تخلخل هوا از جانبی بجانبی حادث شود و بخار
ثقیل باید و گاه باشد که باد مختلف الهبوب گردند و هر دو مستدیر و زوابع از آن حادث
شود و بخار ثقیل میماند بر مناسبات مرائی اشباح نور آفتاب و ماهتاب و آن
مناسبات را در علم مناظر و مرایا بدانند و صاعقه گاهی مانند آهن است و گاهی
مانند مس و گاهی مانند سنگ پس اگر ماده او آتش محیط این اختلاف نیست بلکه
از ادخنه و اجزاء آن معدنست که آن جوهر در آن عالی است و بعضی گویند اجزای
ناری است که بسخونت جدا شده و بنابر ثقل جدا شده و نازل شده است
فی الشهب گویند دخان مرتفع شده هرگاه برسد جو اقصی را بحار لطیف است

یعنی نزدیک بکره آتش رسد و آن دخان دهن یعنی چوبی از اجسام چوب و
از مجاورت آب و زمین و مخالطت ابخره ارضی و مائی جدا شده بواسطه قرب بنار صرف
طرف بالای آن دخان اول شعله در گیرد و بر هم و این اشتعال تا آخر بطریق امتداد
آن دخان است این قسم شهاب است و چون اجزای ارضیه آن جدا شود و نار مستحیل بنار
صرف ناگهان شود رؤیت آن بر طرف شود چنان مینماید که منطفی شده است و در واقع منطفی
و خاموش نشده است بلکه نار صرف که مرئی نیست آن غیر مرئی است فی المطر پس دانستنی
که آنچه مرتفع شود از جسم رطب از آب و زمین آن بخار است و آنچه مرتفع میشود از جسم
یابس از زمین آن دخان است و ارتفاع و بالا رفتن هر دو بسبب تاثیر شعاع آفتاب
و جمیع حرارت منتهی میشود بسوی نور فعال و منیر یعنی است پس بخار عبارت است از اجزای
مائی مخلوط بارضی بقوه جاذبه آفتاب و تسخین و تلطیف آن تصعید میکنند و بالا
میبرند و اجزای ناری را میل بمکان طبیعی خود نیز هست و هر گاه بجائی برسند
که انعکاس شعاع شمس بآنجا نمیرسد که کره زمهریر است بنا بر برودت متکاثف
میشوند از آنجا برف و باران و سایر مذکورات ظاهر میشود و دخان مخلوط با بخره
که از آن مکان بگذرد و نزدیک کره برسد و بنار کسب حرارت الا ذناب پیدا میشود
فی الرعد بدانکه رعد صدائی است از حرکت دخان محتبس در سحاب بنا بر خلاص
شدن و پریدن آن بسوی فوق یا تحت حادث میشود بسبب شدت مقاومت سحاب
و تمزیق و دریدن عنیف این صورت مهیب عظیم حادث میشود و بسامع صوامع میرسد
پیش از رسیدن این صوت بسامعه نوری مرئی میشود که آن برق است که از شدت
محاکت و برهم سائیدن بهم میرسد چه صوت بحرکت و تموج هوا بسامعه میرسد
بنا بر این بود از آن رویت برق است و الا هر دو را سبب یکی است که حرکت تمزیق
عنیف است و رعد و برق بسبب حرکت دخان است از حرارت و حرارت

تاثیر

تاثیر شعاع آفتاب است و ماده دخان جدا شده از سحاب نازله بسوی زمین
صاعقه است علی الاختلاف و ظاهر آنست که دخان کثیر المواد و منفعل از
ارضی محتبس در سحاب بنا بر حرارت حرکت کند بسوی فوق و چون تمزیق سحاب
نماید و بگذرد از آن بسبب کره نار رسد از حرارت اثر دهد خلط ارضی و دهنیت
شعله در گیرد و اجزای لطیفه ناریه تلطیف دیگر یافته بنار صرف منقلب شوند و اجزای
کثیفه از شدت حرارت که صرف گداخته و جمع گشته و صلب شده بنا بر ثقل نازل
شود و تمزیق عنیف سحاب متکاثف گردد و رعد و برق بسیار احداث نموده و قوه
این تمزیق و شدت و صلابت که بهر جا میرسد و مصادم هر چه شود بسوزاند و
بشکند و بشکافد و هیبت و نابود کند گاه تا بزمین فرو رفته قرار گیرد و دلیل
برین آنست که ماده صاعقه این آتش نرم میشود و چیزها مثل سنگ و سندان و چکش
شکسته میشود بنا برانکه مصنوع از بسیط از نار مرکب متاثر میشود و بعضی صواعق
بدریا فرو رفته احراق میکنند هر چه در آن است بر آن بگذارد از حیوانات بحریه میسوزاند و
بسا باشد که بر کوهی افتد از او خواب کند و گاه باشد که جرم صاعقه بغایت رقیق
باشد و مانند کناره شمشیر و اشیاء صلبه را بدو نیم کند و متحد از انواع نباتی و گاه باشد
که نفوذ کند در ثیاب و اشیای رخوه و مصادم شود با اشیای صلبه چنانچه آهن و زر را
بگدازد با اجزای که زر در کیسه را بگدازد و کیسه را نسوزاند و طلا و نقره که بر لجام
و زین باشد بسوزاند و بگدازد و چرم آن را نسوزاند و بعضی صاعقه را جسم صلب
میدانند و گاهی ریح غلیظ میدانند که در رنگ [illegible] سموم باشد و گاهی ریحی رقیق
میگویند و این ریح ناری بقعر دریا فرو میرود از وجود که آب جوهر ضد غالب بر
نار است او را اطفا نکند این ریح حیوانات آبی را میسوزاند هاله و قوس قزح
که بر کوه ماه و [illegible] میباید و گاه بر گرد جرم شمس از بخار است که متخالف جمع شدن

اجزای رشیه بگرد جرم از انعکاس شعاع باین شکل و لون مینماید و لهذا قوس قزح هم
هوا در غایت صافی نمیباشد. هاله و قوس آنست که عکس آفتاب هرگاه بر بخار
تر افتد که از زمین بر آمده در هوا شده مدور دور جرم قمر مینماید برای آنکه نور
قمر مدور است. زلزله آنچه در ارض حادث شود مثل زلزله از اجزای ریحی یا بخاری یا دخانی
و آنچه مانند اینها باشد چون در جوف زمین جمع شود بخار بسیار و بر لطیف متحلل
شود و متموج گردد و خواهد بیرون آید و راه خروج نیابد بشدت زور و حرکت زمین را
بجنباند و بیرون آید و بسیار باشد که بیرون نیاید و همین زمین را متزلزل گرداند
یا آنکه زمین را بشکافد بسبب قوت ماده و کوه را بر اندازد و قله کوه را بشکنند
و بیرون اندازد و بخارهای دیگر اثر آنها آنست که از افتادن کوه زلزله و گردی در زمین پیدا شود و گاه باشد
که بناهای شهرها را بکند و اهل شهر را معدوم گرداند و گاه باشد که آتشی از آن منفصل
شود که زمین و اشجار و نباتات را بسوزاند و گاه باشد که بعضی زمین و کوه
قطعه را فرو برد و زمین را بسیار بکوه اندازد و یا آنکه بعضی بالا بلند مثل کوه گرداند
و نهرهای عظیم گاه هست که بیرون اندازد و گاه هست که غارها و کاریزها را
فرو برد. فی العیون آنچه در زمین حادث شود مثل عیون و چشمهای جوشش چون
ماده ریاح و بخار بسیار در زمین جمع گردد و برودت در او اثر کند آن بخار
و ریاح آب گردد و اراده خروج نماید و زمین را شق گرداند و بیرون آید و اجزای
مددی از بخار و ریاح که بجای او در آن زمین است بنابر ضرورت عدم خلا برسد
آب گردد و آب بسیار چشمها همیشه جاری و مستمر باشد و گاه باشد که جاری شود چون
بنابر برف و باران باشد که در جوف مجتمع گشته و در طبقه گوشه زمین و دامن
کوه را شق نموده بیرون آید و دلیل بیرون آب و بارانی که پیدا هست از تقاطر ابخره
مثل سقف حمام است که چون بخار متصاعد متقاطر میشود و منعقد میگردد و یا مثل

سرپوش است که در دیگ و مطبخ عرق و قطرات چکیده نیست و هرگاه باران بجای
و پشت بام حمام باشد تقاطر بیشتر است زیرا که پیوسته جذب بخار میکند بنا
بر اینست که عرق گیران بالای سرپوش را آب میکنند و دلیل آب شدن هوا
رسیدن قطرات بر بالای سرپوش است که بر طبق برف و یخ باشد. فی العیون المالحه و
دیگر در آن زمین که معدن گوگرد و نمک باشد آبی منفجر گردد بوی گوگرد از آن آید و گرم باشد
و اگر از معدن نمک باشد شور باشد و آب گوگرد شور آن باشد بسبب آنکه بخار
کبریتی آب شود و اینست که در احادیث معتبره وارد شده است که از آبهای گرم
کوههای زمین گرم کوههای زمین نکرده است و نیز یک ایفت نفط که از زمین
بیرون شد و مومیائی. فی المعادن جواهر اقسام معدنیات چهار است زیرا که بسایط
اینها ترکیب محکم است یا نیست اگر هست از مطرقه و چکش میشکنند یا نه اگر
چکش کار نیست و جدا میشکند مثل یاقوت و لعل و زمرد و اگر نمیشکند و چکش
کار است مثل ذهب و فضه و حدید و نحاس و اگر ترکیب آن محکم نیست و تری آنرا
تحلیل میکند یا بسانی یا نه اگر رطوبت آنرا تحلیل میکند چون نمک و نوشادر و زاج و اگر
رطوبت آنرا باسانی و املیکند چون کبریت و زرنیخ و زیبق و آن هفت جسد است که
چکش کار است آنرا فلزات سبعه گویند چون طلا و نقره و مس و سرب و قلع و آهن و اینها
همه در اصل از سیماب و گوگرد میشوند و کون گوگرد از آبی است که با خاک و هوا
امتزاج یافته و حرارت قوی آنرا نضج داده و دهنیت در او حاصل شده و بسبب
برودت بسته شده و کون سیماب از امتزاج آبی است که با خاک لطیف طبع
کبریت داشته باشد و آن خاک لطیفی که چنین باشد که با آن آب بهر طرف ظاهر شود و آن
خاک که از او داشته باشد و جدا نشود بر مثال قطرات که بر خاک نم میریزد هرچند
خمیر کنند و اما نمیشود خاک لطیف که اجزا داده و در غلاف آن شده باآن غلاف را

نشکافد آب دیگر فرو نمیرود چنانچه در خمیر کردن زرنیخ و نوره مشاهده شده و سیماب
از اعجب معدنیات است که حرکت از او بجز واجب الوجوب حقیقی تعالی کسی نمیداند این بود
اقوال طبیعیین و مذهب اهل شرع غیر اینست که همه اینها را موثر نمیدانند بجز خداوند
قدیر جل شانه و الله اعلم

فصل بیست و چهارم

در تکوین ماده
انسانی چون منی در رحم زن مستقر میگردد مدور میشود از جهت آنکه آب بالطبع مدور است
آنگه بواسطه حرارت غریزی بعضی طبیعی که در رحم است نضج میابد و بدین سبب نطفه
چهار طبقه میشود هر طبقه محیط با ما تحته بغیر آنچه غلیظ است در محیط میماند و در
سطح اعلای نطفه متمیز میماند و آنچه در زیر سطح اعلاست و متصل بسطح اعلاست و آنچه
لطیفتر و کمتر است بالای مرکز است بدین دستور چهار طبقه میشود و مرکز را که در
میان نطفه است سودا میگویند و سودا سرد و خشک است و طبع خاک چنین داده
لاجرم بجای خاک افتاد و طبقه دویم را بلغم میگویند و بلغم سرد و تر است و طبیعت
آب داده لاجرم بجای آب افتاد و طبقه سیم را که محیط است بهوا، خون میگویند و
هوا گرم و تر است لاجرم بجای هوا افتاد و چهارم را که محیط است صفرا میگویند گرم و خشک است
و طبیعت آتش داده لاجرم بجای آتش افتاد چون نطفه چهار عنصر و چهار طبیعت
بهم میرساند و این جمله در یکماه بوده و موالید سه گانه که معادن و نباتات و حیوانات
در وی بهم برآید و تمامت اعضا را اندرونی و برونی پیدا آید و اول نطفه مرتبی
علقه است و بعد از آن مضغه میشود و در میان مضغه عظام و عروق و اعصاب
برآید و در اول ماه چهارم که نوبت آفتاب است آغاز صورت میشود و پیدا
حس و حرکت در وی برمیآید و ولوج روح را گویند همان حرکت خاصه عناصر است
و در ماه نهم که نوبت مشتری رسد بدین عالم و اول حق تعالی چهار قوت در وی ایجاد
میکند جاذبه که قبول غذا میکند و دوم معده میساند هاضمه ماسکه که طعام را تا آنکه

میداند

میداند در معده و غیر آن تا طبیعت فعل خود را در آن بعمل آورد و سیم هاضمه که غذا را
در معده طبخ میدهد و خالص را جدا میکند و در تمامی جمیع بدن میکند چهارم دافعه
که دفع میکند اجزای ثقل غذا را میماند بعد از اخذ هاضمه خالص منحدر میسازد زیرا که اگر
جاذبه نمیشود آدمی حرکت نمیکرد برای طلب غذا الا که سایر حیوانات هم و قوام بدن همه
حیوانات بغذا است و اگر ماسکه نمیشود طعام در جوف نمیماند و اگر هاضمه نمیشود در
معده پخته نمیشد و اگر دافعه نمیشود ثقل طعام چگونه دفع میشد و آدمی را قوتی چند
هست که با حیوانات شریک است و قوتی چند هست که مخصوص باوست اما
اول غاذیه و نامیه و مولده است و قوت غاذیه آنست که غذا را مستحیل میگرداند
بجزوی که مشاکل و مشابه عضوی است که بغذا محتاج است و احتیاج باین قوت
نه از آنجهت است که چون تکوین بدن از اجزای رطبی چند است و حرارت غریزی در بدن
ضرور است در بدن که اخلاط را نضجی دهد و زیادتی ها را بتحلیل برد و البته بسبب آن
بعضی از رطوبات ضروریه بدن بتحلیل میرود و هوای خارج بدنی و نفسانی نیز باعث
تحلیل میشوند اگر قدری از غذا بدل آنچه از بدن بتحلیل میرود نشود بزودی خشک
و تباه و برطرف شود پس حکیم علیم قوه غاذیه را در بدن بدل ما یتحلل قرار داد که
و چون طفل در رحم کوچک مخلوق میشود و بآن کوچکی کارهایی که از انسان باید
بعمل آید از او بعمل نمیاید پس باید بزرگ شود الله تعالی قوت نامیه نیز در بدن
قرار داد که داخل کند غذا را در میان اجزای اصلیه بدن که از منی بهم رسیده مانند
استخوان و عصب و رباطات و امثال اینها تا زیاده شوند در طول و
عرض و عمق تا بحدی رسند که مناسب هر شخص است و این قوت تا سی سال
عمل میکند و بعد از سی چندان عملش ظاهر نیست و از سالی که گذشته از عمل باز میماند
و بعد از آن فربه میشود اما نمو نمیکند و چون مرگ آدمی را ضرور است اگر تولد و تناسل

نشو و نمو نیز فرو برطرف میشود پس قوت مولده در بدن قرار داده که از ماده
غاذیه تحصیل میکند قدری را جدا میکند که منی از ان بعمل اید که ماده وجود شخص دیگر
شود و قوه غاذیه چهار خدمتکار دارد جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه چنانچه مذکور شد
اما مراتب هضم چهار است اول در معده که غذا در انجا کشکاب میشود و انرا
کیلوس میگویند و اول این هضم در دهان میشود در وقت خاییدن دوم در جگر
زیرا که کیلوس چون هضمش تمام شد در معده خالص و لطیف ان از رگی که انرا
بسوی جگر است که ماساریقا میگویند داخل جگر میشود و پهن میشود در تمام جگر
در عروق ریزه چنانکه در تمام جگر هست و هضم دوم در انجا میشود و مستحیل باخلاط
اربعه میشود و انرا کیموس میگویند و انچه کف است انست زرد است و انچه صاف
اوست خون است و انچه لعاب اوست بلغم است و انچه درد اوست خاک است
و ابتدای این هضم در ماساریقا است و هضم سیم در رگهای بدن میشود و اول آن
در وقتی است که اخلاط داخل میشوند در رگ بزرگی که از بالای جگر رسته است
و از انجا برگهای دیگر که در جمیع بدن منتشر است داخل میشود و هضم چهارم در اعضا
میشود و ابتدایش در هنگامی است که از دهانهای رگها ترشح میشود در اعضاء
اما قوه دافعه بول و غایط را دفع میکند و قوت مولده دو کار دارد یکی انکه
فضل هضم چهارم را از خون در خصیه منی منقلب میکند دوم آنکه هر جزو از
منی را مستعد عضوی از اعضای اصلیه میکند که از بعضی استخوان شود و بعضی عصب
و بعضی رباط و اما قوتهایی که مخصوص حیوان است که در نباتات نمیباشد دو قسم اند
محرکه و مدرکه اما محرکه منقسم میشود بباعثه و فاعله و باعثه قوتی است که هرگاه مرتسم
شود در خیال صورت امری که مطلوب باشد حصول ان یا مطلوب باشد دفع ان
باعث شود قوت فاعله را بر تحریک اعضاء پس اگر باعث بر تحریک بجهة طلب

امر مطلوب الحصول باشد قوه شهویه خوانند و اگر بجهة امر مهروب عنه باشد قوت
غضبیه خوانند و فاعله قوتی است که عضلات و اوتار تحریک را مهیا
کنانند و اما مدرکه پس ده قوه است پنج در ظاهر و پنج در باطن اما پنج قوت
ظاهر اول قوه باصره و ان قوتی است که حامل ان روحی است که در مجمع النورین است
و مراد از مجمع النورین موضع ملاقات دو عصبه مجوفه است که از چپ و راست
مقدم دماغ رسته باشد و بهم ملاقات کنند بحیثیتی که تجویف هر دو در موضع ملاقات
یکی شود و بعد از ان ملاقات منعطف شده انکه از طرف راست رسته بحدقه
چپ اید و باین قوت نفس ادراک کند جمیع رنگها و روشنیها را بالذات و
جمیع اشیای ملونه مضیئه را بالعرض و علما را اختلاف است که مدرک آن بالذات
عین مرئی است یا صورتی که از ان منطبع گشته در جلیدیه چشم و بواسطه ان در
مجمع النورین و از ان منتقل گشته بحس مشترک مذهب حکیم معروف است
بمذهب طبیعیین و اصحاب قول اول و جمعی قایل اند بخروج شعاع از بصر بشکل
مخروطی که سرش در مرکز بصر باشد و تهش منطبق بر سطح مرئی و تابش این شعاع
بر مرئی سبب انکشاف و ظهور ذات مرئی گردد نزد نفس ناطقه و این مذهب
ریاضیین است و جمعی دیگر قایل بخروج شعاع نیستند بلکه گویند از هوای مابین
رائی و مرئی متکیف گردد بکیفیت شعاعی که در بصر است و سبب انکشاف
ذات مرئی گردد و قول بانطباع اشهر است و از بعضی احادیث نیز چنین ظاهر میشود
دوم سامعه است و حامل ان روحی است که در عصبه مفروش مقعر صماخ است و نفس باین قوت ادراک
کند جمیع اصوات و صداها را و صوت کیفیتی است که حادث شود در هوا بسبب تموج
حاصل شود از خوردن دو چیز بهم از روی عنف یا از جدا شدن دو چیز از هم بطریق عنف بشرط
مقاومت هر دو بهم و ان تموج مخصوص تا در هوا باقی باشد صوت موجود و چون ان تموج [illegible]

گردد تا بهوای در گوش رسد و منتهی شود بتقعیر صماخ که عصبه در آنجا مفروش است
صوت متموج شود و بقوتی که سپرده شده بروح آن عصبه مدرک نفس گردد سیم شامه است
و آن قوتی است که حامل آن روح است که در دو زائده که شبیه بر پستان است در میان
جزء از مقدم دماغ رسته و نفس باین قوت ادراک کند بوها را بسبب وصول
هوای متکیف بکیفیت رایحه بخیشوم چهارم ذائقه است و آن قوتی است که حامل آن
قوتی است در عصبه جرم زبان ساری است و نفس باین قوت ادراک کند جمیع مزه ها را
بواسطه رطوبت لعابیه متکیف بکیفیت طعم یا مخلوط با طعام ذی طعم بالاختلاف
پنجم لامسه است و آن قوتی است که حامل آن روح است که ساری است در اکثر اعضا و نفس
باین ادراک کند جمیع کیفیات ملموسه را مانند حرارت و برودت و رطوبت و یبوست
و ملاست و خشونت و لینت و صلابت و سنگینی و سبکی و اما پنج قوه باطنه
اول حس مشترک است و آن قوتی است در مقدم بطن اول دماغ یعنی مغز سر که متأدی
شود بسوی آن و مرتسم در آن جمیع صور محسوسه بحواس ظاهره و آن قوه را تشبیه
کرده اند بحوضی که پنج جدول آب در آن ریخته شود و حواس ظاهره را جاسوسان
این قوه گفته اند که هر کدام هر چه بیابند خبر او رسانند و نفس در آن مشاهده کند
و باین سبب بزبان یونانی بنطاسیا گویند یعنی لوح نفس دویم خیال است و آن
قوتی است در آخر بطن اول از دماغ که حفظ کند جمیع صور مرتسمه در حس مشترک را
پس این قوه حافظ حس مشترک است سیم وهم است و آن قوتی است مؤخر در بطن
اوسط از دماغ که ادراک معانی جزویه متعلقه بمحسوسات باین حاصل شود
مانند عداوت جزویه که گویند مثلا از گرگ که مشاهده میکند و سبب فرار آن میشود و محبت
جزویه که بره از مادر خود ادراک کند و سبب میل آن بآن میشود و مراد از معانی آنست
که بحواس ظاهره مدرک نشود و صور امور را میگویند که بحواس ظاهره مدرک شوند

چهارم حافظه است و آن قوتی است در مقدم بطن اخیر از دماغ که حفظ معانی جزویه
کند و گنجینه وهم است چنانچه نسبت خیال است بحس مشترک پنجم متخیله است و آن قوتی است
در مقدم بطن اوسط از دماغ که ترکیب کند صور محسوسه و معانی جزویه را بعضی با بعضی
و جدا کند بعضی را از بعضی چنانچه ظاهر شود از تخیل انسان که حیوانی دو سر یا آدم
پرواز کند یا تخیل کوه لولوئی را که صاحب طلسم است و در واقع نه آنچنان اند یا خالی از طلسم که در واقع
دارند یا تصور دوست را غیر دوست و دشمن را غیر دشمن الی غیر ذلک و اما قوتها
که مخصوص بانسان است و در سایر حیوانات نیست قوه عاقله است که بآن تصورات
و تصدیقات میکند و قوه عامله آنست که بآن مرتکب اعمال شود و افعال
او را بمراتب کمالات حقیقیه میرساند و قوه عاقله چهار مرتبه دارد اول حالتی که جنین را
میباشد و در ابتدای تعلق نفس باو که از جمیع معقولات خالی است و مستعد حصول آنهاست
و این مرتبه را نفس ناطقه را در این مرتبه عقل هیولانی مینامند دویم مرتبه ایست
که تصورات و تصدیقات بدیهیه او را حاصل شود بفکر یا حدس از بدیهیات بنظریات
منتقل شود و این مرتبه نفس را در این مرتبه عقل بالملکه مینامند سیم آنست که معقولات
نظریه برای او حاصل شود اما همگی را مستحضر نباشد و چون خواهد از برای احضار تواند ساخت
و این مرتبه را عقل را در این مرتبه عقل بالفعل میگویند چهارم آنست که معقولات
همه در نزد او ظاهر حاضر باشد و او را اتصالی بمبادی عالیه یا الواح سماویه بهم رسیده
که مطالعه امور از آنجا تواند کرد و این مرتبه را نفس را در این مرتبه عقل مستفاد و
قوت قدسیه و بعضی آیه کریمه یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار نور را باین مرتبه
تفسیر کرده اند و بعضی روایات ایمانی باین دلالت دارد و بعضی تأیید بروح القدس را نیز باین
تأویل کرده اند و این مرتبه مخصوص انبیاء و اولیاء است صلوات الله علیهم اجمعین
و قوت عملیه نیز چهار قسم است اول آنست که ظاهر خود را بمتابعت شریعت حقه و آداب

و ادعیه سنن مصطفوی از نماز و روزه و غیر اینها با یکدیگر کفه اند دوم آنکه باطن خود را
از اخلاق ردیه و ملکات ذمیمه طاهر سازند سیم آنکه نفس را بالعلوم حقه و حکم حقیقیه
مزین کنند چهارم آنکه از مرادات و ارادات خود خالی شوند و بغیر قرب جناب اقدس
الهی و تحصیل رضای او امر منظور نباشند و ارادات خود تابع ارادات حق جل و علا
کنند با جمله و وام از دنیا روی برچیده باشند و بعلاء اعلی متعلق شده باشند کما قال تعالی
وما تشاؤن الا ان یشاء الله و قال جل شانه و کنت سمعه الذی یسمع به
وبصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یبطش به و این مرتبه
مخصوص ائمه معصومین صلوات الله علیهم و بعضی از خواص ایشان است این مبه
بعضی از احوال ایشان باقی والله اعلم **فصل بیست و پنجم** در بیان
آنکه در هر ماهی چند روز نحس است بروایات سیم و پنجم و سیزدهم و شانزدهم و بیست و
یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم و این مذهب مختار اهل شرع و منجمان است
و همچنین روز عاشورا نهم محرم است لکن نیز نحس است و بعضی روز دوم محرم را چنین
میدانند و بیست و هشتم ماه صفر و بیست و یکم ماه مبارک رمضان و از ایام
هفته روز دوشنبه و چهارشنبه و ایضا منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و اله
که بیست و چهارم روز نحس است در سال که هر ماه هر روز باشد اگر کسی بکار شود بمیرد و
اگر کسی بسفر رود باز نگردد و اگر بجنگ رود کشته شود و اگر فرزند متولد شود باز بین
دستور برای هیچ کار خوب نیست والله اعلم محرم یازدهم و چهاردهم صفر
یکم و هشتم ربیع الاول دهم و بیستم ربیع الثانی یکم و یازدهم و بیستم جمادی الاولی
دهم و یازدهم جمادی الثانیه چهارم و چهاردهم رجب المرجب یازدهم و سیزدهم
شعبان المعظم سیم و چهارم رمضان المبارک سیم و بیستم شوال المکرم هشتم و
بیستم ذیقعده الحرام چهارم و پنجم ذیحجه الحرام ششم و هشتم و از برای مسافر قمر در عقرب

و روز عاشورا از همه نحس تر است صح

و قمر در اسد بودن سفر خوب نیست و از برای نکاح قمر در عقرب بودن **فصل**
بیست و ششم در معرفه خلاصه اختیارات از قول حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام در هر ماه اول نیک است از بهر کاری و بیع و شرا و سفر کردن ۲ مبارک است
تجارت و طلب حاجت ۳ بد است جمله مهمات خاصه دیدار ملوک و سفر کردن را
۴ نیک است همه حالات را الا سفر کردن را ۵ بد است جمله امور خاصه دیدار اکابر را
۶ نیک است سفر و صید کردن و فرزند نهادن را ۷ نیک است مناکحه و بنا و نقل و حرکت را
۸ نیک است همه امور الا سفر کردن را ۹ نیک است همه امور بکردن و دیدن عمال را
۱۰ نیک است و طلب حاجت را ۱۱ نیک است دیدار ملوک و سفر و حاجت را
۱۲ نیک است همه کارها خاصه حاجات را ۱۳ توقف در مهمات اولی است
۱۴ نیک است دیدار اکابر و علما و اشراف را ۱۵ مختار است طلب حاجات و سفر
کردن را ۱۶ نیک است کارها و وصلت و معامله کردن را ۱۷ نیک است طلب حاجات
و نقل و حرکت را ۱۸ مختار است سفر و شروع و ابتدای کارها را ۱۹ نیک است دیدار
ملوک و سفر کردن را ۲۰ بد است جمله کارها خلوت اولی است ۲۱ مختار است سفر
و شروع و عمارت کردن را ۲۲ نیک است دیدار ملوک و فقرا را ۲۳ بد است جمله
کارها خاصه سفر کردن را ۲۴ حذر از سفر اولی است ۲۵ مبارک است طلب ۲۶
همه امور الا شروع و سفر کردن را ۲۷ نیک است هر کاری خاصه تجارت کردن و سفر کردن را
نیک است طلب حاجات و نقل و حرکت را ۲۹ مبارک است سفر کردن و طلب
گم شده کردن را ۳۰ نیک است همه حاجات خاصه حرکت را **فصل**
بیست و هفتم در بیان خواب دیدن در هر ماه منقول است از حضرت صادق
علیه السلام خواب دیدن در اول ماه باطل است و در دوم و سیم عکس است و در چهارم
و پنجم بتاخیر افتد و در ششم و هفتم و هشتم و نهم آنچه بینند راست باشد و در دهم فرزند

بشد و در یازدهم و دوازدهم خوب باشد و در سیزدهم و چهاردهم نه خوب باشد و نه شر
باطل است و پانزدهم راست باشد و در شانزدهم و هفدهم تا خیر افتد و در هجدهم و
نوزدهم درست باشد و در بیستم و بیست یکم دروغ باشد و در بیست و دوم و بیست و
سیوم فرح و شادی باشد و در بیست و چهارم برعکس باشد و در بیست و پنجم و بیست و ششم نیز
برعکس باشد و در بیست و هفتم و بیست و هشتم درست باشد و در بیست و نهم و سی ام
راست باشد و در روایت حضرت سلمان فارسی است هر خوابی که در روز ششم دیده شود
بعد از بیست روز یا ده روز تعبیرش ظاهر شود و در روز نهم خوابی که دیده شود در همان
روز اثرش شود و در روز دهم خوابی که دیده شود تعبیرش بعد از بیست روز
بظهور آید و در روز یازدهم تعبیرش بعد از بیست روز بعمل آید و در سیزدهم
خوابی که ببیند بعد از نه روز تعبیرش ظاهر شود و در چهاردهم بعد از بیست و
شش روز بعمل آید و در پانزدهم خواب بعد از سه روز اثرش ظاهر شود و در بیست و
هشتم در همان روز اثرش ظاهر شود و در بیست و نهم تعبیرش در همان روز بعمل آید
همین بود حدیث سلمان فارسی رض **فصل بیست و هشتم**
در اوقاتی که فصد کردن در اعضا کرده و منافع آنست در ایام روز اول رگ را افصد ترک
بود ۲ آب جراب اولد ۳ ضعف و رنج پیدا شود ۴ دلد سودا و غمخواری برآید ۵ زنداری
پیدا شود ۶ لرزه در اندام پیدا شود ۷ هر کسی حاجات او لد ۸ درد بر میاید ۹
۱۰ او لد و ضعف بر میاید ۱۱ سقط و مالیخولیا بر او لد ۱۲ آب رنج و ضعف بر او لد
۱۳ افزوده و دلتنگی او لد ۱۴ گری و خوارش بدن برطرف کند ۱۵ قولنج برطرف کند
۱۶ خرمی و خوارش برطرف کند ۱۷ تندرستی او لد ۱۸ صحت و قوت بدن او لد ۱۹
و لقوه و شکم را برطرف کند ۲۰ صحت بدن او لد ۲۱ قوت دل و باصره دهد ۲۲ قوت
دل برطرف کند ۲۳ قوت دل و فرح دهد ۲۴ زنداری برود ۲۵ روشنی خاطر برطرف کند

۲۶ گرد از چهار خلاص شود ۲۷ از خوف ایمن شود ۲۸ قوت دل دهد ۲۹ از نیاز و بیماری ایمن
گردد ۳۰ این روز را عمل نیست و در احادیث وارد شده است که در ساعات
هر موم و هر وقت که خواهد حجامت کند ایة الکرسی بخواند و حجامت کند **فصل**
بیست و نهم در احکام سر تراشیدن در کتابی دیدم که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله وصیت کرده بود بحضرت امیر المومنین علیه السلام در اول ماه عمر را کوتاه کند دوم
حاجت برآید سیم نقصان بدن او لد چهارم حور او دراز کند پنجم خوشحال شود ششم
بلا و خطر او لد هفتم نیکو بود هشتم بیمار شود نهم مال زیاده شود دهم غم و اندوه زیاد
شود یازدهم اندوهناک شود دوازدهم عزیز و گرامی شود سیزدهم حضوت او لد
چهاردهم خوشحال شود پانزدهم مراد شود حاصل شانزدهم جلیس شود هفدهم میانه
بود هجدهم نیکو نبود نوزدهم غنی شود بیستم از غم خلاص شود بیست و یکم نیکو بود بیست و دوم
خلاص گردد بیست و سیوم و بیست و چهارم نیکو بود بیست و پنجم از افلاس خلاص شود بیست و
ششم از غم خلاص شود بیست و هفتم و بیست و هشتم نیکو بود بیست و نهم حاجت روا شود
سی ام حکم زاده و چهارشنبه سر تراشیدن که در میان عوام شهرت دارد ظاهرا است و
حکم آن نظر بنفس است در نیک و بد **فصل سی ام** در اوقاتی که
جماع در آن مکروه است در اول هر ماه الا ماه مبارک رمضان که مباشرت سنت است
و در نیمه هر ماه الا شب برات نصف شعبان است و در آخر هر ماه مطلقا و در شب عید فطر
و اضحی که اگر واقع شود فرزندش شش انگشت میشود یا چهار انگشت و در وقتی که آفتاب
و ماه گرفته فرزند معیوب میشود و در عقب احتلام بی وضو یا تیمم اگر مباشرت کند فرزند دیوانه
میشود و در کشتی و بیابانی که در باب میرسند و در شب اول که از سفر آیند و در شبی
که بسفر روند و در میان شارع و در جائی که مردم او را ببینند و منع است که زن و مرد
عریان جماع کنند و باید هر دو جفته بپوشند و حرام است در مشاهد متبرکه

از انبیا و اوصیا و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین و در مسجد الحرام و مسجد مدینه
و مسجد کوفه و سایر مساجد بعضی حرام میدانند و در ایام حیض مطلقا حرام است
چه اگر جماع کنند فرزند با مرض پیسی شود یا مبتلا بجذام گردد و در اول حیض باید یک
اشرفی کفاره دهد و در آخر حیض نصف اشرفی و در آخر ربع اشرفی و وقتی که از
حیض پاک شده و غسل نکرده باشد بعضی از علما جماع کردن را مکروه میدانند و با زن
حامله بی وضو جماع کردن مکروه است و حرام است با زن زاینده جماع کردن تا که غسل
نفاس نکرده باشد و با زنی که دست بلیت گذاشته باشد و خضاب اگر دست بلیت گذاشته
باشد مکروه است و منع است چه در جایی که اطفال غیر بالغ او یا اطفال غیر ممیز یا ممیز
خود و دیگران باشند و در نزدیکی او خوابیده باشند و جماع کنند اگر جماع واقع شود پسر
و دختر هر دو خواهند زانی و زانیه میشوند اما طفل را تا سه سال و چهار سال در میان خود
میتوان خوابانید و منع است جماع در جایی که محارم او باشند چه زن و چه مرد و یا
غیر محرم او حاضر باشد و منع است جماع کردن با زن خود بخواهش زن دیگر و یا بخاطر
گذرانیدن زن محرم را از حسن و جمال و غیره و منع است در سواری و در جایی که
زن ایستاده باشد چه اگر جماع کنند فرزند در فراش بول خواهد کرد و همچنین منع است
در زیر درخت میوه دار چه اگر بکنند فرزند جلاد و خونخوار خواهد باشد و اگر
در وقت جماع نظر بفرج زن کنند فرزند کور متولد میشود و اگر حرف بزنند در آن وقت
لال خواهد شد و حرام است جماع در وقتی که محرم باشند و احرام حج یا عمره بسته باشند
و منع است جماع کردن در وقتی که چیز حرام خورده باشد مثل شراب یا طعام نجس و غیر آن
و فقیر مکروه میدانم در دهه محرم خصوصا در شب عاشورا و روز آن و مکروه است
جماع کردن با زنی که شبیه بخواهر یا دختر یا یکی از محارم او باشد و حرام است جماع با زنی که
همشیره رضاعی یا یکی از محارم رضاعی او باشد چه از زنا است و در جمعه پیر و اول شب

و لواط

و یا کور خواهد شد

و اطلاق

و امتلای معده و ناشتا جماع منع است و بیم هلاکت و اندوه منع است جماع با زنی
بوجه حلال باشد بزنی که متهم بزنا یا در واقع زانیه و مشرکه باشد مگر زن اهل ذمه مثل یهود
و مجوس و نصاری که بعقد متعه جماع میتوان کرد و حرام است جماع با زنی که در عده دیگری
یا زن بیوه باشد و بعد از طلاق از عده تو بیرون نرفته باشد و یا زنان شوهر دار چه مسلمان و چه
کافر و یا کنیزی که از مال زوجه یا پدرش باشد و یا کنیزی که از مال زوجه یا پدرش
باشد و یا کنیزی که بشراکت خریده باشند و یا دختری که کمتر از نه سال باشد که اینها
بمنزله زنا است و مکروه است برادر خوابانیدن زنان و حرام است رو بقبله و پشت بقبله
و در حمام و مجالس و عریان و در برابر آفتاب و ماه و برابر خوارق معاجین و حلقه ها
یا بس خوردن چیزی دیگر از السنه مگر آنکه از آن را داشته باشد که محتاج بخوردن اینها
باشد و میان اذان و اقامه و ایستاده و سایر این اقوال بسیار است اما در وقت
جماع استعاذه چنانکه کرد و بسم الله باید گفت و زن را بپشت باید خوابانید و
همگی همت منظور از برای خدا و گوینده لا اله الا الله باشد و آنچه میانه او و زنانش
گذرد کسی نباید گفت باقی و الله یعلم **فصل سی و یکم** در اعمالی است
که سبب فقر و درویشی میشود در جنابت چیز خوردن است تا وقتی که دست شسته
و مضمضه و استنشاق نکرده باشد و در اول و آخر طعام الحمد لله و بسم الله نگفتن و اول
صبح تا طلوع آفتاب خوابیدن و در عصر خوابیدن و سر و پا برهنه به بیت الخلا رفتن
و بول کردن ایستاده و آنکه از آن نقل راه رفتن و زنا و اعلام کردن و کم دادن کیل
و کم و زیاد ترازو و زنا و ایستادن در میان زنان و کلاه گوشه برون رفتن و سوگند
دروغ خوردن بلکه بحق سوگند راست خوردن و غش و فریب دادن مردمان و
آب در شیر و سرکه و پیه در روغن و سرگین در زنبق کردن از برای فریب مردمان و بسیار
خندیدن بی توقعی خصوصا در قبرستان و مجالس علما و نزد جنازه و دیر نوشتن و بوست

پا بر زدن سیر سوختن و ساحت خانه جاروب نکردن و خاکروبه و خانه عنکبوت را
فرو گذاشتن و خوابیدن کاغذ و قلم را انداختن بلکه سوختن و پا بر خورده نان گذاشتن
و ریزه نان و طعام را ریختن و استنجا با طعام و میوه کردن و طعام را با خاکروبه
به بیت الخلاء ریختن و کنده خوابانیدن و خندیدن و استهزا به مؤمنان و علما و دین نمودن
بلکه دزدیدن و شنیدن ذکر قران و نام خدا و رسول و کامل نماز نبودن الکه بارکان الصلوة
نبودن و نماز را بی عذر بقضا انداختن و ندادن خمس و زکوة و فطره و اخراجات مال
واجب و رعایت و احسان و صله بخویش و قوم و واجب النفقه خود نکردن و قرض
ندادن بکسی که پریشان باشد و تقریبا نمودن خصوصا در شب و جمعه خوابیدن و
قبر اگر سنه ناظر باشد و بر انداختن و اسراف و تبذیر نمودن و زیاده از دخل خرج کردن
و بخل کردن و سعه خوردن و منع ماعون از همسایه نمودن و قمار و خیانت و دنیا را کردن
و با کردان و اعاجم و اوباش معاشرت نمودن و شپش در مسجد کشتن و انداختن
در هر اوقات بلکه سوختن شپش و سایر حیوانات در آتش و در مسجد کشف
عورت خود نمودن بلکه در برابر آفتاب و ماه و در مسجد حرف دنیا زدن و دیوان
کردن و عمله موتی بودن با انتظار مرگ مسلمانان بودن و کفن فروشی و زرگری و ذباحی
و حجامت و دلالی و کناسی کردن و مایل لهو و لعب بودن و خواندن کی تغنی و
قوالی و سازندگی کردن و تدلیس و حیله و جعل کردن و شهادت دروغ دادن
که بسبب آن مال مردم را ببرد و تلف کند و با وجه مال اطفال [illegible] کردن و از عقب
زنان مردم رفتن و استنجا از بول و غایط کردن بی ضرورت و عمل تجارت و تماثیل و
اشجار سایه دار کردن و ساختن آلات قمار و ساز و بت و خورش [illegible] کردن بلکه
و فحش و جیزه دادن بفقرا و همسایگان پریشان هرگاه توانا باشد و بر نیاوردن
حاجت برادران مؤمن خود هرگاه قادر او باشد و اجرت قران تعلیم دادن و نوشتن

و فروختن

و فروختن آلت و برده فروشی کردن و در حمام سنگ بر بدن مالیدن و ناخن گرفتن
و پیشاپیش والدین خود راه رفتن و ایشان را بنام خواندن و صدا بر روی
ایشان بلند نمودن و اف گفتن بر روی ایشان و عاق والدین بودن اگرچه کافر
نبوده باشند و آب دهان در مسجد انداختن و استنجا در مسجد بر روی قبر مؤمن کردن
و در چاه آب و حوض و جنب داخل مساجد شدن و ایستاده در آنجا بنجوره
و کبر و نخوت و غرور کردن و عیب جویی مردم کردن و بر در مجالس و محافل
و مسخره و حقه گیر بودن و گفتن فخر و ماه برای فخر جاه و مال صد دانه دهی از
و رعایای خود را بردن و زیاده حواله کردن بر ایشان و جلد و خود منانه [illegible] گرفتن
و ملک گرفتن بر عیال و اطفال و غلام و کنیز خود و از قلب و غش را دانسته
خرج کردن برای نفع خود و ضرر مردم و در آب ایستاده بول کردن و اجتناب از حرام
نکردن و ربا خوردن و بی لذات و شهوات [illegible] بودن و در بیت الخلاء حرف زدن
و سلام کردن مگر بضرورت و فکر معما کردن و ملک و وقف و قبرستان را داخل
ملک و خانه خود نمودن و حبس غله و حبوبات نمودن و سحر کردن و بستن مردم ابرا
بر زنان حلال و اطفال و زنان مسلمانان را بسبب دعا و طلسمات برای
مردم یا از برای خود خواندن و قرمساقی کردن و در جنابت قران خواندن مگر آنچه
شارع فرموده و ورزش کشتی کردن و کوزه زده کردن و جرس کشیدن و بنگ خوردن
و قلندری و درویشی کردن و سر و پا برهنه کردن و استخوان و سرگین بر خود مالیدن
و نظر کردن بخانه همسایگان برای خواهش و لذات و یا بعیوب ایشان
مطلع شدن و سگ و گربه را چیز ندادن هرگاه بچه خواهد و ایشان خواهند
و خواب دروغ نقل کردن و دست بعورتین خود مالیدن و یا بزن خود و دیگران
و قطع رحم کردن و از برای [illegible] یا عتبات رفتن و یا امور خیر کردن و خلق را باعث

روز رو و سبال خود ساختن و از زیر جهة مرد رفتن و در حمام لنگ بر رو و جهه مالیدن
هرگاه بسته باشد بی مصورة و در آب عورت گشودن و کیسه و سنگ بر رو مالیدن
و در میان آب بی ضرورت غسل کردن و ایستاده شلوار پوشیدن و بکل سر شستن
و آجر و سنگ بر بدن مالیدن و نظر بجای غایط خود افکندن و رو بقبله و پشت بقبله بول و
جماع کردن و نشسته دستار پیچیدن و تکیه کرده خوابیدن و طعام خوردن و بدست
چپ چیزی خوردن مگر بضرورت و به دو طرف دهان چیزی خوردن و ناخن بدندان
و دست بدندان کردن و سر بزانو نهادن و دست بر عقب بستن و در راه رفتن
و دست بر زیر زنخ گذاشتن برای دنیا و آب بسگ ریختن و بآبی که در آفتاب
سرباز باشد و گرم شده باشد طهارت کردن و غسل و وضو کردن و آب در آفتاب
پاشیدن و خلق نمودن و با بزرگتر از خود بد سلوکی کردن و شانه شکسته بر سر و ریش زدن
و ستر خود از زن گفتن مگر بضرورت و با ایشان مشوره کردن و در مساجد خواب
کردن و جماع کردن بحرام و موی ریش خود را بدندان بریدن و ایستاده طعام و شراب
خوردن مگر بضرورت و خواب کردن در گورستان و خوابیدن در حمام و خواب بسیار
کردن و جماع بسیار کردن و نان بدندان پاره کردن و نان بزانو گذاشتن و از دهن
خوردن و بر روی افتاده از دهن چیزی خوردن مگر بضرورت و عمداً قصه دروغ گفتن و
کتمان شهادت کردن و دستها در میان پا بخواب رفتن و خواب کردن [illegible]
بی نماز دیدن و اهل خود را بنماز امر نکردن و اختلاط با زنان کردن و از زیر چشم ولد
ریش کردن و کفش و جامه و شلوار در زیر سر گذاشتن و خوابیدن و [illegible]
گفتن و ریش تراشیدن و شارب گذاشتن و باد در آینه دمیدن و شب
در آینه دیدن و سر بر آستانه نهادن و خوابیدن و آه و تف بر روی مسلمان انداختن
و بر روی آب بر سر و پای نشستن و چیزی خوردن و به دو انگشت چیزی خوردن

و ایستاده

برهنه صح

و ایستاده رفتن و در حمام شانه بر ریش کردن و رو بدامان خود و لته معوزه
بسته و مالیده باشد خشک کردن و وضو ساختن و رو را بدامن پیراهن خشک
کردن و بعضی جایز میدانند اگر هوا سرد باشد و در ساعت بدکاری کردن و در شب
جمعه سفر و حجامت خوردن و غیبت کردن و گویند در سه شنبه سر تراشیدن
و چهار شنبه ناخن گرفتن و جمعه نوره کشیدن ادبار میاورد و در شب جاروب
کردن و آب از کوزه شکسته و پیش دسته کوزه خوردن و از طرف پیش خوردن و بر رو
خوابیدن و پوست تخم مرغ در دست و پا ریختن و استخوان سوختن و اکثر حرام
باشد فروختن و قیمت آنرا خوردن و در میان زراعت راه رفتن و در آب گرم جماع
کردن و امثال اینها بسیار است برین اکتفا نمود **فصل سی و دویم**
در بیان امری چند که موجب رفع نحوست ایام و ساعات میشود و آنکه توکل و
تفویض و اعتماد بر جناب اقدس الهی نمودن و در جمیع امور و استمداد از حضرات ائمه
معصومین علیهم السلام نمودن هر نحوستی بسعادت مبدل میگرداند و توسل بآیات
کریمه قرآن و دعا و تصدق دارد که هر یک از اینها تاثیری میکند چنانچه در حدیث
معتبر وارد شده است که آیة الکرسی بخوان و هر روز که خواهی بحاجت برو و تصدق
بکن و در احادیث وارد شده است که تصدق و دعا دفع میکند بلاهای مبرم را
و در حدیث معتبر منقول است از سهل بن یعقوب که بخدمت حضرت امام علی نقی
علیه السلام و حدیثی که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است در باب
اختیارات روزها بآنحضرت عرض کردم و تصحیح نمودم پس گفتم در اکثر روزها چیزی چند
هست که مانع رفتن طلب حاجت است و بسیار است که بسیار ضرور میشود در این
روزها حرکت کنم و متوجه مطالب شدن حضرت فرمودند که ای سهل ولایت ما
محبت اهل بیت نگاه دارد و حافظ شیعیان است از جمیع بلاها اگر با ولایت ما

بسیار صح

چون است صح

بچه دریاها و صحراها و چاه‌ها و نهرها و در میان حیوانات درنده و دشمنان جن و انس
بر و فجر این الم انداز شر ایشان برکت ولایت ما پس اعتصام کن بر خدا و خالص گردان
ولایت خود را از برای او و بهر جانب که خواهی متوجه شو و چون صبح کنی سه مرتبه این دعا بخوان
اصبحت اللهم معتصماً بذمامک المنیع الذی لا یطاول ولا یحاول من کل طارق و غاشم
من سائر ما خلقت و ما خلقت من خلقک الصامت والناطق فی جنة من کل مخوف
بلباس سابغة ولاء اهل بیت نبیک محتجزاً من کل قاصد لی الی اذیة بجدار حصین
الاخلاص فی الاعتراف بحقهم والتمسک بحبلهم جمیعاً موقناً ان الحق لهم ومعهم
وفیهم وبهم اوالی من والوا واعادی من عادوا واجانب من جانبوا فاعذنی اللهم
بهم من شر ما اتقیه یا عظیم حجزت الاعادی عنی ببدیع السموات والارض انا
جعلنا من بین ایدیهم سداً ومن خلفهم سداً فاغشیناهم فهم لا یبصرون و در شام سه مرتبه
بخوان پس در امان خدا خواهی بود از هرچه حذر مینمائی و در حفظ و حمایت الهی خواهی
بود از هرچه از آن میترسی و اگر در روز نحس خواهی کاری را در پیش از متوجه شدن
سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی و انا انزلناه
فی لیلة القدر را بخوان و این آیات را از سوره آل عمران بخوان ان فی خلق السموات والارض
تا انک لا تخلف المیعاد پس این دعا بخوان اللهم بک یصول الصائل و بقدرتک یطول
الطائل ولا حول لکل ذی حول الا بک ولا قوة یمتارها ذو قوة الا منک بصفوتک
من خلقک وخیرتک من بریتک محمد نبیک وعترته وسلالته علیه وعلیهم السلام صل
علیهم واکفنی شر هذا الیوم وضره وارزقنی خیره ویمنه واقض لی فی متصرفاتی
بحسن العافیة وبلوغ المحبة والظفر بالامنیة وکفایة الطاغیة الغویة وکل
ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة وعصمة من کل بلاء ونقمة وابدلنی من
المخاوف فیه امناً ومن العوائق فیه یسراً حتی لا یصدنی صاد عن المراد ولا یحل

مجرّباً له

وصل علی محمد وآل محمد واغفر لی نسخه

کلّهم

یکبار بخواند نسخه

بی طارق من اذی العباد انک علی کل شی قدیر والامور الیک تصیر یا من لیس
کمثله شیء وهو السمیع البصیر و تتمه بیان آنکه باید که مسافر تربت امام حسین علیه
السلام و انگشتر عقیق یمنی با خود داشته باشد تا از جمیع بلاها در حفظ و امان حق تعالی باشد
و البته دعای جوشن کبیر را که از حضرت جواد علیه السلام با خود داشتن بسیار فایده
میدهد و دیدن شش چیز از برای مسافر خوبست در صبحی که ابتدا از منزل بیرون آید
و متوجه سفر شود دیدن کلاغی که بانگ کند از جانب راست و کرکی که نشسته باشد بر سر دم
و روبروی او میباشد و دمش را بلند کند و حرکت دهد و آهوئی که از طرف راست
آید و بچپ رود و بوفی که صدا کند و زن سلیطه که روی او باز باشد و ماده خرگوش
بریده و چون اینها را ببیند این دعا بخواند اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد
فی نفسی فاعصمنی من ذلک و آنچه مشهور است که بتجربه رسیده که از برای مسافر بد است
در وقت خروج از منزل خود بلکه در هر جای سفر به ببیند کراهت دارد هرگاه بخواهد
داخل بلدی شود دیدن جنازه و دیدن خر و ار هیمه (؟) است و کسیکه کلاه در عوض راه روبروی او
نوحه کند یا گریه کند و شکستن چوبدان و افتادن از مرکب سواری او است و دستار و کلاه
از سر افتادن و در اول منزل شمشیر و عصا را او کم شدن و یا مهار شدن یا کسی و تازیانه
و شمشیر و چوب دست از او گیر کرده یا کم شدن و در دیدن چهارپایان او و در اول سفر
یک مرتبه عطسه کردن و یا آتش افروخته و اهل ماتم دیدن و دیدن کشته آدمی در منزل
اول و دیدن تابوت خالی که از برای او و جستن در راه کفن و حنوط و یافتن
و امثال اینها و باید که تنها سفر نکند و عیال خود را ضایع نکند که از نفقه محتاج شوند
و هرگاه اراده سفر کند طعام خود را نیکو کند از شکر و بادام و سویق محمص و
حلوا و باید که شمشیر بردارد و کلاه و جبه و عمامه به بندد و بر سر و ظرف آب و ریسمان
و سوزن و مقراض و ادویه که گرم و حار باشد با خود بردارد (؟) و کفن و حنوط برای خود

بادلواب کشتی بردانه و در فرش و فتیله موم بردانه هر یک از اینها راه جو در
شود و اگر رفیق از تو سؤال کند بلی بگو و لا مگو و هرگاه شخصی تنهائی را ببینی
سؤال مکن مگر آنکه آشنا و جراحت باشی و چون کسی را تنها دیدی بگو چرا از کجا
میایی و کجا میروی و هرگاه شک بهم رسانیدی در قصد خود در منزل توقف کن
و باید هر رفیق خارج عارض شود به هر تو و اراده شود و اندر آنجا میروی و روز
چه قدر داری و در کجاست و مذهب تو چیست و زر را باید در کمر بندی
اگر بسیار باشد زیرا که اعتماد تو باید از خداوند عالمیان بر زر است و در حدیث
چنین وارد شده و جنب سفر مکن و اگر قادر باشی بی زاد و راحله و پیاده و
دی پا برهنه سفر مکن خصوصا در زمستان و وقت نماز هر وقت که باید اگر خوف
نباشد نماز را تاخیر مکن و نماز را بجماعت بگذار و هرگاه راه را گم کنید از طرف
راست بروید و تفحص کنید و اگر شب باشد فرود آیید تا روز شود اگر ایمن باشید
از خطر و روز شنبه و سه شنبه و پنجشنبه و روز جمعه بعد از نماز سفر کنید و اگر جمعه نماز
میکنید نماز را بکنید و از بلاد برون روید و در ایام نحس مثل قمر در عقرب
و ساعت السعد و روزی که ستاره سکته بوده و زرد روی برون شما باید سفر
مکنید و عصای چوب بادام تلخ با خود بردارید زیرا که از حضرت امام [illegible]
علیه السلام منقول است که فرمود هرگاه یکی از شما خواهد که سفر کند پس باید با خود
بردارد و در آن سفر عصائی از چوب بادام تلخ و این حروف را بر پوست آهو
نویسید و سر عصا را سوراخ کند و آن پوست را در میان آن بگذارد و اتقیه
در آن سفر سالم باشد از همه آفتها و مشهور آنست که آن چوب پوست
داشته باشد و آن حروف اینست [illegible]
[illegible] و باید که عصای چوب ارجن و کز و طرقوا بخود

بدانه و چون از منزل خود بیرون رود غسل کند و چهار رکعت نماز بگذارد و در رکعت
اول الحمد و قل هو الله احد و در رکعت چهارم الحمد و انا انزلناه بخواند پس بگو اللهم انی
استودعک نفسی و اهلی و مالی و ذریتی و دنیای و آخرتی و امانتی و خاتمة عملی و بعد از آن
تصدق کن و بگو اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری و ما معی
فسلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل و باید که با تحت
الحنک سوار شوی و چون سوار شوی انا انزلناه و آیة الکرسی بخوان و باید که در کوش
راست تو که این آیه را بخوانند ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد
و چون در منزل فرود آیی بگو رب انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین دو
رکعت نماز کن و چون کوچ کنی ملائکه آن منزل را وداع کن و بگو السلام علی عباد الله
الصالحین و چون بسر بلندی برآیی بگو سبحان الله و چون بسر پایین آیی بگو الله اکبر
و چون قدم بر پل گذاری بگو بسم الله اللهم ادخرنی عن الشیطان الرجیم و چون بشهر
داخل شوی بگو رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من
لدنک سلطانا نصیرا و چون از منزلی و زمکانی انجا ترسی بگو اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له له الملک و له الحمد بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ
بک من شر کل سبع و چون در صحرا از جن یا غیر آن ترسی دست راست را بر
سر گذار و باواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون و له اسلم من فی السموات و الارض
طوعا و کرها و الیه ترجعون و چون از شیر ترسی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
مرویست هر کسی که از شیر و حیوانات درنده ترسد بر خود بر گوشه دامن خود بدمد
در خود و انها خطر نکند و بگوید اللهم رب دانیال و الجب و رب کل اسد
مستاسد احفظنی و احفظ غنمی و چون از عقرب ترسی این آیات بخوان
سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین و چون سگ

و چون [illegible] الا [illegible]

برو در تو فرا بخوان و بگو یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار
السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و چون از سگ ترسی
این آیه را بخوان و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید و چون در کشتی نشسته باشی
و دریا بموج و اضطراب آید بر جانب راست کشتی تکیه کن و بگو بسم الله اسکن
بسکینة الله و قر بوقار الله و اهدأ باذن الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم و چون تنها بسفر روی بگو ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم آنس
وحشتی و اعنی علی وحدتی و چون راه گم کنی باواز بلند بگو یا صالح یا ابا صالح
ارشدونا الی الطریق رحمکم الله و چون چیزی گم کنی دو رکعت نماز بگذار در رکعت
اول بعد از حمد سوره یس بخوان و بعد از آن دست باسمان بردار و بگو اللهم یا راد
الضالة و الهادی من الضلالة صل علی محمد و آل محمد و احفظ علی ضالتی و
اردها الی سالمة یا ارحم الراحمین فانها من فضلک و عطائک یا عباد
الله فی الارض و یا سیارة الله فی الارض ردوا علی ضالتی من فضل الله
و عطائه و در صبح و شام این دعا را بخوان بسم الله و بالله و من الله و الی الله
و فی سبیل الله اللهم الیک اسلمت نفسی و الیک وجهت وجهی و الیک فوضت
امری و الیک الجأت ظهری فاحفظنی بحفظ الایمان من بین یدی و من خلفی و عن یمینی
و عن شمالی و من فوقی و من تحتی و ادفع عنی بحولک و قوتک فانه لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم

فصل سی و سیم

در احکام مریض در احادیث
معتبره وارد شده که از برای دفع مرضهای صعب بگیرد گوسفندی فربه و گلوی بکشند
و سر آن را در لحد کنند و بکشند تا خون آن تمامی در لحد گور رود و بعد از آن به خاک
پر کنند تا کسی پا بر آن خون نگذارد و در جایی که کسی نباشد لحد گوسفند را بکشند و در وقت
ذبح بگوید اللهم هذا لک اللهم انه فداء فتقبله منی انک انت السمیع العلیم و در حالی

فانها منه

پوست کندن سر آن را جدا کنند و بعد از آن گوشت و دنبه را پنجاه و هفت پاره کنند
و آنچه در شکم گوسفند است یک پاره حساب کنند و پوست و پا را یک پاره و سر را
یک پاره که مجموع را شصت پاره و هم شصت مسکین قسمت کنند و چیزی از آن نخورد
به امید شفا یابد ان شاء الله و این دعا را بخوانند اللهم انی اسئلک باسمک الذی
اذا سألک به المضطر کشفت ما به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک
علی خلقک ان تصلی علی محمد و آل بیته و ان تعافینی من علتی و اگر دیگری بخواند ان تعافیه
من علته و اگر زن باشد ضمیر مونث بیاورد و تعافیها من علتها بگوید پس درست
شفا یابد و گندم را جمع کند و باز این دعا را بخواند داود بن زربی راوی حدیث گفت
که بیمار شدم در مدینه بیماری شدیدی چون این خبر بحضرت امام جعفر صادق علیه السلم
رسید برایم نوشت که یک صاع گندم بخور و بر پشت بخواب و آن گندم بر سینه خود بریز و این
دعا را بخوان و او گفت سی و چند سال بخوانم گویا از بند رها شدم و بسیار کسی کرده اند و شفا یافته اند
و در وزن صاع خلاف است بعضی گفته اند نه من و نیم و پنجاه مثقال شاه قایل اند
و بعضی تفسیر کرده اند به یک من ساباتی و یک من و نیم تبریزی است از برای خروج از خلاف دعای نزد
بیمار رفتن بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم منقول است که چون نزد بیماری روی
هفت مرتبه بگو اعیذک بالله العظیم رب العرش العظیم من شر کل عرق نعار و من شر
حر النار و در حدیث دیگر فرمود سوره حمد و قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة
القدر و آیة الکرسی بخوان پس با انگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس اللهم ارحم جلده
الرقیق و عظمه الدقیق من سورة الحریق یا ام ملدم ان کنت آمنت بالله و
الیوم الاخر فلا تاکلی اللحم و لا تشربی الدم و لا تنهکی الجسم و لا تصدعی الراس
و انتقلی من فلان بن فلان و نام او و مادرش را بنویسد الی من یجعل مع الله الها آخر
لا اله الا الله تعالی عما یشرکون دعائی که بیمار خود بخواند و در روایت دیگر فرمود

کو نخورده

الکریم ق ل

سه بیمار سر را در گریبان خود داخل کند و اذان و آغاز بگوید و سوره حمد و قل اعوذ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد بخواند و بگوید اعیذ نفسی
بعزة الله و قدرة الله و عظمة الله و سلطان الله و بجلال الله و بجمع الله
و برسول الله و بعترته صلی الله علیه و علیهم و بولاة امر الله من شر ما اخاف و
احذر و اشهد ان الله علی کل شیء قدیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم و صلی الله علی محمد و آله اللهم اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و
عافنی من بلائک احکام بیمار در ایام ماه در روز اول ماه زود بر خیزد
روز دوم بر خیزد و راحت یابد و روز سیوم سخت بود و کشنده روز چهارم
صحت یابد بعنایت الهی روز پنجم بسیار بد بود و محتاج است بصدقه روز ششم
زود صحت یابد بعون ایزدی روز هفتم بعد از هفت روز به شود و خرم گردد و
روز هشتم بعد از ده روز بر خیزد روز نهم زود صحت یابد بفضل الله روز دهم
زود صحت یابد و بر خیزد روز یازدهم زود صحت یابد ان شاء الله تعالی روز دوازدهم
بعد از ده روز بر خیزد روز سیزدهم سخت بود و کشنده تصدق ضرور است
روز چهاردهم زود راحت یابد روز پانزدهم بعد از بیست روز بر خیزد روز
شانزدهم سخت بود و کشنده و نحوست دارد و خوف و خطر کند و صدقه بدهد
و وصیت نماید البته روز هفدهم بعد از ده روز به شود و امید نجات دارد
روز هیجدهم زود بر خیزد و راحت یابد و خرم شود روز نوزدهم شفا یابد روز
بیستم زود بر خیزد روز بیست و یکم بد بود و بیم هلاکت دارد تصدق بکند روز
بیست و دوم زود صحت یابد و خوش دل شود روز بیست و سیوم بعد از سیزده روز
او را صحت کند روز بیست و چهارم لکن روز نهایت بد بود و نحوست تمام دارد تصدق
بکند روز بیست و پنجم بسیار بد بود روز بیست و ششم زود بر خیزد و راحت یابد روز

بیست و هفتم

بیست و هفتم بر خیزد و راحت یابد روز بیست و هشتم بعد از سه روز به شود و امید نجات
در وی است روز بیست و نهم زود صحت یابد و خوشدل شود روز سی ام زود
بر خیزد و صحت یابد احکام بیمار در ایام هفته نام بیمار و نام مادر او را بحساب
جمل جمع کنند و سه سه طرح کنند و باز پرسند که در چه روز بیمار شده اگر در یکشنبه
بیمار شده اگر یکی بماند به شود و اگر دو بماند بیماریش بطول کشد و اگر سه بماند بمیرد
و اگر در دوشنبه بیمار گشته باشد اگر دو بماند به شود و اگر سه بماند بیماریش بطول
کشد و اگر یکی بماند بمیرد و اگر سه شنبه بیمار گشته اگر سه بماند به شود و اگر یکی بماند بیماریش
دراز گشته و اگر دو بماند بمیرد و اگر چهارشنبه بیمار گشته اگر یکی بماند به شود و اگر دو بماند
بیماریش دراز کشد و اگر سه بماند بمیرد و اگر پنجشنبه بیمار گشته اگر دو بماند به شود
و اگر سه بماند بیماریش دراز گشته و اگر یکی بماند بمیرد و اگر در جمعه بیمار گشته اگر سه بماند
به شود و اگر یکی بماند بطول انجامد و اگر دو بماند بمیرد و اگر در شنبه بیمار گشته
اگر یکی بماند به گشته و اگر دو بماند بیماریش بطول کشد و اگر سه بماند بمیرد و الله اعلم
ضابطه دانستن در حیوة و ممات مریض چون خواهی که بدانی که بیمار به شود یا نه
نام او را بحساب جمل بشمار تا چند است و از ایام هفته آن روز که بیمار شده
عدد آن روز را بر آن بیفزا و سی سی طرح کن و بعد از طرح آنچه بماند در حساب
حیات و ممات بنگر و احوال غایب را در حیوة و ممات او بدین طریق حساب
کن و بروایت دیگر عدد روز بیمار را نیز داخل کن و بشمار و الله اعلم دانستن
حیوة یکم و سیم و هفتم و چهاردهم و چهارم و هفدهم و نوزدهم و بیست و سیم و بیست
هشتم بیمار دیر تر به شود و غایب دیر آید طریق ممات پنج و نه و یازده و بیست و
چهار و بیست و نه البته بمیرد و غایب اصلا سلامت در و نیاید میانه
ششم و چهارم و هشتم و دهم و دوازدهم و هجدهم و بیست و یکم و بیست و پنجم و

۲۳
حساب جمل کبیر
رتبت
ارتفع ۲۰۲۳
۱۰۱۰۱۰۱
حلش ۳۰۲۰۴۰۶
هفت ۵۰۵۰۵ وسیع
علی حفص
طعط ۹۹۹
۱۲۶۹

پست وششم وسی ام امید نجاه در درست اگر خدا خواهد تصدق بسیار و توبه

واستغفار **فصل سی و چهارم** در احکام غالب و مغلوب

ارسطو نوشته

حکیم ارسطاطالیس بن نقوماس ماقدونی وزیر حضرت ذی القرنین علیه السلم

از برای او وضع کرده وبعضی ارسطو را پیغمبر میدانند چنانچه اسکندر لشکر بجنگ دشمن

میفرستاد و یا با کسی جدال و منازعه داشت اسم او را حساب میکرد خصم و غلبه و

ظفر را از آن شخص میکرد پس هرگاه محاربه میان دو قوم واقع شود و یا با کسی

مناظره و جدال داشته باشد و خواهد حکم کند باید اسم هر یک از آن

خصمان را بعدد الکانه یا بجد جمل حساب کنند و نه نه طرح کنند تا آنچه از اسم طرفین باقی بماند

و سرا و از آنست هرگاه اسم ابرهیم و اسحق دو هر دو الف وضع نماید والقاب

و کنایات و صفات و تعریف حساب نکنند و اسم مرکب را در میان عجم متعارفست

مثل محمد علی و محمد حسین حساب کنند و بعضی بر آنند که آقا را در اسم و احمد

هرگاه در روز مولود گذاشته باشند نیز و تعریفات مثل آقا حسین و آقا بیک

و آقا خان و بابا خان و حاجیخان و غازیخان حساب کنند هر چند آقا و خان

تعریف اند باید حساب کرد و هر غالب و مغلوب که از زمان آدم علیه السلم

تا حال بوده همه باین حساب درست آمده است و دلیل برین قصه

داود علیه السلم است و جالوت در اسم داود شش میماند بعد از طرح نه نه از داود

و باقی میماند از اسم جالوت هشت و شش غالبست بر هشت و از حضرت

موسی علیه السلم شش میماند و فرعون یک شش بر یک غالبست و از اسم

هلاکو خان دو میماند و از اسم محمد المستعصم بالله که خلیفه آخرین بنی عباس

بود چهار میماند دو غالبست بر چهار و این حساب را وضع نموده اند از ابر

اصل قدیم صحیح از خواص اعداد و طبایع که اول آن منسوب بفیثاغورث

حکیم است و اصل این علم اسمانی است و در نزد ائمه معصومین علیهم السلم است

و جایز نیست درین امر نظر کردن الا وقت طلوع شمس و وقت زوال و تمام احکام

درین بیت مندرج است در فرد و زوج نصرت اهل اکثر است در مختلف شوند

ظفر زان اکثر است مطلوب غالب است اگر زوج مستوی است و در فرد مستوی است

چه طالب مظفر است **الواحد** یک و نه یک غالبست یک و هشت هشت

غالبست یک و هفت یک غالبست یک و شش شش غالبست یک و پنج

یک غالبست یک و چهار یک غالبست یک و سه یک غالبست یک و دو یک

غالبست یک و یک طالب غالبست **الثانیة** دو و نه نه غالبست دو و

هشت دو غالبست دو و هفت هفت غالبست دو و شش شش غالبست

دو و پنج پنج غالبست دو و چهار دو غالبست دو و سه سه غالبست دو و دو مطلوب

غالبست دو و یک یک غالبست **الثالثة** سه و نه سه غالبست سه و هشت

هشت غالبست سه و هفت سه غالبست سه و شش شش غالبست سه و چهار

پنج سه غالبست سه و چهار چهار غالبست سه و سه طالب غالبست سه و دو سه

غالبست سه و یک یک غالبست **الرابعة** چهار و نه نه غالبست چهار و هشت

چهار غالبست چهار و هفت هفت غالبست چهار و شش چهار غالبست چهار

و پنج پنج غالبست چهار و چهار مطلوب غالبست چهار و سه چهار غالبست چهار و

دو دو غالبست چهار و یک چهار غالبست **الخامسة** پنج و نه پنج غالبست پنج و

هشت هشت غالبست پنج و هفت پنج غالبست پنج و شش شش غالبست پنج و پنج

طالب غالبست پنج و چهار پنج غالبست پنج و سه سه غالبست پنج و دو دو غالبست پنج و

یک یک غالبست **السادسة** شش و نه نه غالبست شش و هشت شش غالبست

شش و هفت هفت غالبست شش و شش مطلوب غالبست شش و پنج پنج غالبست

شش و چهار چهار غالبست شش و سه شش غالبست شش و دو دو غالبست شش و
یک شش غالبست السابعه هفت و نه هفت غالبست هفت و هشت
هشت غالبست هفت و هفت طالب غالبست هفت و شش هفت غالبست
هفت و پنج پنج غالبست هفت و چهار هفت غالبست هفت و سه سه غالبست هفت
و دو دو غالبست هفت و یک یک غالبست الثامنه هشت و نه نه غالبست
هشت و هشت مطلوب غالبست هشت و هفت هفت غالبست هشت و شش
شش غالبست هشت و پنج هشت غالبست هشت و چهار چهار غالبست هشت
و سه هشت غالبست هشت و دو دو غالبست هشت و یک یک غالبست التاسعه
نه و نه طالب غالبست نه و هشت نه غالبست نه و هفت هفت غالبست نه و شش
نه غالبست نه و پنج پنج غالبست نه و چهار نه غالبست نه و سه سه غالبست نه و دو نه
غالبست نه و یک یک غالبست باقی والله یعلم فصل

در بیان استخاره و ساعات آن که از حضرت جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما
منقول است در بیان اختیار ساعات استخاره روز شنبه از طلوع صبح است تا چاشت
روز یکشنبه از صبح است تا ظهر و از عصر است تا مغرب روز دوشنبه از ظهر است تا طلوع
آفتاب پس از چاشت است تا عصر روز سه شنبه تا چاشت است تا ظهر پس از عصر است
تا عشا روز چهارشنبه از صبح است تا زوال بعد از آن از عصر است تا عشا روز پنجشنبه
از صبح است تا طلوع آفتاب بعد از آن از عصر است تا عشا روز جمعه از صبح است تا طلوع
آفتاب و از چاشت است تا عصر و از مغرب است تا عشا طریق دیگر از حضرت
امام رضا علیه السلم منقول است روز شنبه نیک است تا چاشت اگر بد بود تا زوال
اگر نیک بود تا پیشین اگر بد بود تا خفتن روز یکشنبه نیک بود تا پیشین اگر بد بود تا
پسین اگر نیک بود تا شام اگر بد بود تا خفتن روز دوشنبه نیک بود تا آفتاب برآمدن

اگر بد بود تا چاشت اگر نیک بود تا پیشین اگر بد بود تا پسین اگر نیک بود تا خفتن
روز سه شنبه بد بود تا عصر اگر نیک بود تا خفتن روز چهارشنبه نیک بود تا زوال اگر بد بود
تا پسین اگر نیک بود تا خفتن روز پنجشنبه نیک بود تا آفتاب برآمدن اگر بد بود تا پیشین
اگر نیک بود تا خفتن روز جمعه نیک بود تا آفتاب برآمدن اگر بد بود تا چاشت اگر
نیک بود تا پسین اگر بد بود تا شام اگر نیک بود تا خفتن استخاره بمصحف
ابن طاوس ره روایت کرده است هر که خواهد استخاره از قرآن کند پس باید
آیة الکرسی را تا وهو العلی العظیم بخواند و آیه وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو را تا
آخر بخواند پس ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بگوید اللهم انی توکلت
علیک و تفألت بکتابک فارنی ما هو المکتوم فی سرک المکنون المخزون
فی غیبک یا ارحم الراحمین ارنی الحق حقا حتی اتبعه و ارنی الباطل باطلا حتی اجتنبه
یا کریم پس بگیرد و بگشاید مصحف را و بشمارد جلاله را در صفحه راست و بشمارد
اوراق را و بشمارد سطرها را از صفحه دست چپ بعدد ورق پس آنچه میماند بعد از
شمردن سطرها مفرزه او حرف است باین عمل کند و در مصباح کفعمی مذکور است
ابن فهد حلی ره در موجز خود ذکر کرده است بعضی دیگر از استخاره قرآن است که
مصحف را بگشاید و نظر کند با آنچه در اول است عمل باین کند استخاره ذات
الرقاع مرویست از حضرت صادق علیه السلم که هر گاه اراده کنی امری را پس بنویس
در سه رقعه بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانه افعله و
در سه رقعه دیگر بنویس همین دعا را تا لفلان بن فلانه و در اینجا لا تفعله بنویس
پس بگذار این شش رقعه را در زیر جای نماز خود پس بگذار دو رکعت نماز پس هر گاه
فارغ شوی پس سجده کن و صد مرتبه در سجده بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة
پس بنشین و بگو اللهم خر لی و اختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس

برزن دست خود را و رقعه‌ها را از زیر مصلی بیرون آور یکی یکی را اگر سه رقعه
پی هم افعل بیرون بیاید بکن و اگر سه رقعه بیرون آید که لا تفعل مکن و اگر یکی بیرون آید
بکن و یکی بیرون آید که مکن پنج رقعه را بیرون آور و نظر کن و ببین کدام بیشتر است
از امر و نهی عمل بآن بکن و یکی را بگذار استخاره بنادق از ائمه معصومین علیهم
السلام منقول است که هرگاه نیت کنی که استخاره میکنند از برای حاجت خود بنویسد
بر رقعه‌ها و بر رقعه دیگر نعم و بگذار این هر دو را در میان گل پاک و گلوله کن پس بگذار
هر دو را در زیر دامن خود و بگذار دو رکعت نماز و بگو اللهم انی استشیرک فی امری هذا
وانت خیر مستشار و مشیر فاشر علی بما فیه صلاح و حسن عاقبة و بیرون آر
یکی را و بآن عمل کن استخاره بقلب از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است
که تعلیم علی بن اسباط فرمود در باب استشاره و بیرون رفتن بجهة سفر در بحر و بر و رفتن
بمصر پس باد فرمود که دو رکعت نماز بکن و صد مرتبه استخیر الله بگو و نظر کن و ببین که
در دل توجه میافتد از رفتن و نرفتن عمل کن و بگو عمل بآن بکن استخاره بسبحه
علامه حلی ره در مصباح المتهجد فرموده که این استخاره مروی است از حضرت صاحب
الامر علیه السلام بخوان الحمد را ده مرتبه و قدر را ده مرتبه و بگو اللهم انی استخیرک
لعلمک بعاقبة الامور و استشیرک لحسن ظنی بک فی المأمول و المحذور اللهم
ان کان الامر الفلانی و تسمیه مما قد نیطت بالبرکة اعجازه و بوادیه و
حفت بالکرامة ایامه و لیالیه فخر لی اللهم فیه خیرة ترد شموسه ذلولا و
تقعص ایامه سرورا اللهم اما امر فأئتمر و اما نهی فانتهی اللهم انی استخیرک
برحمتک خیرة فی عافیة پس بگیر قبضه از سبحه را در دست و اراده کن حاجت
خود را و بشمار دانه‌های تسبیح را جفت جفت اگر طاق باشد بکن و اگر جفت باشد
مکن عکس بعضی بی ترکیب با قلم بالای مکتوب بنویس که بغایت الله کاف مطلب

بر او آن شود بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون
و الرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله و ایاکم من الذین لا خوف
علیهم و لا هم یحزنون

فصل ششم در احکام یکرکولدوز

از ماههای ترکیه این قواعد نجوم است اگر طریقه احتیاط مرعی دارند بهتر است
چون در کتب معتبره متقدمین و ریاضیین ذکر این ستاره نداند حکمای ترک
و ختا و ایغور و اهل چین و مشرق و تاتار و دشت قبچاق برآنند که در فلک ستاره الیست
بر صورت شتر هست که آنرا یکرکولدوز خوانند نحس است و بعضی گویند که
هشت ستاره است و تجربه ایشان در آمده خاصه صحرانشینان و کوهها و اهل
دماوند و بوادی و ترکان خوارزم و دشت قبچاق و تبت و ختا و ختن و
البرز کوه و مسافران دریاها و صحرا و اهل ایران و توران غرض آنکه این
ستاره در هر روز از ماههای ترکی در جهتی از جهات عالم سیار است و نهم ماه
عربی اول ماه ترکی است و آخر ماه ترکی اول ماه عربیست میباید که در روز
که ستاره با طرف باشد برو نرود لشکر و مسافر راه نگرداند و از برابر رفتن
احتراز نمایند تا از نحوست ایمن باشند و گفته اند که اگر رو بروی مسافر باشد
در وقت بیرون رفتن از منزل البته باید که کشته شود و معرفت آن از سلطان
الحکماء و المتالهین خواجه نصیر الدین محمد بن الحسن الطوسی الشیعی الوزیر
قرار داده است تا حرکت این ستاره معلوم شود که در یازدهم و بیست و نهم ماه
درین روزها با آفتاب برابر باید که بنای بنا نکنند که زود خراب میشود و چهارم
و دوازدهم و بیست و چهارم ماه درین روزها میان مشرق و جنوب بود بار زنان
صحبت بدارند که فرزند ناپیدا میشود سیم و سیزدهم و بیست و سیم درین روزها
از جنوب برآید و در وقت زوال باب برونند که علتها بر میآید و باید که در آن

اب بغیر نوچهارم و چهاردهم و بیست و چهارم و درین روزها میان مغرب و جنوب
باشند بود چاه نو بیرون شده که در آن چاه محبوس میکردند پنجم و پانزدهم و بیست و پنجم
درین روزها از جنوب برآید مجامعت نباید کرد ششم و شانزدهم و بیست و ششم
درین روزها میان جنوب و شمال بود درین روزها کسی زند هاشکار اشود
هفتم و هفدهم و بیست و هفتم درین روزها از شمال برابر زمین شوند کند هم
جدائی بهم رسد در میان ایشان هشتم و هجدهم و بیست و هشتم درین روزها
میان مشرق و شمال بود نفع ملوک و سلاطین نرود که مخاطره عظیم دارد
نهم و نوزدهم و بیست و نهم درین روز در تحت الارض است بسفر نرود که مرکب
لنگ شود و خط البتر کم شود کشته شود مگر آنکه حق تعالی کشتن را از و دفع کند دهم
و بیستم و سی ام درین روزها فوق السماء است حضرت نباید کرد والله یعلم

رجال الغیب

فصل سی و هفتم در احوال رجال الغیب و هر روزی از ماه که رجال
غیب در کدام جهت میباشد هفتم و چهاردهم و بیست و نهم در مشرق اند بیست و
هشتم و بیست و دوم و ششم میان مشرق شمال اند بیست و هفتم و چهارم و
چهاردهم در جنوب اند بیست و پنجم و دهم و دوازدهم و هفدهم میان جنوب و مغرب اند
هشتم و پانزدهم و اول و بیست و ششم در مغرب اند نهم و شانزدهم و بیست و
چهارم و نهم میان مشرق و مغرب اند اگر خواهند از ارواح ایشان استمداد طلب
نمایند باید که در هر روزی بآن سمت باشند دست بر سینه نهد با نظرف و
گوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله والحمد لله والصلوة علی رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم سلمکم الله یا رجال الغیب سلمکم الله یا ارواح المقدسة اجیبونی
واعینونی واغیثونی بغوثة وانظرونی بنظرة وارحمونی برحمة وحصلونی
مقصودی وقوموا علی حوائجی سلمکم الله فی الدنیا والاخرة یا رقبا یا نجبا

سیم و یازدهم و سی ام در شمال اند بیست و سیم و دهم و نهم و بیستم میان جنوب و شمال اند

یا افراد

یا ابدال یا اوتاد یا قطب یا غوث اغیثونی بحرمة محمد المصطفی صلی
الله علیه و آله وسلم پس بگوید السلام علیکم یا رجال الغیب یا ارواح المقدسة
اغیثونی بغوثکم بحرمة محمد صلی الله علیه و آله و دست بجانب ایشان کند و بگوید
انکشفت ربی الیکم و فوضت امری الیکم والتجأت امری الیکم و این رسالت را
پیش نهد هر که هر بامداد بعد از فراغ از نماز فریضه صبح رو بسوی رجال الغیب که
معلوم است کند و بگوید السلام علیکم یا رجال الغیب السلام علیکم یا ارواح المقدسة
اغیثونی بقوة وانظرونی بنظرة آنگاه پشت بسوی ایشان کند همچنانکه
کسی تکیه بچیزی کند و میل بسوی ایشان کند و چنان تصور کند که استظهار من
بشما است مراد روا کنید و نام خود را ببرد حق تعالی انرا براورد و اگر خواهد آن
کار میسر گردد و از ایشان بهمه نوع مدد بوی رسد و در محاربات دشمن نسبت
بارواح مقدسه مقابله کند والا شکست خورد و اگر ملکی پشت بایشان کرده جنگ
کند با خاطر خوب مظفر شود و چون بخدمت سلاطین رود و پشت
بایشان کند که گرم و معزز بیرون آید بدانکه احوال رجال الغیب از احادیث
ظاهر نمیشود که اشاره بآن شده باشد و در میان علمای شیعه شهرت ندارد انچه
کان معتبر است که ارواح مقدسه حضرات ائمه معصومین و حضرت
مهدی و خضر و الیاس علیهم السلام باشند ولیکن در میان جمعی از شیعه و طایفه
سنیان و اهل و بزرگان ایشان و در تقویم منجمان رجال الغیب است
و اهل تصوف میگویند که بزرگان و مشایخ ایشان که میمیرند قطب
زمین میشوند و مراتب اول این قطب و اوتاد است و ابدال و نجبا و مدار
دنیا بوجه ایشان است و در زمین سیار اند و چهل تن میباید باشند هر کدام
که میمیرند دیگری جای او قطب میشوند باقی والله یعلم **فصل سی و هشتم**

در احکام اختلاجات است و آن عبارتست از جستن اعضای آدمی بالکمان
و گویند زیاده بر سه مرتبه هرگاه جستن باد است و این علم متعلق است
بذوالقرنین علیه السلام که آدمی را از نیک خیر و شر و نفع و ضرر آگاه میگرداند
و این تجربه رسیده است هرگاه خواب بد و خوب با جستن قرار دهند آنکه
در وقت جستن اعضا این خاصیت دارد یا اعضای و شعور آدمی او را
آگاه میگرداند که این مراتب الهام است میان سر جهد غنیمت یابد پس سر
عزیز گردد و پیش سر از غم خلاص شود میان فرق جای از او گذرد جانب راست
سر جهد بشنود جانب چپ سر فراخ روزی شود میان ابرو جهد خرمی بوی رسد
گوشه راست خرمی بیند گوشه چپ غایبی رسدش دنباله چشم راست
سخن از او قبول کنند دنباله چشم نامه باو برسد پلک چشم راست هنگام
گفتن چشم چپ باو ظرافت کنند زیر چشم راست شادی بیند زیر
چشم چپ خبر باو برسد ابروی راست خیر و برکت بیند ابروی چپ
جای زیاد و گفته جمله چشم راست خرمی بیند و صحت یابد جمله چشم چپ
بوی مزاح کنند جمله سر بزرگی بیند جمله پیشانی عزت یابد شقیقه راست
بخویش و برکت رسد شقیقه چپ صحت یابد جمله منی ناک وافر یابد بر بینی
قرض و لکه شود جانب راست بینی از کار منزل شود جانب چپ بینی مراد
قاور گفته تارک روی راست کاری برکند تارک روی چپ باب درجت
یابد خد راست مراد و صحت یابد خد چپ بیماری اندک یابد بناگوش
راست بیماری سلیم یابد بناگوش چپ درد سر کشد گوش راست سخن از او قبول
کنند گوش چپ غایبی بوی رسد و بروایت نفع بوی رسد و [illegible]
جمله دهان با هر کسی مروت کنند جمله زبان از بیماری ایمن گردد لب بالا قول

بفعل

بفعل آورد لب زیرین فتنه پیش در آید گوشه لب راست خصومت
کنند گوشه لب چپ از او سخن قبول کنند جمله زنخدان مال یابد حلقوم راست
از برادر نفع یابد حلقوم چپ خرمی جمله گردن شرف و غنیمت یابد سر دوش
راست رفعت یابد سر دوش چپ دردی کشد بازوی راست خیر و خرمی
بیند بازوی چپ شادی بیند مرفق چپ خرمی بیند مرفق راست عمل خیر
کند ساعد راست شادی بیند ساعد چپ فراخ روزی شود کف راست
خصومت کند کف چپ معیشت یابد انگشت بزرگ راست نوازش
بیند انگشت بزرگ چپ بزرگی رسد شهادت راست سخن بر او قبول
کنند شهاده چپ چیزی را فاش کند انگشت میانه راست در خصومت
افتد انگشت میانه چپ بر دشمن ظفر یابد انگشت چهارم راست زر
بوی رسد انگشت چهارم چپ مال جمع کند انگشت کوچک راست سخنی
از او قبول کنند انگشت کوچک چپ مال بدست آید جمله دست راست
غنیمت یابد جمله دست چپ توانگر گردد و کتف راست خلعت یابد کتف
چپ مراد رسد بندگاه دست راست مال وی زیاد شود بندگاه دست
چپ حشمت یابد جمله سینه هر کسی را در کنار گیرد دل غم رسدش پهلوی راست
نقل و تحویل کند پهلوی چپ هر کسی یابد گرده گاه راست زن کند گرده گاه
چپ غم رسدش جانب پشت راست کاری نیکو کند جانب پشت چپ
رفعت یابد ناف زن حلال کند و اگر زن باشد شوهر کند میان ناف و
زهار منفعت بیند قضیب و فرج مراد برآید خایه ها خصیه راست زن
حلال کند خصیه چپ پشیمان شود سرین راست خرمی بوی رسد سرین چپ
نوازش بیند نشستگاه راست رفعت یابد نشستگاه چپ طول گفته

ران راست سوار شود ران چپ بر خود هاری بیند جانب ران راست در
پنهان خرم گردد جانب ران چپ سوار گردد زانوی راست مترتب گردد نفور زانوی
زانوی چپ مجذب شود ساق راست از زوار دعا باید ساق چپ حاجت در
براید کف پای راست در دست وی غایب شود کف پای چپ سخنی از او
نقل کنند بند پای راست سو کنند بند پای چپ مترتب گردد پشت پای راست
خار شود پشت پای چپ سوار گردد جمله قدم راست غم زایل گردد جمله قدم چپ
عافیت یابد انگشت بزرگ پای راست صحت یابد انگشت بزرگ پای چپ
توانگر گردد انگشت دوم پای راست حاکم گردد انگشت دوم پای چپ غم و سختی
بیند انگشت میان پای راست مال وی زیاد شود انگشت میان پای چپ
بر دستور انگشت چهارم پای راست خویش وی غایب شود انگشت چهارم پای
چپ یک مال یابد انگشت کوچک پای راست شرف یابد انگشت کوچک
پای چپ راحت یابد و از سلطان نوازش بیند جمله انگشتان پای راست
سو کنند جمله انگشتان پای چپ غم و الم بیند جمله اندام اندوه بوی رسد و اگر
مگر این اعضا بجهد متعدد ترباخ و لقوه و سکته است مداوا نماید باقی والله
علیم **فصل سوم** در بیان شک و سهو در نمازهای پنجگانه و
احکام آن و ذکر سجده سهو شک در میان دو و سه باطل است نماز در
حال ایستادن پیش از رکوع و در اثنای رکوع باطل است و بعد از رکوع
و پیش از سجده باطل است در اثنای سجده باطل است بعد از سجده صحیح است پس بنا
بر سه میگذارد و تمام میکند باقی را و تشهد گفته سلام میدهد و احتیاط یک رکعت
نماز ایستاده بگذارد یا دو رکعت نشسته شک در میان دو و چهار باطل است
در حالت ایستاده پیش از رکوع و در اثنای رکوع و بعد از رکوع و پیش از

سجده و اثنای سجده و بعد از سجده صحیح است پس بنا گذارد بر چهار و تشهد گفته سلام
دهد و احتیاط کند دو رکعت نماز ایستاده کند شک در میان سه و چهار صحیح است
در همه حالت پس بنا میگذارد بر چهار و تشهد گفته سلام دهد و احتیاط
یک رکعت ایستاده و یا دو رکعت نشسته کند شک در میان دو و سه و چهار باطل است
در همه حالت مگر بعد از سجده که نماز صحیح است پس بنا میگذارد بر چهار و سلام
میدهد و احتیاط دو رکعت نشسته و دو رکعت ایستاده میکند شک در میان
دو و پنج در همه حالت باطل است نماز را از سر باید گرفت شک در میان سه
و پنج در حالت ایستاده پیش از رکوع صحیح است و در اثنای رکوع و بعد از
سجده باطل است پس بنا گذارد بر پنج و بنا گذارده بر هم زند ایستادن را تشهد
گفته سلام دهد و احتیاط کند دو رکعت ایستاده و دو سجده سهو کند
شک در میان دو و سه و پنج در همه صور باطل است از سر گیرد شک در میان
چهار و پنج صحیح است در صورت اول و آخر و در سایر صور باطل است اما اگر
قبل از رکوع باشد بنا گذارد بر پنج و بر هم زند ایستادن را و تشهد گفته سلام
دهد و احتیاط کند یک رکعت ایستاده و یا دو رکعت نشسته و اگر بعد از سجده
باشد بنا گذارد بر چهار و تشهد گفته سلام دهد و دو سجده سهو کند شک
در میانه دو و چهار در چهار صورت اول باطل است و صحیح است بعد از سجده
بنا بر چهار گذارد و دو رکعت ایستاده با دو سجده سهو کند شک در میانه سه
چهار و پنج اگر قبل از رکوع است بنا بر پنج گذارد و بر هم زند ایستادن را و تشهد
گفته سلام دهد و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته کند و اگر بعد از سجده است
بنا بر چهار گذارد و دو سجده سهو کند شک میان دو و سه و چهار و پنج در همه
صور باطل است الا بعد از سجده بنا بر چهار نهد و گذارد و تشهد گفته سلام دهد

و پنج و سه

و احتیاط کند دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو شک
در میان دو و سه و شش و سه و شش در همه صورت نماز باطل است نماز را از سر
گیرد شش در میان چهار و شش در همه صورت باطل است الا بعد از سجده
بنا بر چهار گذاشته سلام بدهد و دو سجده سهو کند و اگر شک در نمازهای
چهار رکعتی نباشد و در نمازهای دو رکعتی واجب و نماز صبح و نماز شام مطلق
باطل است باید از سر گیرد ذکر سجده سهو بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد
و آله الطاهرین و تشهد مختصر بخواند و یک سلام بدهد بعد از دو سجده

چهلم در دیدن هر ماه از شهور اثنی عشریه بر روی آنچه مذکور شود
در روایت معتبره وارد شده که ماه رجب را قرآن مجید یا بر روی دوست خود
باید دید و ماه شعبان را بر روی بزرگان و صلحا و علما و ماه مبارک رمضان را
بر روی اهل و عیال خود و ماه شوال را در روی فیروزه و آب روان و ماه
ذی القعده را در آینه و پشمینه و ماه ذی الحجه را در روی طفلی یا طفل و محرم را در آب
با فیروزه و صفر را در روی کودک یا الف دست خود و ربیع الاول را در آب
ایستاده و ربیع الآخر را در آب ایستاده و جمادی الاولی را در باغ نگرد و
جمادی الثانیه را در آسمان و زمین و بروایت دیگر هر گاه محرم در حمل نو شود
در آتش افروخته ببیند یا در لوح سرخ و شمشیر برهنه و اینماه را بقصد میمنت
نبیند و بخود مبارک نگیرند و اینماه را شام خوانند و حذر کند از دیدن مردان
بد و زنان فاحشه و مطلقا در اینماه عیش و عشرت و تماشا و خنده را بطرف
کنند و ضیافت نکنند و نروند و صفر هر گاه در ثور نو شود در روی صاحب
دولتان و جواهرات و عقیق و لعل و جوانان نگرد و حذر کند از دیدن سباع
جنازه یکساعت ربیع الاول هر گاه در جوزا نو شود در روی عالم زاهد نگرد یا

در آب

در آب روان یا در جواهرات مثل مروارید و مرجان و حذر کند از دیدن معیوب
و نابینا و جوی القامات و کوران و ربیع الآخر هر گاه در سرطان نو شود در
آب روان صافی نگرد یا در سبزه و جواهرات یا در عقیق یمنی و حذر کند از
مردم ابو شیر و نماز جمادی الاولی هر گاه در اسد نو شود در آسمان نگرد یا در زر
یا در آتش و سه نوبت گوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و
حذر کند از دیدن تارک الصلوة و جنب و رایحه جمادی الآخر هر گاه در سنبله
نو شود بر روی دختران باکره خوش روی محرم خود نگرد یا در سبزه و عقیق یمنی و در تخت
یا در فیروزه و حذر کند از جرباری سیاه و دود و خاکستر و دیدن مجوس و هر گاه
رجب در میزان نو شود در آینه صافی نگرد و سه نوبت فاتحة الکتاب بخواند
و حذر کند از دیدن نجاسات و مکروهات و کثافات و سگ سیاه و
هر گاه شعبان در عقرب نو شود در روی مردم خوب صباح خوش گفتار یا در مصحف
مجید یا در روی بزرگان و اهل صلاح نگرد و حذر کند از دیدن مردم بد نفس و ظالم
و اجلاف و بدخو و هر گاه ماه مبارک رمضان در قوس نو شود در روی علما
و سادات و زر و سیم و جواهرات نگرد و حذر کند از دیدن مردم ظالم و ملازم
حکام و بدذات و موذی و منافق و شریر و بدکار و هر گاه ماه شوال در
جدی نو شود در زمین نگرد و سه مرتبه گوید وحده لا شریک له و حذر کند
از دیدن زنان سلیطه و فاحشه و فاجره و هر گاه ماه ذی القعده در دلو
نو شود در مسجد جامع و عمارتهای عالی نگرد و سه مرتبه آیه رحمت بخواند و
بر خود بدمد و حذر کند از دیدن مردم بدکار و هرزه گو و هر گاه ماه ذی الحجه در
حوت نو شود در مصحف نگرد یا در روی علما یا در لعل و فیروزه و زبرجد
و مروارید و جواهرات و حذر کند از دیدن جواهر قیمتی با آنکه در هر ماه این

ماه چهارم [illegible] کانه باید هم در روی عالمان و صالحان و مومنان و باید
در روی [illegible] در وجب لشه کنده باشند و تکمیل [illegible] بوته گلی داشته
باشد و چیند باید فیروزه و دعای صحیفه حضرت سید الساجدین علیه السلم را
باید خواند و خواندن الحمد هفت و [illegible] در دیدن ماه امان است از درد چشم و
چون ماه را دید باید [illegible] و در روی [illegible] و دعا بخواند و بطریق اهل
نجوم محرم را در روی [illegible] مصقول [illegible] و صفر را در گیاه و مروارید و ربیع
الاول را در روی اهل قلم و ربیع الاخر را در سبزه و جواهر و جمادی الاولی را
در روی [illegible] و جمادی الثانی را در روی [illegible] و رجب را در روی
بزرگان و شعبان را [illegible] ماه مبارک رمضان را در روی [illegible]
و شوال را در روی بزرگان و ذی القعده را در ادعیه و صحیفه و ذی حجه را در
قران **خاتمه** در دانستن غره هر ماه و روزهای عید و استفتاح تا روز
قیامت این قاعده از معجزات حضرت امام رضا علیه السلم است باید هر
انچه از هجرت گذشته باشد همه را دویست و ده طرح کنند و تتمه انچه بماند در
جدول اول طلب کنند و انگاه در جدول دیگر هم از اسماء شریف معصومین
ال عبا علیهم السلم نوشته همان نام را از بالای جدول صفحه چهارم طلب کنند یک
انگشت بر غره ماه و یکی بر نام معصوم باید گذاشت و کشید تا هر دو بهم رسند
انجا غره ماه است باقی والله اعلم و جدول در انطرف است باینجا ختم شد
این رساله والحمد لله اولا و اخرا و صلی الله علی محمد و اله · اتفق الفراغ من
تسوید هذه الاوراق علی ید اضعف خلق الخلاق و الحکیم علی الاطلاق محمد [illegible]
الی [illegible] في يوم الخميس العشرين من شهر رجب المرجب [illegible] سنه [illegible] و عشرين
بعد الالف ١١٢٦

